



Small, light-colored rectangular label affixed to the cover, possibly containing a title or identification number.

Small, white rectangular label affixed to the cover, possibly containing a title or identification number.



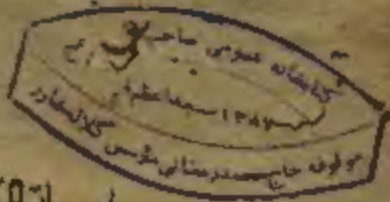


ساده  
۱۲۰۸  
در باره ناز و بعضی مسائل  
نگارنده

سنه ۱۲۲۸ قمری - آفرین

رحمات الله (مستحق و کرم از رحمت الله)





بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی من فی فضلهم و آله و آلهم  
و علیه السلام علی اهل البیت و رضی الله عن العلی و العالیق و عن المصطفی  
لا ینالهم الی یوم الدین محقق فیما که بعضی از فارسی زبانان که در  
محصل مباحث و معارف تعلیمی بودند اندک عموماً در کتاب  
مفاتیح القاب فصول و معارف باب عاشر فقهی مجتهد العصر  
و الثانی علامه العالی استناداً الاظم و ملاذ الاظم می رسد که طبعاً  
دام ظله درین فضل که رساله در باب احکام طهارت و نذر و روزه  
بر سبیل اقتضا تصنیف نمایند که مؤلفی بدان منتفع گردند  
و اجتناب نظر با اشتغال تصنیف و تدوین و سایر امور دینی  
و اشتغال ضرورتی که مانع از این کاران مطلب بود این ذره بجهت  
معمول این اسمعیل معروف باشد که در ملک نواب فعال مطلق  
از اجتناب منتظم بود اما نمیکرد که در آن باب از شرحی که اجتناب  
بر محمد نافع نوشتند امتیاز نموده طریقه احتیاط که ملک

لا ینالهم

نحو است معارف نماید تا اگر کسی از معنی و معنی و مقادیر  
اجتناب و غیر مقلید در برابر امکان و از مندرج در شرط و اراک  
بره مندر گردند و مختصر در ایام صوم اجتناب لازماً نموده  
و لما یور معذور و المیسور لا یسقط بالمعسور و چون اصل این کتاب مستطاب  
ریاض السائل نام داشت این رساله را بر اثر التماس مستحق نمود و این مشتمل  
است بر فصول در احکام است و بدان چند فصل  
در باب مطلق یعنی که فهم آن از لفظ اب عرف  
مباح و بقرینه استناد فقهی باشد و فصل اب غیر مباح و اعتقاد و اب  
مضاف بخلاف است مانند کلاب و عرق بید و عرق کاسی  
و غیره که این باب مطلق نیست بلکه باید در این باب بحث  
شاید است که بحث دارند در این مورد و اب مطلق  
فی نفسه یعنی بدون رسیدن نجاستی با و از خارج ظاهر است  
و مظهر خود و غیر خود هر چه است و دفع حدث و فیه فیه  
و مراد از حدث عاقلی است که عارض میشود آدمی را از دروغ



یکی از اسباب وضو غسل که مانع از نماز گذاردن شود مثلا در دفع  
 آن محتاج به نیت باشد و نیت نیز مانع از نماز گذاردن است  
 لیکن رفع آن احتیاج به نیت ندارد و آب مطلق بر هر قسم  
 جاری و غیر جاری و غیر جاری بر هر قسم است بشرط غیر شری و غیر شری  
 بر هر قسم است که غیر کر و آب مطلقا بر هر چند کثیر یا جاری یا  
 غیر جاری باشد نجس میشود با استیلا و همانی نیت نه و با متنجس  
 یعنی چیزی که بسبب نجاست عارضی نجس شود بر اعدا و اما  
 ثلثه او که رنگ و بو و طعم باشد و عطف و صافی دیگر است و روی  
 و گرمی و نمد عطف بسبب نجاست یعنی نزدیکی نجسی و شرط  
 لکنت در استیلا و نجاست محسوس بودن آن یعنی نظریه  
 و دیدار شود مثلا انداختن استیلا و تقدیری مطلقا یعنی بر هر چه بسبب  
 وجود مانعی استیلا حتی بعمل نیاید مانند آبی که در آن غیر شری  
 طاهری مثلا افتاده باشد و قدرون نیز در آن آب ریخته و بعضی  
 دانند که اگر آن سرفی طاهر در آن بمیوه و مصرفی خون بر آن ظاهر میشود

و صورتی دیگر که آن آب نجس الحائض که در آن افتاده بر هر چه در او  
 ثلثه شریک باشد و بعضی باشد که اگر در او عصاره ثلثه مختلف  
 میشود و نجس حتی ظاهر میشود پس در این صورت آب  
 پاک است هر چند صورت اول خالی از اشکالی نیست و  
 مراعات احتیاط در هر دو صورت خصوصا در صورت اولی الا  
 است و اما آب جاری پس بملاقات نجاست نجس نمیشود  
 تا آنکه او را عصاره مذکور او تغییر نیاید هر چند که کمتر از کر باشد  
 بنا بر اقوال و مراد از جاری آب است که از چشم بیرون آید خواه  
 بحدت و بقوت و خواه بر شمع مانند خونی که از بینی در آید هر چند  
 این قسم خالی از اشکالی نیست و احتیاط معلوم است و اما  
 آب کثیر آب است که یک کر یا بیشتر باشد پس نجس نمیشود  
 بحدت و ملاقات نجاست هر چند آید تا ده باشد و هر چند آب ظرف  
 صافی باشد بنا بر اقوال و شرط نیت در آن قوی مستطوح آن  
 بلکه مجرد از تصالح آن بلکه یک مطلقا کفایت بنا بر ظاهر و حکم



آب و فضای کوچک تمام حکم گز است هرگاه وقت طافاتی  
 ماده منتقل باشد و شرط نیست در ماده گردن آن بنیهای  
 بلکه هرگاه هرگاه با هم گردند کافیت بنا بر افع افوال و اقباط  
 معلوم است و هرگاه آب آن عوض کوچک نفس شود شرط است  
 در تطهیر آن بان ماده گردن ماده بنیهای الیه و غیره نیست  
 که ماده قندی زباده بر کرده بکشد جهت حصول مجازعت و ملائمت  
 آب بنا بر اظهار هر چند قابل شوی به اعتبار مجازعت در طهارت آب  
 طیل آب کثیر خاکسار و اولی بلکه اقوی است و آب باران در  
 حیاتی یا بریدن حکم جاری دارد پس نفس غلبه و قلیل آن در حیاتی  
 هرمان از نادان و غیر آن اجافا و مطلقا بنا بر اکثر و اقوی و اما آب  
 قلیل یعنی کمتر از کربس نفس میشود و مجرد طافاتی بخار است حتی  
 در غایتی که طیم در آن نباشد نسبت نهایت فتنان و هر  
 آن نفس خون یا غلبه یعنی طلی که نفس بان شمشیر باشد  
 بنابر اظهار و اکثر و در تقدیر کبر فلاف است اکثر و اکثر است

در طهارة

که محب وزن هزار و دویست رطل عراقی باشد و بحسب صفت  
 هر یک از طول و عرض و عمق آن سست و صلب و نیم صلب یا رطوب  
 بلکه اکثر نیز و اما آب جاه پس اظهار است که مجرد طافاتی نیست  
 نفس میشود و اوطاف حکم بخار است و مستحب است بنا بر اقوی  
 کشیدن تمام آب در مردن شتر و ثور یعنی کاه و نر و ریختن فربه  
 مذکبیدن قطره از آن و بنا بر وایتی می دل و در وایتی نیست  
 دل و در آن کافیت اما مشهور فرق نگارده اند میان ریختن و  
 چکیدن و آن اوطاف است و هم نفسی مستحب است کشیدن تمام  
 آب بسبب وقوع مسکری غیر از ضرر نیز و الحاق غوده شمع طوسی  
 قدس سره بانها دفع را و بعضی ادعای اجماع بر آن نموده اند  
 و الحاق غوده اند بر نفس حیوانی را که نفس سائله دانسته باشد  
 و هم صفتی خون حیض و استخوانه و قفاس را و هرگاه منعذر باشد  
 کشیدن تمام آب چهار مرد بنا بر اکثر و اوطاف بنوبت آب کشند  
 یعنی مرد آب کشند و هرگاه فتنه شدند مرد دیگر آب کشند

۴



و به بر غایت بنا بر این شهر و اقوا کمتر از هر مرد مطلق بعضی بر ضد مردی  
باشد که قوه دو مرد را بر او داشته باشد و احوط عدم زیادتى بر هر  
مرد است بنابر این از طلوع فجر و تا شب کشند تا شب بنا بر این شهر  
واحوط و قضی از شب در بابتدای آنها و هر چه باید داخل نمود  
از بابت مقدمه و دل و ریه و سایر اسباب باید قبل از  
وقت مهمه نماید و کافی نیست کشیدن آب هر شب بمقدار روز  
و نه مطلق از روز و شب و جایز است مجموع چهار نفر را از آنرا عت  
کردن بنا بر قول بعضی نه آنکه مجموع مشغول نماز شوند بدون  
جماعت و احوط آنست که مجموع مشغول جز فردن نشوند و  
مستحب است کشیدن مقدار یک کر در مردن فروقا طر و الحاق  
غوره اندام و کاه و داده را با آنها و به قدر دل و در مردن لوی  
مسلمان و اما کافر پس احوط الحاق آنست بمال انقض فی بعض  
غیر نای که فی بعض مردان نیست اگر قابل شوم کشیدن مجموع  
در آن و الا الحاق آن بمسلمان احوط است و ده دل و در وقوع

در آن و ده

عقل هرگاه خشک باشد با مطلقا خشک و اگر در سنگ و هرگاه از هم باشد  
در آب نیاید و دل و بر این شهر و احوط و نبی و دل و در خون بسیار و ده دل و  
در خون کم بنا بر این شهر و احوط و بعضی گفته اند که مراد از بیداری و کمی  
خون نیست بیداری و کمی آب یا است نه خون و اول این شهر است  
و بهر حال دل و در مردن سنگ و شبستان در جسد و هم قضی در بول مرد  
واحوط الحاق بول زشت بمال انقض فی بعض شهر و بول شرج جمیع  
در آن و اگر قابل شوم بترج سی دل و الحاق ببول مرد و احوط است  
و ملحق کرده اند بیک و رو به و فرگوش و کوه سفید و او در کوه سفید  
بعضی بودند و ده و او در سنگ و اول احوط است و هم قضی در  
مردن کر نه کمتر و او در سنگ و اول احوط است و بهر وقت دل و برای  
مردن مرغ و بگو طر و آنچه نزدیک با آنها است تا شتر مرغ و برای  
غسل کردن جنب هرگاه بدنش فایده از جای است باشد بنا بر این شهر  
و اقوا هر چند غسل ترتیبی باشد بلکه برای وقوع جنب در چه  
مطلقا هر چند برای غسل باشد و برای افتادن سنگ هرگاه در سنگ



در این ادب و این جهت دلوفته و برای پاشیدن موش مرده  
از هم و اگر از هم پاشند بسته دلوفته و این ظاهر و علم  
الکرمی رفی الله عنه هفت دلوفته و آن احوط است و برای  
بول صبی و اکثر تقیر کرده اند آنرا بول بیری که طعام خورد  
مطلقا و بعضی گفته اند که غالب غذای او طعام باشد و  
بعضی گفته اند که زیاده بر حد سبک باشد هر چند طعام خورد  
و یک دلوفته بول طفل شیرخوار نیز بر ظاهر و اکثر و بعضی گفته  
اند بسته دلوفته و آن احوط است و برای مویک نیز بر ظاهر و اکثر  
و شید کفک نیز بر مشهور و آنرا از احکام مذکور شده در صورتیست  
که آب چاه تغییر یافته باشد و اما هرگاه تغییر یافته باشد  
اکتفا نمودن بقدر زنی که زوال تغییر یابد و احوط نیز مجموع است  
با مکان آن و الا بکرو و زنجیر که شست و هرگاه تغییر خود بخود زایل  
شود اقرب عدم تطهر است و اما در این صورت نیز مجموع  
لازم است با اکتفا میتوان نمود بقدر زنی که زوال موقوف شود

فقدان

تقدیر  
یعنی اگر تقیر باقی میبود یا بن قدر ایل میشود یا فی اقر  
با حصول علم آن و الا اول متعین است و بعضی میشود  
چاه بسبب نزدیکی بالوعه مادام که چاه است آن چاه نرسد  
و هرگاه برسد یعنی است بر خلاف سابق و مستحب است  
دوری میان چاه و بالوعه بمقدار پنج ذرع هرگاه زمینی باشد  
انها سخت باشد مطلقا یعنی فواید زمینی چاه بالا نرسد از زمینی  
بالوعه و فواید تر از آن باشد یا زمینی ترمه و یا بالا نرسد  
و الا هفت ذرع باید در آب مضاعف است و مراد از آن  
برای است که هرگاه فواید اسم آب بران اطلاق نمایند باید  
قرینه نصیب نمایند با فواید نمایند آنرا ذکر و صحیح باشد  
کردن اسم آب از آن یعنی توان گفت که آب نیست در عرف  
و لغت مانند بعضی که از آب استخراچ میشود بقتل و  
یا بوسانیدن مثل عرق و حکایت و معنوی یکی از آنها یا بکبر  
و بکبر خود که سلب اطلاق از او نمایند و اسم آب مطلق بران



صدق کننده ممنوعی که سلب اطلاق نکند و آنرا از باب  
 نماند هر چند رنگ آن تا طعم آن تغییر یابد مانند ای که ممنوع  
 باشد بعمیق یا کلاب یا خاک یا خاک و هر چند آن ابراهیم اضافه  
 نمایند بان غیر ممنوع و آب نملک و آب کل مانند مادام که  
 اسم آب مطلق بر آن صدق کند و هیچ نباشد سلب آن از آن  
 آب مطلق است و آب مضاعف فی نفس ذاتی است هرگاه  
 اصل و فو از آن طاهر باشد لکن رفع حدت و قیاس بحدت نمیکند  
 مطلق حتی در حالت ضرورت و نجس میشود قلیل و کثیر آن بخورد  
 طافات نجاست و هرگاه ممنوع شود قدری از آن نیز آب مطلق  
 بخورد که سلب اطلاق از آن نمایند چنانکه ایشان بان شد مظهر  
 خواهد بود هر چند تغییر در ماهاد و ضما آنرا و آنرا منع مذکور  
 و واجب است کسی را فاقد آب باشد اقوی بلکه افوط و  
 اولی نیز است و ابی که رفع حدت و قیاس بحدت هر چه است  
 قلاص و بدون کراستی علی الاقوی و ابی که رفع حدت البکر

بان نماند

بان نماند هرگاه فالی از نجاست باشد پاک است اجماعاً و مظهر  
 از نجاست است و رفع حدت نمیشاید علی الاصول هر چند رفع  
 حدت نمودن چنانکه مذکور شد در میان متاخرین است آنکه  
 است و اما فطراتی که از آن در ظرف چکد و ابی که از آن زیاد آید پس  
 شاد شمعیدان نیست و بهم چنان است آب کثیر بر گاه در  
 غل کند و ابی حکم مذکور مختص بجنب است یا شامل حدیق  
 مستحق حدت و نفاس نیز مشمول است افوط است و آب شعیل  
 در اجناس محتمله فالی از نجاست است و هیچ گفته اند که طاف  
 در او نیست و ابی که رفع قیاس یعنی نجاست با و نموده باشد  
 اظهر و ابی است است هر چند تغییر یافته باشد و افوط است که  
 که حکم آن حکم متنجس است قبل از غسل و غام عدوی که در مغول  
 واجب است در آن نیز واجب است مگر آب استیجاء مطلقاً  
 چه از نجاست و چه از نجس که استیجاء است و پاک است  
 نیز علی الاقوی و رفع قیاس بنمایند و در حدت و شرط است



در آن عدم علم بتغییر آن بخاست و عدم ملاقات آن با خاست و اگر  
از خارج با خاست که محل بخار زغوره باشد و بعضی شرط کرده اند عدم  
ظهور افعاله منقصد از خاست به در آن و نیزین دست محل  
خاست قبل از آب و آن احوط است و جایز نیست غسل نمودن  
از غلّه قائم مگر آنکه یقین داند که غالی از خاست است پس شبهه  
نیست در جوهر آن چنانکه شبهه نیست در عدم جواز با یقین بخاست و  
در صورت شک اشکال است و اطلاق کلام بعضی علی و شامل آن  
صورت است نیز و گفته اند که مشهور بر آنست بلکه بعضی دعوی  
اجماع غوره اند و اگر آن ثابت و الا عمل باصل طهارت اقوی است  
با آنکه اعدایت هر یک در طهارت نیز واجب شده است و احوط عدم  
تظلم است بآن مطلق و مکرر است طهارت و سایر استعمالا  
نیز باینکه که در افتاب گرم شده باشد در ظرف هر چند در بلادی گرم  
و در ظرف مس نباشد و مکرر است غسل اموات بآب گرم شده  
در آنش مگر در صورت تعدد غسل یا تعسر آن بآب سرد پس تقدیر

در آن

۸ گرم کند آنرا که دفع ضرورت نماید در سایر یعنی سوره است  
و مواد شور و این مقام آب قلیل است که بآن جسم حیوانی رسیده  
باشد و مجموع اینها پاک است مگر سوره سنگ و فوک و کافور و غیره  
حیوان غیر ماکول اللحم فعل است و بهم فینی در سوره مسوخ  
و سوره حیوان نجس و هر یک در موضع ملاقات از خاست پاک  
باشد و طهارت در همه اظهر و شهر است و اگر است و احوط  
است و هر که در آب باشد یکی پاک و دیگری نجس و هر که  
شوند واجب است اجتناب نمودن از هر دو و ریختن آن آب  
بجای صحت تیمم واجب نیست اما احوط است و هر که یکی از  
آب یکم طاری برسد طاهر بقاء آن بر طهارت است و اجتناب  
احوط است و مشتمله بخاست که اجتناب نیز از آن واجب است  
بخلاف مشتمله بمضاف که اجتناب از هر دو لازم نیست بلکه طهارت  
از هر دو واجب است و هرگاه یکی از طرف مشتمله بمضاف بریزد  
باید که جمع نماید میان تیمم و طهارت باینکه و احوط تقدیم طهارت



است بر تمام فایده که بعضی گفته اند که هر دو طرفی بعضی اظهار  
 با بعضی الحقیقی شکی نیست و بعضی با شکی نیست و بعضی اعتبار  
 از صیغ آنها واجب است و هر یکی که حکم بخیر است آن شد باشد  
 شرعاً جایز نیست ظاهراً مطلقاً و جایز است آن میدان آن  
 در صورت اضطرار در وضو که کیفیت آن و واجبات  
 است و در آن چند فصل است در بیان موجبات وضو  
 است یعنی اهلی که بسبب یکی از آنها وضو واجب بشود و آن  
 پنج چیز است بول و غلبت و باد است از موضع طبع  
 معتاد برای کافران پس هر چند نیست بان شخصی معتاد نشد و حکم  
 است مخرج متفق در غیر آن موضع در اهل حقیقت یا آنکه معتاد  
 باشد بان مخرج طبیعی و ظاهر کلام علامه علیه الرحمه در منتهی  
 عدم اعتبار اعتیاد است در آن و هرگاه مخرج طبیعی مفسد  
 نشد باید اقلی عدم اعتبار است و لیکن احوط است هرگاه  
 مخرج در زیر معتاد اتفاق افتد خصوصاً هرگاه معتاد شود و در اعتبار

اعتیاد در وضو

اعتیاد در وضو

اعتیاد در وضو اشکال است اقرب است و احوط عدم است  
 و موضع معتاد برای باد و بر است و باد فایده از قبل را اعتباری نیست  
 و مطلقاً و لیکن در زن احوط اعتبار است توانی است که غالب  
 بر جانی یعنی بیع و بصر باشد یعنی غالب بخدی که نشود و نه  
 بنید و در کوه که غالب شدن تقدیری کافیت و خواریت بقرینه  
 است و تقاضای دو فایده نیست بهوش است و بواجب  
 معنی که باعث زوال عقل است استحقاقه فایده است  
 نیابرت و ظاهر و در سن باطنی و بر باطنی قبل و در مضی و بوسیدن  
 زبان حر قول است و عدم اعتبار را ظاهر و اشهر است بر چند احوط  
 است خصوصاً مضی بشهوه در ادب غلظت و آن است از  
 واجبات و محرمات و منجیات آن واجب است پوشیدن عورت  
 یعنی قبل و در برابرناظر محرم یعنی حرمت و از بی طفل کوچک را  
 افزای نیست و پوشیدن آن واجب نیست و حرام است در حال  
 بول و غایب کردن و هم چنانی قال استحقاق نیابرت احوط استقبالی

اعتیاد در وضو



دست به نعل تمام بدن و فرج تنها نیز احتیاط و واجب است شستن  
 فرج ببول و مجرای نیست در آن غیر آب مطلقا خواه اضطرار و یک دفعه  
 واجب است و در دفعه اول است و سدا کل است و واجب است  
 شستن فرج غایت بابت هرگاه تعدی نماید از محل معتاد  
 بحیثیتی که شستن اثر استیفاء نباشد و شستن را حدی مجب  
 بلکه حد آن بیاید شدن زنت و آن حاصل میشود زوال علنی  
 نیست و اثر آن و مراد از اثر آن افزایش گوشت است که  
 بغیر از آب زایل نمیشود و در رنگ چنانکه توهم نموده باشد از وضع  
 معتاد مجزاست میان طهر است آب و سنگ و کفافی نیست  
 کمتر از سنگ بر فند زلال بافت بگردد باشد بنا بر ظاهر و آنکه  
 واحد و کفافی نیست سنگ واحد شسته گوشه دار بنا بر اقوی  
 و احوط و جایز است عوضی سنگ استعمال کلوز و لنته و سایر اجزا  
 ظاهر که زوال علنی با نهاد دست دهد و ای آنچه استیفاء خواهد  
 و واجب است و لبین هر یک از سنگ و کلوز و غیره بر

۱۰۰

بر مجموع موضع مذکور پنج بعضی بر بعضی بنا بر اقرب و احوط  
 و هرگاه بعد از زوال بقیه شود واجب است زوالی تا زوال عمل  
 آید و مستحب است طاق بودن و آن هرگاه در حقیقت بگردد  
 شود و جایز نیست استعمال خوردنی و آشامیدنی و در دست و پا ماندن  
 و ورق قرآن و کافری که اسم حق تعالی با فحاش یا غیره یا اهری  
 از انبیاء یا ائمه علیهم السلام بدان باشد و هم چنین استخوان  
 و سر کنی حیوانات و حیثی غس و سنگ مستعمل در نجاست  
 هر چند پاک باشد و هرگاه استعمال نماید اجسام محترمه نزد  
 ابا مجری خواهد بود و در اشکال است احوط عدم اجزاست و  
 مستحب است پوشیدن مجموع بدن بر فند بدور شستن از نظر  
 باشد و ممکن مناسب جهت ببول پیدا نمودن باشد زینتی  
 بلندی یا زینتی خاک داری و مستحب است پوشیدن سر  
 و تنوع بعضی جامه بر سر انداختن زیاد بر آن و نام فلان بر بدن در  
 وقت داخل شدن و بیرون آمدن و وقت کشف عورت



و پای صیقل را در قول مقدم داشتن و پای راست را در فرو  
و مستجاب است مردان را استراحت نمودن و بعضی گفته اند واجب  
و ان احوط است و دعای مائده خواندن وقت دخول و خروج  
و وقت نظر در آب انداختن و وقت استنجاء هر چند مسک  
یا خلوص باشد و وقت فراغ از آن و مستجاب است جمع نمودن  
میان دستک یا خلوص یا آب یا آنکه استنجاء یا خلوص نماید  
از آن باب استنجاء باب را اقتداء نمودن قبل از طهیل و کوزه  
است کلی در مشرعه یا بعضی جایز است که آب بر می دارند از آن  
ما تقدم از راه و سر یا مسهل و در شوارع یعنی راهها و مواضع  
لعل که تفسیر عوده اند انرا در حدیث صحیح در فضیلت و اعمال  
دارد که اعم از آن باشد و مراد از آن مثال باشد و نیز در فحان  
میوه دار یا مطلقه و جامائی که خافله و مسترد یعنی فرو در میاید  
و استنقذ قرصی یا بافتاب بفرج نه با بریدن در جامی بول  
یا غایط و مکره نیست در جامی نفوط تنها و استنبا در در جامی

بول تنها

بول تنها  
و مکره است بول در زمین سخت و در سوراخ حیوانات و در  
آب جاری و غیر جاری و بعضی در حرم منع کرده اند و ان احوط  
است و اکثر الحاق کرده اند به بول کردن در آب و غایط  
و ان احوط است و مکره است استنقذ یا دیبول و استنقذ  
باران بغایط و خوردن و آشامیدن در حالت کلی بلکه در  
در فحان مطلق و مسواک کردن و استنجاء و برکت راست  
هر چند مسک و خلوص و غیره باشد و برکت چپ در حالتی که  
در آن انگشتی باشد که اسم محمد خدا تعالی یا احدی از انبیاء یا  
ارائحه علیه السلام نقش کرده باشند فیه طهوت شود  
و الا قرام است و بعضی مطلق مع کرده اند و ان احوط است  
و مکره است سخن گفتن در جامی قلا مطلقه و بعضی تخصیص  
دادند اندک حال نفوط حکم را کرده اند که آن در جامی نبکوه است و  
و بهتر است که استنقذ را در جامی و اگر خدا است حمد خدا کردن  
عاطس و تسبیح عاظم یعنی گفتن بر علی الله و صحت است



اوان و اقبال و نیت بدل نمودن می علی الصداقه و می علی الفدا  
 و می علی الخیر العمل را بلا اول و الاقوة الله بالله ضایع که بعضی گفته  
 اند و فرمودند ارد و حرم شدن بجز ضرورت هرگاه بغیر از این  
 هم نماند باشد دست هم زدن و اثاره نمودن و واجب سلام  
 نیز مستثنی است در کیفیت و چگونه و ضوابط  
 و در آن همفت چیز واجب است نیت است یعنی قصد  
 کند نزد ششانی اول جزوی از روز که آن جزو اعلای آن است الله  
 و ضمیمه زم قریبه الله و برتر است که قصد و بوجوب واجب  
 و استجاب در سنت و استقامت نماز و رفع قدر نیز در جایی  
 که ممکن باشد بآن فتم کند و جایز است نتر است تقدیم نیت نزد  
 ششانی دستها لیکن اول و اول اعاده است ششانی فی و اعلی  
 اروجیه و واجب است بر علم نیت باقی بودن تا آخر وضو یعنی  
 متذکر آن باشد و نیت مخالف آن نیت ششانی رواست  
 و همان از دستش که مونا عادی موی دقنی است طولا و آنچه بران

بگردانده

۱۳ بگردانده اهام بعضی ششانی و انگشت میان عرض و غیر مستوی مخالفه  
 مانند کینه در مقدم سر او موی نر و نر باشد و انزاع و اعلی  
 میباشد و کینه موی سر او پیش بغیر از نر و نر باشد و انزاع و اعلی  
 و نیت روی او یک و کشتی بزرگ باشد یا یکس بقدر مستوی  
 فلقه یا نه شود و واجب نیست ششانی موی که از روی یا در  
 نموده باشد در طول و عرض هر چه واجب نیست ششانی چیزی  
 از صغیر تا بزرگ بران عاقوف العذار یعنی قط ریش یعنی  
 از آن که در انگشت بزرگ بران ترسد تا بزرگ بران بایستی قسم  
 و کوشش و همچنین ششانی انگشتی از عذار که خارج باشد از فلقه  
 که بران بگردانده انگشت و آنچه زیاد از عارضی بعضی نونه و فشار  
 از قدر مذکور و بعضی بروج در هر دو آن اول است مقصود  
 هر تیم اعنی فشار و واجب است ششانی آن قدر که در انگشت  
 بان ببرد از مواضع حذف یعنی جایی که حذف موی زیاد که  
 میان موی ریش و موی سر است و واجب نیست عقیل



موی باشد بعضی آب در زیر آن داخل نمودن جهت شستن بشمار آید  
 ظاهر باینکه شستن آیه و همچنین شستن قدری نزدیک بن  
 اربابیت مقدمه و آب است شستن است کلیل اقوی عدم است  
 و این چنین است موی شارب و رفاه و غلار و ابرو و مژه و  
 عنقه و آن موئی است که باینی آب و دقن است  
 شستنی دستها است از مرقق تا سر انگشتان و مراد از مرقق پا  
 است که در سبای استخوان باره دست در او جمع میشوند نه نفسی  
 مفصل که آن موی موهم بین العظمایی باشد پس شستنی مرقق  
 واجب است بالا محاله نه منی باب مقدمه و اینها و مرقق  
 و انتهای انگشتان واجب است و عکس جایز نیست و هم چنین در  
 شستنی رو که اینها با علای آن و انتهای مرقق نمودن واجب  
 است و عکس جایز نیست و اقل شستنی واجب شستنی بر انگشت  
 یعنی در عرض بگویند که شستن و آن فاعل میشود با انتقال یا فاعلی  
 بر فرائی از آب از محل اول محل دیگر هر چند با عاقبت دست

باینکه

باغیر آن باشد و هر چند شستنی یعنی روغن یا عین باشد و کمتر  
 از آن مجزئ نیست حتی در صورت اضطرار و احوط است  
 که در حالت اضطرار هیچ نباید باینی آن ظاهر است و بنجیم  
 مسح مقدم سراسر است هر چند بر موی باشد هرگاه موی خشم  
 آن باشد و مراد از مقدم است که مؤخر رسیده باشد بخصوصی یا نه  
 که آن بالای پیشانی نیست و لکن عدم عدول از آن احوط است  
 و باید مسح به تفتت تری باشد که در دست است و احوط و اول  
 است که ما دلم که طرد در دست تری باقی مانده باشد از سایر  
 اعضایی شسته شد و دیگر افزودن باید و اقل واجب در مسح است  
 فی التفت هر چند به بعضی انگشت باشد یا به ظاهر و انتهای  
 کشیدن آن بر موضع مسح نه گذاردن آن بر آن و بیک انگشت  
 تمام احوط است و به سه انگشت منضم بر هر است خصوصاً  
 زانرا و احوط است که مسح را نیز از سمت بالا سمت  
 پایینی باشد هر چند عکس جایز است با کراهت و باید باطل



مانع از رفع برشته را رفع کند و جایز نیست مع بر جایلی اعتبار  
 و جایز است اضطراراً مع یا است از سر انکشاف تا بعضی  
 طولاً و کمتر مجری است و عرض مسیحی کافیت بنا بر اول و آخر  
 و مستحب است مع به ستم انکشاف و مجموع کف دست بهتر  
 است و مراد از کعبه قبه قدم است یعنی بر کشیده بر پشت  
 پا است نه مفصلی میان ساق و قدم و لیکن آن احوط است و حد  
 مع بر جایلی باشد کفش در روز و غیر آن حتی موی تحقیق آن کفش  
 علی الاوط و جایز است در صورت اضطرار باشد تقیه و برای  
 شدید و غیر آن و جایز است عوفی مع شستن با تقیه و اگرگاه  
 امر در تقیه دایر شود میانه شستن پا و مع بر جایلی در ترجیح  
 انکشاف است و جمع میان هر دو بلکنان احوط است و لوط  
 اعاده چینی و وضو نیست نزد رفع مانع ترتیب میانه  
 اعضا است بآنکه ابتدا کند شستن رو بعد از آن دست راست  
 بعد از آن دست چپ بعد از آن مع سرو بعد از آن مع پا

و باید

۱۴ و نسبت قصد ترتیب بر سه دوران ممکن نشود و مشهور عدم وجوب  
 ترتیب است میان با بلند بعضی نفی خلاف نموده اند پس  
 اگر اجماع ثابت شود و الا وجوب تقدیم یعنی بر سر ایستادن  
 مانند اول و اولی است مولات است باین معنی  
 که وضو را تمام کند قبل از حصول طهارت یعنی شستن با وضو  
 و مولات تقوی و عرقی به یک واجب است بر ضد احوط است  
 ای شستن در جمیع اعضا است یا بعضی از آنها مطلقاً یا بعضی  
 اقرب اول اشهر و اظهر است و ثانی احوط است و کف شستن  
 در صورتی مبطل است که جهت آن تا غیر ملایم بلب شدت کرا  
 و خوان وضو باطل نیست علی الاقوی و بعضی دعای اجماع نموده اند  
 بر آن واقع اعتبار خلاف معنی است و تقدیری کافی نیست و تقدیر  
 نمودن اصحاب رضوان الله علیهم صحیح است بر هر دو معادل مراد  
 از آن اینست که هر دو ایستادن بر سر باشد یعنی شستن که در حالت وضو  
 مسافتی و نه بابت توالی اعضا و کف شستن نموده اند در بلاد بسیار



نیز باید تقدیر حفاظ نمود و غنای خود را که موافق با این موردی تغییر  
 حفاظ بعمل جابجاء و نصیحت خود را بان شهید روح در دلش و در شکی  
 اعضای مذکوره یک مرتبه واجب است بلا خلاف و مرتبه دوم  
 مستحب است و سیم فرام و بدعتت بنابر شهر واقع و در مسج  
 تکرار نماید و اگر تکرار نماید قصد استجاب فرام فرماید و در  
 صحیح است و بدعتت و هدایه مانع از وصول آب است به شش  
 مانند انگشت و دست بند و غیر آن و اگر آن جدا است بر سر زنجیری  
 و آید بر روی دست و غیر آن احتیاط و واجب است ترغیر  
 بنابر آب و کثرت وصول آب به شش با فرو بردن عضو در آب  
 با امکان آن و احوط است که مراعات ترتیب نماید یعنی  
 مکرر و مره به یک ممکن نشود مسج کافی و مستحبی در آن  
 کافیست و اگر بعضی گفته اند مراعات اعلی قبل لازم  
 و ان احوط است و مره مسج بر شش ممکن نشود احوط تقدیم است  
 بر مسج چهره و وضع با امکان احوط است و مره و پیوسته در موضع  
 بکمال است

مسج باشد ترغیر آن با امکان واجب است و با عدم امکان  
 مسج بر آن کافیست و بعضی گفته اند که باید مکرر آب را بدو  
 جمع است میان مسج و تکرار آب بعد از آن و مراد از پیوسته  
 آن پیوسته یا و تحته یا البت که بر روی استخوان شکسته بکلیه دارند  
 جهت غیر آن که در بعضی در دست کردن آن شکسته و در علم آن است  
 آنچه بر فرو و جروح یعنی زخمها و جراحتها گذارد میشود و هم چنان  
 است مرهمی که بر آنجا بپاشند شکسته گذارد شود و در جاهای مسج  
 پیوسته یعنی نماید استیفات مسج واجب است یعنی واجب  
 است مسج بر مجموع آن و مستحبی کافی نیست لیکن استیفات  
 تقصیری لازم نیست بجهت آنکه تمام فلول و قروح را فرا گیرد و هرگاه  
 ظاهر پیوسته نباشد باید شئی ظاهری بر آن گذارد و مسج بر آن  
 ظاهر نماید و احوط تقطیل جایز است معام کن و درگاه هر موضع یعنی در مکان  
 شکسته یا زخم را پیوسته گذارد باشد مسج شش با امکان لازم است  
 و با عدم آن و وضع پیوسته بر آن یا پیوسته در پیوسته بر آن مسج



بر آن بهره یا عبیده احوط بلکه متعین است تا آن که فیزی  
از موضع درست را بیرون نهد و جمع میان هم قبلی و فیزی و  
نظم احوط است و جایز نیست دیگری او را و خود دهد یعنی فیزی  
از اعضای ستنی او را بگوید یا بعضی از اعضای مسح کردنی را  
مسح نماید در حالت اختیار و جایز است در حالت اضطرار  
و کسی که سلسه بعل داشته باشد و یا اما از بول بگذرد و مطلق  
نماید کردن با طهارت نیز بد طهارت بی میاورد و اما  
حال نماز میکند و یعنی بعد از تکبیر بول اقباض نموده و خود  
نیمت مکر بعد از وقوع عدت اختیار می و انشیر است که بر  
برسانی و ضولانم است و آن احوط است واجب است بر او  
اضرار نمودن از رسیدن آن یاب نه طامع و بدن مهمانی  
و هم چنین است حکم غلطون که قادر بر نیکه داشتنی خود از  
غایط نباشند و هم قبلی از نداد و اگر قادر باشد بر حفظ خود  
و برگاه در انشای نماز عدت از او سرزند طهارت بی میاورد

و بنا میگذارد

۱۶ و بنا میگذارد یعنی نماز را از آنجا که قطع نموده تمام میکنند بنا بر  
اشهر و استغناء من احوط بلکه اظهر است و منجبت است که از  
دن آب وضو در طرف دست راست مطلقا یعنی هر قدر طرف  
و منی کشیده باشد بنا بر اطلاق بعضی عبادت و بعضی شخصی  
داود اندر بدان کشاده و آن بانی غار و منجبت است آب  
برداشتن بدست راست هر چند برای شستن خود آن دست  
باشد و بسم الله گفتنی نزد گذاردن دست در آب یا بر روی  
چاه یا بر است و ترش نموده در دست است شستن دستها  
از دست بر راه وضو از عدت غایط با بول باشد مرتبه و از  
عدت غایط در مرتبه چهارم در آب خلیل باشد و چه در کمتر و چه ظرف  
سرکه را باشد و چه در آن تنگ باشد یا بر آبی و سیم مرتبه مرتز  
نمودن بعد از شستن دستها و سیم مرتبه فلان است شستن بعضی آب  
در می کردن و منجبت است مودا ابتدا شستن ظاهر دستها و  
نشان را باطن آنها هر چند در مرتبه چهارم باشد بنا بر اظهر و بعضی



گفته اند آن محض است بمنزله اول و در مرتبه دوم غم غلبه است  
 و غمی مختار است چنانچه ابتدا او نظر بر باطنی بنابر قول اول نگاه  
 نظر بر و انقیاد پیدا می و علی ان بنابر قول دوم و غم غلبه است  
 خواندن دعا و دعا را از او جدا و آوردن تر و در سخن اعضا و  
 اندامی در وقت شنیدن دعا **اللهم ربنا** **اللهم**  
**اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين** و در  
 وقت مضطر **اللهم اغفر لي خطيئتي يوم الحساب** و اطو  
 لسان **يذكرك** و شكرك در وقت مستغفر **اللهم لا**  
**تحرم علي رحمتك** و اجعلني ممن يثبت رحمك و  
 رحمتك و رحمتها و طيبها و در وقت شکر **اللهم**  
**بعض وجهي يوم لا نور فيه الا وجهك و لا سود و**  
**وجهي يوم تبصر فيه الوجوه** و شنیدن **اللهم**  
**اعطني كافي يميني و الخلد في الجنان بيساري**  
**و حاسيتي حسابا يسيرا و در وقت شکر و رحمت** **اللهم**

**لا تعطيني كافي يميني و لا من وراء ظهري و لا**  
**تجعلني مغلول في عنتي و اعوذ بك من مقطعا**  
**النيران و در وقت معسر** **اللهم اغثني برحمتك**  
**و ببركاتك و عفوكم و عافيتك و در وقت معسر**  
**اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه**  
**الاعلام و اجعل سعي فيما رزقك عني بالجد**  
**و الاكرام و برزقي اللهم اني اسئلك مما لم اوصو**  
**و تمام الصلوة و تمام رضواتك و الجاه و برزقي**  
 برزوره لا بد و فائز سور مائة اثر لناه بر سر سجده است و سجد  
 است و ضرر بیک حد و ان ربع من سر زنی عام عباد است  
 و سجد است و آنکه خود را قبل از وضو یا بعد از آن  
 بایستد آن باشد و مساوی افضل است و فایده آن تر شدن  
 دستها یعنی شستن است اولی است و مساوی خود را خود  
 است و در جمیع اوقات لیکن در وقت وضو ساقی است و شستن

تا یکدیگر میسر دارد و معروف است طلب احانت از غیر نمودن در عقده است  
 و عضو را قدری غایتی است و در دست به ششانی اعضاء اند حاضر کردن  
 یا گرم نمودن آن و معروف است بنزدیک کردن اعضاء ششند  
 بر سوال با جامه در بیان احکام معتقد و ضرر است هرگاه  
 شخصی را انداختنی که عدنی از او سرزده و شک آورده باشد از  
 آن طهارت یا آورده باشد یا نه یقینی دانند که حدت و طهارت هر  
 از دو واقع شده باشد محکام پیش واقع شده و کدام یک طهارت است  
 یا مبادور و فرقی نیست میان دانستن حالف یا یقین بران دو امر  
 و دانستن آن بنا بر اثر ظاهر و ظن و بیان دو صورت در صورت  
 اینکه محقق بیک است بنزد بعضی اشخاص ملحق نموده اند به یقینی و فی  
 ضعیف است و هرگاه یقینی دانند که طهارت یا آورده و شک  
 کنند که آیا حدت سرزده از او بعد از آن طهارت یا نه یا شک کنند  
 در طهارت عضوی از اعضاء و هنوز بعد از فراغ از آن بر ضد هنوز از  
 جای خود برخواسته باشد بنا بر اقرب بنا بر طهارت میگذارد و اعان

و اینست

و ضمه نمیکند که غایت تجدید و هرگاه بعد از بول استبرانه نموده و طهارت  
 یا آورده و بعد از آن بلی از آن بیرون آید طهارت یا مبادور و فراغ  
 از خود دست بهم میدهد تا ریح شستن از عضو اخر یعنی مسح پای  
 چپ و هرگاه شک در آن فیه از اخلق گیرد واجب است مسح نمودن  
 آن مطلقا بنا بر احوط و بعضی گفته اند ما دام که زمین طول نکند و  
 هرگاه شک کنند در فعلی از افعال و خود قبل از فراغ از آن فعل یا  
 یا مبادور یا بعد از آن هرگاه یقینی که محلی موات باشد یعنی نیامده  
 باشد والا و خود را از سر میگیرد و احکام مذکوره مخصوص است بکسی که  
 غیر شک نباشد و اگر شک پس حکم آن حکم فاقدا شک است بعضی  
 گویند شک نبوده و هرگاه یقینی کنند که فعلی از افعال و خود را یا مبادور  
 خواه آن عضو غسختی باشد و خواه مسح کردنی باشد یا بعد از آن  
 یا بعد از آن یا آورد خواه در آن ای و خواه باشد و خواه بعد از آن بشرط مذکور  
 اعمی یقین که محلی موات باشد یعنی نیامده باشد والا تعاده نما  
 و هرگاه در توبتی مطلق و در اعضا و باقی نماند افزودن مینماید از موی ریشی



که باقی تر از وقت نباشد بنا بر اوطاف و ضد الطلاق اقرب است و هر چه  
 رطوبت مطلق باقی نماند و فوراً اعاده جنبه بدین طریق ممکن باشد  
 او را مسح در مرتبه دوم بماند که هوامعقل باشد آب و افرود در  
 صورت عدم امکان آیا استیفاء آب تازه بمرتبه مسح لازم است  
 یا عدول بتمیم باید نمود ثانی اقرب است و مسح اوطاف است و هر چه  
 ترک استیفاء یکی از هر دو فرجه نماید یا سهواً و طهر استیفاء آورد و اگر کار را  
 با احوال نماز را اعاده میکند مطلقاً چه در وقت و چه در خارج وقت  
 و موضوع را اعاده میکند مطلقاً بنا بر اثر و اوقاف در هر دو مسئله فصوص در  
 مسئله دوم اعاده مستحب است فصوص از بول و هرگاه یکی از بول  
 یا غایط از او فروغ باید دون دیگری غسل مخیر است از حدیث خارج  
 بنهایی میسر همدون دیگری و در هر دو از مسکنات قرآن برای  
 حدیث حدیث اصغر و قول است اظهر و اشر و اوطاف مسح است  
 در غسل است و آن بر دو قسم است واجب و مندوب  
 و افعال واجب بنا بر اظهر و اشر شیش است  
 غسل جنابت است

و اگر

و در آن معرفت سه چیز لازم است موجب غسل یعنی چیزی  
 که بپایان غسل واجب میشود و آن دو امر است اول  
 محض و خروج آن خارج حدیث یا غیر آن در خواب یا پنداری از  
 مردیدن از عمل متضاد یا غیره مطلقاً یعنی خواه آن عمل غیر مستند به  
 کرده خواه نه قصد کرده خواه نه بفضیله یا قول داده اند و آن اطلاق  
 است و اطلاق اوطاف است و هرگاه منی متبدل شود بغیر آن در هر  
 صبح یعنی غیر مرئی اعتبار باید نمود بسته به چیزی که بدین یعنی خروج آن  
 بقوه و دیگری شهوت و دیگری فصوص یعنی منی بدن و در آن بنا بر  
 اوصاف و تئید بوی طلع یعنی شکوفه درخت مراد استیفاء بنا بر اظهر  
 و ضد اعتبار آن نیز اوطاف است و بآنکه وضوء غسل هر چه با آورد و کفایت  
 در بعضی شهود چهارم صبی در زمان بنا بر اقوی و اقباط معلوم است  
 و هرگاه کسی از خواب بیدار شود و در راه مد و بدن غمض شود منی باید  
 غسل بر او واجب است خواه غرضی باشد که منی تر از دست باطنی هم رسد  
 بنا بر اطلاق حدیث و بعضی و هوای اجماع بر آنکه بطنی غوره اندک

اقسام بر سر دو در نقی لازم است و آن یا فانی پیدا شود یا از فانی میماند  
 در بدن یا لا یفقد پس هرگاه در غیر آن یا در نوبت شکر یا فانی شود  
 یا عدم علم که معنی از او است غسل بر او واجب نمیشود خواه فانی بهر حال  
 و خواه طایفه در نوبت او یا فانی شود یا نه بنا بر احوط اگر چه احوط  
 در وجوب است هرگاه در نوبت او پیدا شود و یا نیز است هر یک را  
 اقتدا نمودن بدیگری در نماز هر چند احوط ترک آن است  
 جماع در غسل است هر چند قبل مرده باشد و جماع در صبح اگرچه  
 کسیکه از گشتن صبح باشد بغیث شدن فضا است و در کتب بعضی  
 از ذکرش بریده باشد غایب شدن مقدار آن است هر چند از آن  
 یا آنرا بر محل نیاید و واجب میشود جماع در زیر زن یا بر او  
 و اگر هر دو هم جنبی در وطنی پس و حیوان یا بر احوط بلکه اگر بر غیر  
 کیفیت و فکری غسل است و واجب در آن پنج چیز است  
 نیت مقارن شستن فرو کردن سر هرگاه غسل ترتیبی باشد غسل  
 از ناسی یا با کفایت مقتدر نیت با داخل شدن او که بر می آید

و از آن جهت

بدن در آب مطلقا یعنی خواه سیر او را بعد از آن بلا فاعله داخل  
 آب نماید خواه نه یا آنکه شکر طایفه یا بر اعضا را درون مهلت هر قدر که  
 غایب یا آنکه باید مقارن فرا گرفتن آب جمیع بدن را باشد فضا است  
 و نانی از شستن و جمیع میان او و نیت احوط است و یا با نیز است  
 فقیه نیت تر شستن و شستن قبل از غسل چنانکه در وضوء گذشت  
 احوط عدالت و واجب است باقی بودن نیت چنانکه در وضوء  
 گذشت و کما نیست در شستن آن مستحبر فضا باشد یعنی بالبدن  
 باشد چنانکه در وضوء گذشت و واجب است تحلیل یعنی حرکت  
 با فضا نیت از حصول آب به بشره هر چند موی ریش و سر  
 باشد و شستن موی واجب نیست لیکن احوط است و واجب است  
 در غسل ترتیبی ابتدا از سر نمودن و از آن جدا است کردن و بعد از  
 آن طرف راست از گردن تا خاتم قدم و بعد از آن طرف چپ همان  
 پنج و واجب نیست در جمیع اعضا را ابتدا با فاعله نمودن لیکن احوط است  
 و ناف و عورتی را باید تویج نماید بر فانی یعنی نصف از آن



است و نصف دیگر با طرف چپ بشود با قبلی زیادتی در هر  
مرتبه تا بقای حاصل شود نسبتی مجموع بدن و ترتیب ساقها  
بار خاکی یعنی فرود بردن بدن در آب و غرق و قطعی نشود  
بایستادن زیر باران و ناوردان و خوان بنابر اظهار احوط و هرگاه  
در غسل از خاکی چیزی از بدن فلک باشد اعاده غسل واجب است  
بنابر اقرب و احوط و در غسل ترتیبی شستن آن عضو با بدن  
واجب است مگر آنکه در طرف چپ یا شش پای شستن آن بتنیها  
لا قیست و مستحب است قبل از غسل مردان را بول کردن یا شستن  
هرگاه وصول چنانچه بشوید منی باشد و استبراء با آنکه حدیث  
معرض بر احوط مقعد که بمشربول است بکند اگر در وقت یا پیش از آن  
مدرغنه یا آلت حیوان و اینها هم یعنی شستن سه مرتبه بکند  
سر زکوة و بعد از آن گسسته مرتبه میفشرد که مجموع نه مرتبه شود و کمتر از شستن  
یعنی سه مرتبه اول و سه مرتبه دوم جایز نیست بنابر نزد ائمه  
و مستحب است شستن دستها از بند و دست بنابر مشهور با آب یا شستن

از طرف

از طرف چپ کند در افضال است و مقصود است شستن چنانکه در وضو  
که گفت و دست کشیدن بر عهد و غسل کردن واجب نیست و  
فلیت دادن انگشتها از بکبره و دست بند و خوان هرگاه موقع وصول  
آب بدینتره و غسل کردن بیک صاع یا بیشتر یعنی بکمر تریز  
جزائی است در هر چند هر امت از آنجا است طاعت  
مسول یا سجد و بعضی از آنها یعنی بسم الله و بعضی آن هرگاه نیت  
خواندن یکی از آن سوره باشد و مسول یا سجد چهار است جمیع سجد  
و الفهم میم سجد و التمجیم اقرء و از آنجا است که گفت قرآن قتی  
هم زده و نشدید بکبری از بدن که جیت در آن قلیل و مانند موندنی  
باشد و شستن آیه قرآن حاصل میشود بعد از اتمام و غیر آن و بقیه  
نویسنده قرآنیت را و از آنجا است دخول در مسجد مگر بر سبیل  
گذرانه مطلق راه رفتنی بنا بر احوط بلکه اقوی سواهای مسجد الحرام  
و مسجد الرسول ص که مجز و دخول در آنها مطلقا حرام است و هرگاه  
اتفاق افتد دخول او در یکی از آن دو مسجد یا مسجدی شود واجب است

۲۱

بر او تنجیم برای فروج بنا بر شهر و اقوی و از آنکه کواردن فیزی و در مسجد  
 هر چند مستند و حکمت باشد بلکه انداختن او فیزی و در مسجد نه فرام  
 است و جابر است او را فیزی از مسجد برداشتن و مکرره است  
 جنب را خواندن زیاده بر آنست آیه از قرآن از غیر سوره اعراف  
 تا فهم آیه و در زیاده تر از آن کرامت نماند دارد و مکرره است  
 آنرا است جمله قرآن و عاشقان و عمل آن و مکرره است او را خواب  
 و بوضوح تخفیف میابد و زایل می شود و بنا بر اشیاء و هر که وضو ممکن  
 نشود تنجیم میکند و مختار است در سبب قصد بدلت از هر کدام که  
 که خواهد و کثرت بدل از غسل نماید اولی باشد و مکرره است خوردن  
 و مکرره است خوردن و آن میدان ما دای که مفید است اتفاق کرده  
 باشد و خوردن آن کرامت بر طرف میشود بنا بر شهر و بنا بر اولی  
 تخفیف میابد و وضو بعضی رنگ کردن هر چند بغرض باشد  
 و افعال دارد و قصاصی آن چند و بیم جنب که مکرره است کثیر است  
 بسته باشد مکرر آنکه رنگ گرفته باشد چنانکه در روایتی وارد است

اوطاه

و هر که جنب با نزال منی بعد از غسل رطوبتی جنبه متبینه نمی  
 احادیث غسل میکنند و با مکرر آنکه فی از جنب است بول کرده با ستره  
 غوطه باشد لکن نظیر بشرط بعد از بول بنا بر شهر و لکن اوطاه  
 غسل است مطلق مگر آنکه بول کرده باشد و هر که در آنجا غل  
 عدت اصفرا از سر زدن امتی افعال نجس احوال و بواسطه انجام  
 است با وضو و لکن اوطاه بلکه اظهر و اشهر و واجب لغاوه است  
 خوردن و غسل جنب است محرمیت از وضو با جمیع شعبه و جنب  
 شیر نیست و وضو بان بنا بر اظهر و اشهر و سبب آن مجری نیست  
 از وضو بلکه وضو با آنها وضو راست و اوطاه و اوطاه است  
 که وضو قبل از آنها بعمل آورد غسل بعضی است و واجب  
 است در آن موقف بعضی و افکامی که بر آن مترتب  
 میشود اما بعضی پس در اغلب اوقات خوف است بسیار است  
 غلبه و تر و تازه و بیرون میاند لغوت و باین اوصاف مذکور  
 اعتبار میابد از خون استی فزیر آنکه اوصاف آن بعضی این



اوصاف باشد و اگر خون نکند رت منتهی شود و بنده بود بر مصلحت بعد از آن لحظه  
 است بیرون می آید و ملاحظه نمائید که اگر خون دور بندد رطوبت زده خون نکند رت  
 و اگر چند روز در رت خون صفت است و اگر خون رطوبت با قرح منتهی شود اگر بنده باشد  
 ملوکات شمار رت است و اگر بنده باشد بیرون آمده جمعی است بسیار رطوبت و اگر  
 و صفت منکره تقصید با غلبه خود کم است که لایه در میان صفتها باشد و ممکن  
 اثر صفتی را قوت دادن صفتی را کم بود چنانکه با لایه و غنی که بقدر از تمام میان  
 و بعد از آن تا سی دیدن خون صفتی غلبت با جمیع و صفتی با عمل جمع منتهی در  
 ظاهر و انهد و اثر صفتی ده روز است و اقل آن سه روز است پس هرگاه یک  
 یا دو روز خون بندد و دیگر نه بنده یا القضا ده روز از روز اول آن خون صفتی  
 قوت بد بود اتفاقا و اگر در ضمن ده روز دو روز دیگر بنده باشد مجموع سه روز  
 شود مشهور منکره صفتی غلبت و در رت و بنا بر آن شرط است اگر خون  
 در سه روز و سه شب یا سی خون که هر وقت بنده بود بر مصلحت ملوکات بیرون  
 آید بر صدم با صفتی سر قوی و در غلبه رت لایه با لایه عارضی آن شکل  
 و در دم اقوی است ظاهر و انهد را بعد از سه روز تا تمام ده روز از روز اول بنده

فی الجمله

بر بنده یک صفت نماند و بصفت خون استی قریب شد بشرط که علم بهم نرسد که  
 خون انجم است یا خون بکار است و غرضی غلبت در آن میان غیر ذات العاده  
 مطلقا یعنی غرضی میان صاحب عاده نیست نه عصبیه و نه غلبه و نه لایه  
 عددی که عارضی کم تر از عود را بنده پس زاید بر عاده بنده صفتی خواهد بود  
 هر چند بعد از تمام استی رت باشد و این در وقت است که خون ارده نگاه میدارند  
 و آن در صورتی که رازده روز ذات العاده رجوع منتهی در رت است و اثر صفتی  
 صفتی غلبه در ذات العاده و قوی باشد و چه صفتی او چه بیرون یا مکن در  
 دو صورت اول در غرضی که عاده برای او لایه در آن رجوع منتهی در حکام  
 مبتداء و مضبوط بدو منتهی در صفت که عارضی برای او قریب یا قریب است اینده  
 خون در بدن و مضبوط به آن است که عارضی خود را غرضی خود را عارضی است  
 بهم نرسد با اگر خون مکرر دیدن پس این دو قسم از زبان رجوع صفتی بر  
 بدینا بنده یعنی با صفت صفتی و شروط است اثر صفتی قوت  
 بعد از عارضی را استی صفت و با فقدان بنده با اگر مجموع یک صفت باشد  
 با مختلف باشد لکن آنچه بصفت صفتی است کمتر از سه یا زیاد از سه

یا که بعضی صفت و بهمان ظاهر از او را در تنهایی به نام پاک اگر شد  
 کمتر از به باشد در مجموع این صورت است بهندرجوع یعنی به عاده اقسام ماه  
 و روز و غیره و در نظر این این از ضد فتنی بر روی تنها یا در تنها  
 باشد و بافتن آقا رب بافتن این در ضد بدن مطلقا مشهور  
 بخیر یعنی به رجوع باقران یعنی هم سن باقران و بافتن قران نیز بافتن  
 این از ضد بعضی اغلب از بعضی باشد مختار است میند و مضطرب  
 بود در بعضی قرار این ابروی پیش روزی بهفت روز و بهفت احوط و  
 اولی است با سه روز از ماهی و دو روز از ماه دیگر چنانکه گفته شد یعنی  
 اول یعنی قرار این بهفت به از احوط اولی است و مرفعی است در  
 قرار این از بهفت به در وقتی که خود به از وقت خون دیدن و  
 شوهر را بخیر رسد منع او از آن و قرار دادن این در خون مهر است که  
 مضطرب و وقت تنها یا علی تنها را فراموشی نموده باشد و در وقت  
 اوق رجوع می نماید در وقت تمام مضطرب به در قرار دادن اتمام  
 عادت خود در نسبت باوقات الهیه میباشد در هر وقتی از اوقات  
 آن بدون

خون بدن بود که باید در آن مضطرب و لکن در عدد همان اتمام عادت روز را  
 مراعات کند اگر چه کمتر از بهفت یا بیشتر باشد در صورت دوم آنکه را که  
 از وقت یقین میداند که وقت بعضی او بهیچ عاده خود از بعضی  
 قرار میدهد اول بعضی او باشد باقران یا وسط آن و در عدد اتمام  
 خود که در آن مضطرب رجوع بود و مضطرب که بهفت باشد مثلا  
 حبسند و تمام میکنند آنرا باین طریق که اگر اول بعضی را یقین دانند و  
 روز دیگر یقینا بآن ممکن می نماید و اگر آخر بعضی را یقینا دانند و روز  
 قبل از آن را نیز یقینا بآن اضافه می نماید و هر روز قبل از آن زیاده  
 می نماید و اگر وسط یقینی آنرا شنید یعنی یقین دانند که اول و آخر  
 آن می دانند یعنی ندانند که چند روز است اگر یک روز را یقینا دانند  
 نه بیشتر یک روز قبل از آن روز بعد از آن بآن ممکن میباشد یقینا و  
 دو روز دیگر و دو روز بعد از آن بآن اضافه یعنی بدو اگر دو روز وسط  
 یقینا ندانند یک روز قبل و یک روز بعد از آن ممکن میباشد یقینا و در  
 آنچه اقتضا میشود یعنی بدو یک روز دیگر قبل و یک روز بعد بآن ممکن



بسیار در افغان است بلکه در غیر ضرورت و اگر وسط مصلحتی را بقتی دانند  
 یعنی انتهای بعضی را دانند و ندانند که قیل و بعد آن مساویست یا نزدیک  
 قیل و یک روز بعد یا آن مطلق بسیار بقیعاً چهار روز دیگر یا آن اضافی  
 یعنی بدو یا سه روز قبل و فاه هم بود و تفریق فرقی نیست در اینجا میان  
 بقیعی و انتیجی یک روز یا بیشتر و هرگاه عددی می آید بقیعی دانند  
 مثلاً سه روز را بقیعی دانند که بعضی است و ندانند که آن مجموع بعضی  
 است یا نه و بر تقدیر آن ندانند که اول است یا وسط یا آخر یا آن  
 همان سه روز بعضی متعین است برای او و چهار روز دیگر یا آن اضافی  
 نماید بدستور گذشته و شافعی عاده به جمع اقسام بیشتر میشود و می  
 دو ماه متوالی در خون دیدن خواه در یک وقت و یک عددی  
 مساوی یا ناهم چنانکه در آون گذشت هر دو ماه هفت روز متوالی  
 و خواه در عدد مساوی باشد و در وقت باشد در آون ماه و آون  
 و انتای ماه و در جمیع یا آخر هفت روز یا هفت یا بعضی باشد قسم را  
 ذات العاده عددیه در قیمة مینماید و در تمام ذات العاده عددیه

در جمیع

و سیم ذات العاده و قیمة مینماید و فرقی نیست در هر سه قسم در صورت  
 یا در خون از ده عدد ماه سیم متوالی و در جمیع عاده و همچنین در جمیع  
 بعضی قرار دادن بخود و ندانیدن مگر در صورت و در جمیع که تا بان فاه  
 شد و شرط نیست و ذات العاده عددیه و و قیمة مینماید و در جمیع  
 عدد ایتام باکی و چون ایتام خون دیدن یا بر اقوی در شش ماه عاده عدد  
 یا دیدن خون در هر عدد یک یا خلاف است و اقوی شش است و  
 هرگاه در ایتام عاده خون چندین بصفه بعضی و قیل آن یا بعد از آن  
 بصفت بعضی و در ایتام عاده خون از ده تا و کند ترجیح میدهد ایتام  
 برای ایتام بیشتر یا بر اثر و اظهر و فرقی نیست در ترجیح دادن عاده بر غیر  
 عادی که حصول آن با فساد و انقطاع یا نه یا بیشتر و فساد یا کم و در ایتام  
 عاده بر غیر یا بعضی وقتی است که میان دو خون باکی فاصله شش باشد  
 یا فاصله شش باشد اما کمتر از اقل چهار سال یا هرگاه میان دو خون مذکور  
 اقل چهار فاصله شود اقوی است که ایتام عاده بقیعی بعضی است و در  
 مینماید ذات العاده و قی مینماید یعنی فاه ذات العاده عددی نیز

خواه نه نوزده روزه را بخور خون بدین خون مطلقا یعنی برسد عری طه که اول  
 در بار ایام عاده یا نه یا بر اثر و اقوی و همچنین منبسط و منقبضه  
 وقت تنگی لیکن بر اثر اجتناب طه محسوب آنها است در عاده ناسته یا تنگی  
 حاصل شود حیض بعد از آن خون و برزی که عاده داشته باشد هر سه  
 خون او قبل از انهم ده روزه منقطع شود واجب است بر او استنجاء  
 با آنکه منبه بخورد برادر در قدی صبر نماید بعد از آن پنبه بپوشد و او را  
 و طافه نماید اگر پاکست یا کثرت غلظت میکند بدون استنجا و همچنین  
 ذات العاده هر سه خون بعد از انهم نوزده منقطع شود و هر عاده  
 تجاوز نماید استنجا و منبسط یعنی طه ظهور نماید بر اثر  
 عبادت و حیض یا بر اثر طه و اولی بعد از انقطاع عادت یک روز باده  
 باشد بعد از آنکه خون منبسط و بعد از آن حیضی می آید و در صورتیکه  
 ناده روز اگر بیشتر منقطع شود پس اگر از ده نیز تجاوز نمود با بعد از انهم  
 استنجا مطلقا استی صفا با بود و ایام استنجا را بر افبار اند که  
 حیض است و مشهور و مکتوب نیز استی صفا است و از او طه است بلکه

در اول

۲۶ در وقت که ظاهر باشد پس قضا و منبسط یا دیگر را ترک کرده از عاده در آن  
 ایام یعنی استنجا و اگر خون بر سر ده روزه منقطع شد یا قبل از آن  
 ده روز اگر روزه گرفته بعد از آنکه استنجا و منبسط یا دیگر را ترک کرده  
 اقل طه یعنی پاک ده روزه است و اگر آن حدیث را در و اما اقل طه منقطع  
 یا حیض پس عرام است بر او و هیچ وقت از او نوزده روزه و طه است  
 که خواه آنها واجب باشد و عوه منبسط بر ضد از حیض یا کثرت  
 یا خمدادی که غلظت کرده باشد و اگر در انشای ایام حیض طه است او را  
 فیشور و است بر او و خون منبسط و کذا در آن فیزی در آنها و ترک کردن  
 در مسجد بن بخوی که در جنب گذاشت و عرام است بر ضد و هر که حکم  
 شوهر یا شده و طی او در قیس فرما و در بر نیز بر اثر طه و اولی با هم او حیض  
 و حیض باطن او مان بر طه لایقی حاصل شود از هر روز او بشرط که منبسط  
 و ایام استنجا را بر اثر طه نیز حکم حیض دارد و او طه عدم مقاربت با او  
 نهم ده روزه بر ضد قابل استنجاء است و استنجا را بشیم و صبح نیست  
 طلاق او با قصد زوج و دخول او با عدم ظهور عمل و سایر شرایط در کتاب



مذکور است واجب است بر او غسل بر روی پر فیزی که شرط است در آن  
 بعد از آنکه شرب با آن در حکم است و قضاء و نفوذ واجب هرگاه فوت  
 شده باشد در آن ایام از او صحت واجب به تدریج و شیمان بنا بر احوط و قضاء  
 نماز بر او واجب نیست و هرگاه آید سجده بخواند بر او واجب است بر او کوفتی  
 در سجده نماندن دیگری باشد و اگر او شبهه و احوط و وجوب سجده است بر او  
 و در وجوب کفاره بر نیت است و هر که بجهت زجر است بطی احوط  
 است اگر غیر از قصد یعنی و احوط و وجوب و ترک او بنا بر کبر و محال  
 و کفاره در آن جنسی بک مشغال که رسالتی مکمل است معاهد است و  
 غیر آن مجری نیست و نصف آن وسط یعنی و ربع آن در آن و  
 مختلف میشود و اول و وسط و آخر بیک افتد ایام یعنی که در آن و  
 او غوره است پس در روز و تمام او است زنی را که جنسی او نفس روز باشد  
 و وسط است کسی را که جنسش ستمه دارد باشد و ستم او است کسی را که جنسی  
 او نه روز باشد و روز باشد آخر است کسی را که جنسی او ستم روز باشد و روز  
 است کسی را که جنسی او نفس باشد و برین قیاس غرض نماید و فرقی نیست

احوط

و همچنین  
 اول و وسط با این ذات احوط و غیر آن و در ذات احوط و در باطن است و  
 معصوم این کفاره فقیر مستحق زکوة است و تقدیر آن مشروط نیست بر معلوم  
 کفاره نیست بر فقیر غنی باشد بطی بلکن در آن صورت آنم و کفاره کار نیست  
 مستحب است عاقل را با و غوره بقصد قربت و در وقت هر نازی از آن  
 پنج گانه و نیت در جای نماز خود بنا بر احوط و بقصد و ذکر خدا کردن بمقدار  
 نماز و مکر و همت او و الاضایب یعنی عاقل است جنس و غرض از فیزی  
 از قرآن بنا بر احوط و احوطی هر رسول سجده که آن و احوط است بطریق  
 که در جنس گذشت و عمل قرآن و ستم باشد آن و همچنین با این ستم  
 آن نیز طبعی است فقط قرآن نشود و الا و احوط است چنانکه گذشت و مکر  
 است نماز و هر که را که در حکم او است استماع بودن از او احوط و از آن  
 حتی در بر و غیر آن مکر و همت و طی او قبل از غسل و کراهت  
 ناکند عیبا بد کسی را که شفیق نباشد و هرگاه اراده معصیت او داشته  
 باشد قبل از غسل کردن او احوط است مگر در آن است بغسل فرج و بعد  
 مغایرت نمودن و هرگاه بعد از دخول وقت فریضه عاقلی شده

و نیز با وجود آنکه در بعضی موارد حصول شرط و یا آوردن آن در بعضی  
 قضای آن تأخیر لازم و واجب است و با عدم امکان واجب نیست  
 بر قضا محقق بری آوردن اکثر تأخیر در رک کرده باشد و هرگاه در رک کرده  
 از آخر وقت مقدار چهار رکعت و یا بیشتر شرط و یا آوردن آن واجب  
 از یک رکعت تأخیر واجب او واجب است بر آن تأخیر و آن را در هر رکعت  
 و هرگاه امکان تأخیر قضا و واجب است و اما کیفیت غسل قضای بعضی  
 غسل اجابت است در جمیع واجبات و منقوض است و غیر آنکه سوائی آن  
 و وضو بان واجب است برای تازه شدن آن غسل استیضا است  
 و خون استیضا در اغلب اوقات خرد و سرد و نازک و بیرون میاید  
 بستی و سقوة و قند غالب خودیم بکثرت آنکه انجم را بعد از عاده  
 و ایام استیضا و حیض بخوبی که گذشت استیضا است هر چند  
 بصفت حیض باشد و همچنین انجم را بعد از انقضاء ایام قحط  
 و بعد از سق یا سق و قنل از آنکه آن سال میگذرد زیرا که هر یک  
 از آنها امکان ندارد که بعضی باشد و آنکه گذشت و خون استیضا

و اگر در این

بر سه قسم است قبلیه و کثیره و متوسطه و شافعی آن باین نحو است ۲۸  
 که پیشه خود بر کار و دیاری پیشه کند و قرار دهد که اگر بار دم میانه صبح  
 وقت نماز ملا حظه آن نماید اگر خون پیشه سرخ نگردد و بطرف بیرون  
 یا در تنموده آن قبلیه است و واجب است بر او تغییر پیشه یا نظاره  
 زیرا که بک سر سوزنی ازین خون عفونت و تغییر آن گنجه واجب  
 زیرا که نفس فساد می شناسی را هر فرج واجب است قبل از پیشه باز  
 لغاردن و برای دیاری و وضو بر او واجب است خواه واجب  
 خواه سنت باشد مدامی که آن خون را می بیند و اگر خون پیشه را سرد  
 کرده و بنظر برقی و زخمی و یا کی میلان بعل یا مدایعنی خون از  
 بنده بنده بخار زخمی و آن استیضا متوسطه است و واجب است بر  
 انحصار بر آنکه گذشت آن تغییر پیشه و غسل را هر فرج و وضو برای هر  
 نمازی و تغییر پیشه زیرا که نفس شدن نماز شرفه پیشه و غسل برای نماز  
 صبح بشرط آنکه قبل از نماز خون پیشه را کوراج کرده باشد و اگر بعد از نماز  
 کند قبلیه خواهد بود و اگر خون از پیشه یا زخمی و میلان کرده آن استیضا



کثرت است و واجب است بر او زبانه بر آنکه کثرت غسل برای نماز ظهر  
 و عصر و جمع کردن میان آن دو نماز غسل کفایت برای شام و صبح  
 همان طریق و غسلی برای نماز صبح بنهایی برگاه نماز شب گذارند  
 و در نماز شب گذارند کفایت او را یک غسل برای این نماز و نماز  
 صبح و غلاتی در مجموع اقصای مذبوره است که بی ترنیت سوا می  
 و بوب که در آن طاف است و احوط و بوب است و واجب است  
 اشغال مذبوره با وجود خون هیچ مذبور غسل از آنکه در آن نماز هر چه  
 در غیر وقت باشد هر گاه غسل نکرده باشد و واجب است نماز  
 احوط و اقل بر او که نماز در آن طاف و غسل بجا نهد و اگر در  
 جمع میان دو نماز کند چنانکه اشغال نمودیم و هر گاه مستحاضه یا فحشاء مذبور  
 علی نمود یا بر او واجب است و اگر او را آوردن بر چیزی که بر  
 است و در آن طهارت و با قلیل یا با کثرت ترنیت روزه او برگاه افلا  
 در غسل باشد و با ترنیت کثرت قرآن برگاه افلا در وضو  
 و غسل باشد و با ترنیت او را مکش در مساجد مطلقا و با ترنیت

طاف با

جمیع با هر قیل از ایشان با فغان مذبوره وضو و غسل بنا بر شهر و شهر  
 و احوط و با ترنیت او را که نماز گذارد بیک وضو و مکش در استی ضمه  
 کثرت چنانکه اشارت به آن شده و واجب است بر او التماس نمودن از  
 رسیدن خون به بدن او یا جامه بعد از غسل فرج و تغییر بینه و تنقیه  
 حدیث یا آوردن غسل و تغییر مذبوره است قیل از وضو و در قیل  
 و غسل در وقت و کثرت غسل تقاسی است و تقاطع خون و  
 دست است یعنی فونی که بعد از نشستن بیرون میاید و از بدن  
 بقیتهای بیرون خون بیرون تقاسی نیست از وضو و ترنیت نام خلق  
 باشد و فونی که قبل از بیرون آمدن و بعد بیرون آمدن تقاسی نیست  
 بلکه استی ضمه است یا بعضی است یا ممکن آن و شرط است در  
 خون تقاسی آنکه بعد از تولد یا همراه آن بیرون آید هر قدری نام  
 باشد و ابتدای نشو و نما باشد که آنرا مضغه میگویند و ولد متعذر  
 بزیاد و بعد از هر یک یا با خون یکبارگی از برای هر یک تقاسی  
 است و اگر از حد بیرون رود و متعذر باشد با شند و هر گاه یکی را بعد از

دیگر بقایای یک روز یا بیشتر زاید در نقاسی بدان فاصله تا اقل غنی باشد  
 بلکه باده التوافق تا اقلی میباشد مثل هرگاه در نیم لایحه از اقل سه روز  
 بزیاید در سه روز فاصله در نقاسی نزدیک خواهند بود بلکه سه روز فاصله  
 مختصی نقاسی اولست و در رتبه نقاسی اقل که هفت باشد مثلا  
 و اقربانی نقاسی است نقاسی ثانی که یکست و در رتبه هفت و انقضا  
 آن رتبه نقاسی اول تمام شده و هفت از نقاسی ثانی رفته سه روز از  
 نقاسی باقی میماند و آن سه روز از هفت روز رتبه نقاسی ثانی است  
 و اکثر ایام این نقاسی در ایامی میماند بجز در ایامی که اقل نقاسی  
 هفتی میباشد بلکه اقل آن مستوی است هر چند یک هفته باشد  
 پس غرضی بجز از انقطاع آن واجب است و اما اکثر آن نیز غرضی ظهور  
 و اشراف است و در روز است مانند بعضی زنی را که عاده داشته باشد  
 یا نداشته باشد و خون بعد از انقضاء در روز منقطع شود و اگر از  
 ده تجاوز نماید ایام عاده آن نقاسی است هرگاه ذات العاده  
 باشد و آن ایام ده روز تمام نقاسی است و بعد از آن استیضه است

درگاه او

و هرگاه خون قبل از ده روز منقطع شود یا نشد پیشه خود بر دارد و بیرون  
 آورد اگر پاک است پاک شستن غسل میکند و اگر ملوث است بیرون آورد  
 میکند تا پاک شود یا ده روز بگذرد پس اگر ده روز گذشت و پاک نشد  
 زاید بر آن استیضه خواهد بود و حکم کردن بان در ایام عاده و در  
 مجموع ده روز بعضی است و قتی است که خون مجموع ایام یا اول یا آخر  
 آنها دیدار شود اما هرگاه در یک طرف و پس خون بلند بگذرد  
 و در وسط بیند و آن طرف دیگر بیند از طرف دیگر بیند  
 در قسم اول را با وسط در قسم دوم و باقی آنها نقاسی خواهد بود  
 و اگر بعد از انقضاء ده روز از ولادت خون بلند نقاسی خواهد بود  
 و نقاسی بعضی آنچه واجب است و حرمت و مستحب و  
 و مکروه است بر او در کیفیت غسل و وضو و بان و غیر  
 آن از آنکه از یادوری مانند تفاوت میان اقل نقاسی و اول بعضی  
 و غیر آن غسل میت است و بدان معرفت چهار چیز لازم است  
 اول آنچه در حالت اعتقار و بعد از آن باید بجا آورد و واجب است

۴۰

۱۸



و ب کفائی در در بقیوفا بنیدن غلی از موت خا بر او و واکه و لغد  
 موت واجب نیست و طریق آن بانی غراست که از ابر پشت بخوابند  
 و کفهای بانی او را بطرف قبله دراز کنند چنانکه اگر خواهد نشستند رو  
 بقبله باشد و سنت است او بر مصلای خود یا غیر خود بخوابند  
 هرگاه که آن کس در بر او دشوار شود و نعلینی یعنی فرما بدین بر او  
 نهادن را و اقرار با آنکه طاعتی را و نماز او را است عریض ساختن  
 بجهت نمودن در مدد و زبان و لکرمی نشود در دل نهادن و همچنین  
 کلمات فرج را که متعارف در قنوت میخوانند و نماز او را است  
 که آخر کلمات که ما و نعلینی بنمایند **الله الا الله** باشد زیرا که هر چه  
 از او **الله الا الله** باشد داخل شهادت میشود و چشمهای او را بعد از  
 بطافه بر او گذارند و همچنین دندان او را و زقن او را بطریق متعارف  
 او را به بندند و دستهای او را جانب او دراز کنند و پای او را بجهت  
 بکشند و جامه بر او بپوشانند و نماز او را در آن نهد و او را بنده و چراغ  
 نزد او روشن نمایند و نماز او را گذارند و تعجیل کنند در تحمیل او  
 کرد حالت

مکر در حالت استباه در مردن او بی باید شد روز صبر نمودن مکر آنکه  
 قبل از آن موت او معلوم شود و مکر و است که جنب و عایضی نبرد  
 او فطر شوند اما غسل دادن ایشان او را و نماز او را در آن ایستادن بر او  
 پس در آن بایکی نیست و مکر نیست که این بر سنگم او گذارند و بتم  
 در کیفیت غسل است و واجب است قبل از غسل از آله نجاست  
 از او نمایند و در اثنا مجزئی نیست و واجب است شستن او بعد از  
 از آله نجاست بآب سردی که سرد در آن باشد فاه آنرا بکشند  
 یا به دست خود بکشند و بر سر او در وقت انداختن در آب مجزئی نیست  
 و آفتاب سرد مستحب است یعنی که در عرف بگویند که در آن سرد است  
 و اگر آن قدر نیست که آنرا از اطلاق بیرون نکند یعنی توان او را  
 آب مطلق گفت و بعد از آن او را بآب کافور یا در شست به نحو  
 مذکور بعد از آن بآب قمع یعنی خالص و احوط خالی نمودن  
 و رفت که بان غسل می دهند از بکسر و کافور یا الکلیه و واجب است  
 در هر یک از این سه غسل ترتیب بخوریکه در غسل جهانت گذشت و آ

از ناسا بعضی فرو بردن او را آب مانند سایر اغسال مجتبی احوط است  
 و واجب است در آنها شستن معتدل شستن بر روی از سر و گردن یکی بر او  
 آب ریزد و دیگری او را حرکت دهد و شستن بر سر آب جویز نیست  
 است و هرگاه سرد و گدازد به هم نرسد شستن با آب داغ و او را آب  
 فروغ اول بعد از آب سرد و دویم بعد از آب گرم و در نهایت بر او  
 و احوط و ترک و خود با آن غسل احوط است و هرگاه در غسل با آن هم  
 باشد که شستن او با غرض دیگر باشد او را شستن میبندد و شستن است  
 که او را بر بلند عا که از سر و رو بقدر احوط است بطریق حالت  
 انقباض و انکسار او را در زیر آستان غسل نهند و با آن و شستن بر او  
 او را بپوشند و او را از زیر و سرون آوند و عورت او را به پوش  
 هرگاه ناظر غرضی نباشد و آلا واجب است و انکسار او را با نافی  
 نرم کنند و سر و بدن او را قبل از غسل با آن بکف آب سرد بپوشند  
 و عورت او را با شستن با انکسار سرد بپوشند و دستهای او را  
 قبل از غسل شستن مرتبه از سر تا کف تا بجهت دست بشویند و در شستن

بپوشد

سر ابتدا از بطن راست نمایند و هر یک از اعضای او را در هر یک از  
 از اغسال شستن مرتبه بشویند و در مرتبه اول دست بر سر بکشد که  
 زن حامله بشویند و او بطن راست بپوشد و بجهت آب غساله حقیقه  
 یعنی کوری در و نقیر بکشد و بدن او را بعد از عروق از سر تا غسل  
 با شستن نمایند و مکرر و شستن با آن و نافی او را شستن و موی  
 او را شستن که بدن و هرگاه چنان که در نافی او را که از او جدا  
 میشود واجب است با و شستن کنند و مکرر است او را در میان  
 با پاهای غاسل که از سر و آب غساله در سبب غساله ریزد و همچنین  
 یا نوعی که مشعل بر پا است باشد یا بر احوط شستن در پستان کف کردن  
 حقیقت است و کف کردن واجب است با رویم است بکشد که  
 به پوشانند از غساله و از سر تا قدم بهتر است با رضای او  
 با وضو نمودن حقیقت با آن و سر ایمنی که با نصف باقی او را  
 به پوشانند و تا قدم بهتر است شستن و در هر یک از سر تا کف  
 بدن او را به پوشانند لیکن احوط است که قدری بلند تر باشد و به



نریاند که توان دو سر از استی و یک طرف از طرف دیگر  
 انداختنی و در نفس گفتی یعنی جامه که حقیقت با آن گفتی میکنند  
 باید مراعات حال او از غنی و فقیر باشد و اقتضا بر ادنی و باید  
 نیست بر خردوارث محاکمه نماید یا تکلف نماید و واجب است  
 که هر یک از آن سه بار چه از نفس یا بلبه که از زبان جاری است  
 مردان پس تا بر نیت گفتی کردن در هر روز و در جامه یا فقه سزاوارست  
 و پیشم قبول غیر کول اللهم و همچنان در پوست آن بلبه از نفس  
 پوست اقتضا نماید بنا بر احوط و در صورت عدم قدرت بر گفتی  
 تا یک سراسری کافیست و الا آنچه میسر شود هر چند مقدار ستر غرض  
 او باشد و اگر از نفس مباح یا فتنه شود پوست مقدم است  
 در سایر اقسام و بعد از آن هر مرد بعد از آن معمول از مرد و کبر و  
 پوست غیر کول اللهم بهمان ترتیب و واجب است وضو نمودن  
 او بکاف و در موهن هفت خانه که واجب سجود بر آنها یعنی که  
 کف دستها و میان زانو و پیشانی و در و شصت پا و کاف دست

در آن

در آن مستی و عوام است صوت نمودن محرم بکاف و در نیت او بکاف  
 و در سایر واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات غرضی نیست  
 و نیت است که فاسل نیت غل یا بی غل از نفسی او بگیرد و غل  
 فاسله جمعی گفته اند و مستند شرعی گفته اند و در گفتن مرد غیر سه و بیست  
 و غیره و آن جامه است از جامه های بمن معروف و در آن باید احوط  
 است که آنرا از ستر یا چه مذکوره قرار دهد و در آن بیچی که طول آن سه  
 زو نیم و عرض آن نیم نریا پیشتر یا مقدار ستر ربع زراع باشد و جامه نیت  
 مرد و عوف آن مقصود حکمت زان و همچنین یک سراسری بیک  
 حکمت زان و نیت است که گفتی نریا باشد و نیت یا نیت بیک  
 مذکوره و آنرا فتنه نریا باشد بر زره و آن عطر است معروف و در غیر  
 احوط منع است و بر آن بنویسند بترتبه حضرت امام علی علیهما  
 خاک پاک آنرا یا فتنه نریا یا تکلیف طان و اسم او را بنویسند  
 اشهد ان لا اله الا الله و بعضی زیاده بخون و خدا لا تریک له و الله  
 ان محمداً عبده و رسوله و اقرار یا کلمه طاهرین یا باکی نیست

م

بهمان که بفرمان زقرآن و دعا که بر عورتی او چینه که از نذیا و اقل نماید  
 هرگاه بهیم خروج غایبی باشد و کافور به بدست خود کردن و اگر چیزی  
 از کافور زیاد آید بر سینه او باشد و اقل کافور از یک درم باشد  
 و کافور آن سیزده درم ثلث با سیزده درم و نصف است و در  
 جریب سبز از از بریدنی بالو که از نذر و اگر یافت شود از جریب  
 الا به و الا ما بر در فتن سبز و محبت است که طول هر یک بقدر اتقوا  
 دست باشد و اگر ممکن شود یک شرواه چهار انگشت و مکر و همت در سبها  
 که کفن از رو و فتنه میشود بابت دکان ترک کنند و انکه استغنی برای کفن  
 بدوزند هرگاه آن بر این را بخت کفن مرده سازند و اگر بر این داشته  
 باشد ساق و خواهند او را کفن کنند و استغنی داشته باشد در زندان  
 و احوط آنست که کفن از کفن نباشد و مکر و همت است کفن کردن در  
 جامه سیاه بلکه مطلق و رنگینی و نوشتن آن بسیاهی و انکه در چشم و روی  
 آن کافور گذارند و مکر و همت جامه کفن را به این بپوشانند و هر چه  
 در پان دهن کردن میت است و واجب کفائی در آن دو چیز است

اولی که

اولی که درین جدا و در زمین بخوی که او را از سبب حفظ نماید  
 و بوی او انتشار نیابد و دو تم انکه او را بر جانب راست در مقبره خوابانند  
 و هرگاه در کشتی باشد و دفن او مستحضر باشد بعد از این که توانا  
 یا بقیه چیزی نمیکشند با وی ندارند و او را در آب می اندازند و او  
 آنست که او را با امکن در ظرفی مانند صندوق یا غنچه کنند  
 و در آن اندازند و جایز نیست دفن کافر در قبرستان مسلمانان و  
 هرگاه زنی ذمیمه یا غیر ذمیمه از مسلمان حامله باشد او را جفت بقبر در  
 قبر دفن میکنند و محبت بروی تلقین نمودن میت اصول است  
 و امر نمودن دیگری را قبل از چیدن قفس بر آن و بعد از آن طرف مشعبان  
 و آن قدر که از سبب سید الشهداء گذارند و قبر را مرتج بعضی  
 چهار رکوع شده بنا کردن و مکر و همت و در کتب قبر گذارند و  
 میت را قبل از دفن از زهر شراب یا دیگر برون کمر یا فشارش در ترقه  
 که محبت است با جماع علی و و جاتر است و بعد از دفن مادی  
 که مستلزم ورام نباشد مانند بنش و غیر آن و لکن منع احوط است مطلق

۳۴



مبحث دین باب مسائل چند اول کفنی و اجنبی آن بر شوهر است خواه زن  
 مدخول به باشد خواه نه و خواه صغیره و خواه کبیره هر چه مال دار باشد  
 و شوهری مان باشد مگر اگر قادر باشد بر قوت یک نفر و یک نفر  
 برای خود داشته باشد و مالک سوای اشخاصی که در قرض انشاء شده باشد  
 و هرگاه از زن نیز ترکه باقی نماند بر دیگران بعد از واجب خیم او را در  
 دفن میکنند و احوط الحاق باقی موتیهای دفن یکفن و واجب نیست  
 باقی اشخاص واجب التمسک سوای محسوس و اما کفنی از اصل ترکه  
 اوست خصل از بدین و قبل از وصیتی که کرده باشد دو تم هر یک یک  
 در شکم در قوت شود اگر ممکن است بیرون آوردن او بجای و دفن  
 واجبست و الا زن او را چاره پاره میکنند و بیرون میاورند و دفن  
 و اگر زن بهم نرسد مردان چهارم او مقدم اند و اگر هم نماند  
 متوجه میشوند و هرگاه زن مانده به مجرد طفل او حیات داشته باشد  
 شکم او را در طرف چپ میشکافند و او را بیرون میاورند و بر چند عصب  
 زنده نماند و شکم او را میبند و زید بسم هرگاه بعضی از میت یافت شود

اگر بزرگتر

اگر بزرگتر میت باشد یا سینه در آن باشد حکم میت تمام ندارد و جمیع اقسام  
 اقباسی اگر در آن استحقاق باقی مانده باشد یا نباشد و طفل باشد یا نه  
 میکنند و ضوط میکنند و اگر از موانع ضوط باشد و تا زینت میکنند  
 چاره و ضوط و اجنبی است عظمی که زنده شده باشد یا نه اقباس  
 و هرگاه کوفت قانی باشد از در گندی چند و دفن میکنند چاره  
 طفلی که سقط میشود اگر چه باده تمام داشته باشد او را غسل میدهند  
 کفن میکنند و دفن میکنند و ضوط میکنند اقباس و اگر از جهه  
 کمتر داشته باشد در لقمه میچند و دفن میکنند اقباس و بسم افکند  
 نیست مرد را غسل با نعیم دهد مگر مردی که مردان محرم او به چینی زن را غسل  
 ندهد مگر زن با مردان محرم او و هرگاه محافل با محرم بهم نرسد اقباسی زن  
 جامع می شود اقباس هرگاه مستند فراموش نباشد و الا مردن غسل دفن  
 باید کرد مگر اگر میت طفلی باشد سه ساله و محاشد بهم نرسد که  
 اجنبی غسل میدهد او را بنا بر احوط و در بعد از سه سال با نعیم سال  
 خلاف است و احوط عدم غسل دادن اجنبی است با وجود محاشد

و احوط اعتبار میخانه است در غسل مطلق حتی در محارم مکرر و حالت  
 فحوصت که محال در محارم لازم نیست مطلقا شستن جایز نیست غسل در آنجا  
 کار مطلق حتی در محارم بلکه کار فرایند نه کف کردن او و نه  
 غسل کردن او و در غیرین از مسلمان و احوط الحاق مخالف است بجم  
 مکرر آنکه معاند باشد بقیه هرگاه غایبی بکفو نیست بجز غسل  
 که کردن او در غیر مایه نیست و بعد از آنکه از زن او را بمقدار زنا غرض  
 بچینند و اگر غایب است به بدن متب برسد آنرا بکفو نیست و داده غسل  
 لازم نیست مگر آنکه در انقضای غسل اتفاق افتد بنا بر احوط بلکه مطلقا  
 احوط است احوط است بستم غسل مستی نیست است واجب میشود  
 غسل بستی نیست ادبیر بعد از سر زدن جدا و قبل از غسل دادن  
 او و قبل از سر زدن واجب نیست و نه بعد از غسل دادن آن  
 محتجب است بعد از غسل دادن و واجب میشود غسل بمستی خمر و  
 هرگاه من ناید عقوبت اگر از غسل داده باشد و ما هنوز غسل تمام نداده  
 احوط غسل است و واجب میشود غسل بمستی قطعه که در آن استخوان باشد

و بعد از

۳۶  
 بر چند از زن جدا شده احوط الحاق استخوان شهادت نیز نه و  
 کیفیت این غسل مانند غسل حیضی است حتی در مجرب و خود و قبل از آن  
 و آنرا آن غسل منجبه پس مشهور است بستم است و آن غسل  
 و در جمیع است مردان و زنان را و بجهت مردان را تا یکبار بیشتر است  
 و وقت آن از طلوع فجر دویم است تا زوال آفتاب و هر چند نزدیک  
 باشد بزوال بهتر است و قبل از این جایز نیست مکرر در روز پنج بکند  
 کسی را که بیم آن باشد که روز جمعه آب نیابد و بعد از زوال جایز  
 نیست مکرر بکشد قضا و غسل شب اول ماه رمضان و بقرآن  
 اشب در آن شب و سایر شبها و در آن شب و نیمه آن ماه و شب  
 هفدهم و نوزدهم و بیست یکم و بیست و شب و روز عید قربان  
 و وقت آن مانند است تا زوال و روز عرفه افضل البقیع است  
 تر از زوال و شب نیمه رجب و بعضی روز انزال کشته اند و روز  
 فطر و پیغمبر و آن بیست و هفتم رجب است و شب نیمه شعبان  
 و روز عید فطر و روز میا میله و آن بیست و چهارم شهر ذی الحجه است





یا بر سر در و بعضی بیت و پنجم گفته اند غسل اعراس بتنی حج و عمره  
و احوط عدم ترک آن است و غسل زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
از ائمه و محبت قضای نماز کوف و غرض بشرط اعتراق تمام  
قرص آفتاب یا ماه و نه ترک نماز و وجوب احوط است و جهت  
توبه از معاصی و محبت نماز حاجت و نماز استخاره و دخول موم  
مکه و دخول مسجد الحرام و مسجد النبی ص و دخول کعبه مدینه شریف  
الله و غسل مولای رحمت و هارت و وجوب احوط است

در طهارت افطراری و آن نیم است و کلام بدان در طهارت  
دو است اول شرط جو از نیم چند چیز است یکی عدم وجوب آب ایست  
یا طلب آن بوجه مفیر شروع و دیگری عدم امکان وصول است  
بآن یا بسبب غیث و وقت که نتوان در یک رکعت ظاهر  
نمود یا بسبب خوف در مان خود از زدن هر چند کم باشد و دیگر  
و جود مانع است از استعمال آن مانند سرمای شدید که شاق باشد  
بر آن عمل آن عاده یا خوف از زیاده ای از ارباب طول انجامیدن

ان باد و نوار

ان باد و نوار شدن صحاح آن مانع حصول ازادی با غیر آن و هر که فریاد  
آب ممکن باشد واجب است بر او زیارت و تر زرقیت باشد بشرطیکه غیر  
حال آن نباشد و بدان وقت هرگاه آب داشته باشد و ترسد  
که از تشنگی بر خود با نفس محرمی یعنی حرمت داشته باشد هر چند حیوان  
باشد یا مطلق نفس هرگاه بقوت آن متضرر شود نیم واجب است  
هرگاه از قدری که رفع ضرورت نماید بمقدار اقل طهارت نماید  
و هرگاه بر بدن بدن او یا جامه که نماز تمام نشود مگر بدان بمانی باشد  
غیر محذور عنها و آب که یک فصل آن و طهارت هر دو میکنند است  
بآن آب بشوید و نیم میکند و هرگاه آب که یک فصل تمام طهارت کند  
جایز نیست الا غلظت و آن بتنی بعضی اعضاء بلکه نیم واجب است  
و هرگاه آب بجهت غسل متبیت بهر نزد او را نیم مبد کند و نیم  
الجزئی که نیم بان جایز است خاک فاضلی است بنا بر احوط بسیار  
بر نفس هر چند هر که بان هر چند مطلق بعد از زدن چنانکه اشهادی  
مناقرین است افطر است و با و اشهادی شده و فرود شده باشد

ایشان و آرد بر معادن و تقدیر پنج در سه جایز نیست و احوط منع  
 و در حالت اقتیاد از زمین آنکس که پیش از سوختن آن و در حفظ  
 احوط نم است با عاده آن ناز و بعد از سوختن اکثر منع نمود و عاده  
 و آن احوط است مگر در مورد احتیاط پس مثل سابق است  
 مگر و هفت نیم در زینی نوزده و سه و منع در اول اول است و در  
 ضرورت مانند سابق است و در صورت فقد معدن قنی ننگ  
 خبره نیم میکند و بعد از عاده و نوزده و سه است با این طریق که اول  
 بقدر دست بر زمین آن تا فانی که بر آنست نگاه شود و جمع کرده  
 و بعد از آن با آن خاک نیم کند و کافی نیست انکشاف نمودن در دست  
 زدن اول جایز نیست نیم بعد از با و در عید مگر آنکه خاک دندان  
 بظهور آید بختی که کفایت نماید و متعجب هیچ مواضع  
 باشند با فقد غبار نیم بر زمین کل میکند و بعد از دست زدن  
 هرگاه ممکن شود و وقت قدرت شود اول و احوط است که هرگاه  
 که تا آن کلی که در دست قرار گرفته شک شود و آنرا بنگارد و بعد از

ان بان

آن بان نیم کند و اگر میرفت دستها را بر زمین با احتیاط آن را بنگارد  
 و بعد از آن نیم کند و تمام کند و اگر آن نیم ممکن نشود بسبب ذوق و عصب  
 غیر آن نیم جایز و در هر دو یک حکم باشد اگر آن نیم ممکن نشود ناز  
 فقط است هر چند پنج یا شش یا هفت شود و هرگاه است که در آن  
 نداشته باشد و بعضی گفته اند که آنرا بخیل و خود با غل یا در بعضی  
 بر آنست که با غل موضع نیم یا در یا غل یا در و جمع یا این برده احوط است  
 با این بعد از از ضرر و لیکن با قضا نیم در کیفیت نیم است بلکه  
 نیم قبل دخول وقت جایز نیست و ترویج جایز است هر چند عصب  
 قنی باشد و در وسعت وقت چند فصل است احوط تا غیر است عطف  
 بر چند هزار عطف فانی از وجهی نیست و واجب است در نیم مسیح  
 و هر دست یا یعنی نیست دستها را سر انگشتان و زیاده بر روی واجب  
 قنی قبیل یعنی طرف راست و چپ پیش از لکن احوط مساحت است  
 بلکه مساحت ابرو یا نیم قیصر خدی که علم حاصل شود مساحت قبیلی مگر با آن  
 و عدد ضربات یعنی دست زدن بر زمین خلافت و کفایت یک نیم

عرض و خود و غسل در نها جفته است و احوط در مرتبه است عفو از غسل و  
 و احوط از آن در تنیم است یکی بیک طرف و یکی بر طرفین و واجب است  
 در آن تنیم فرقی نکند بر آن احوط است چنانکه در وضو گذشت  
 نوبی نیست رفع حدت زیرا که رفع میشود حدت تنیم و ترک آن احوط است  
 و در کلاه بر او وضو غسل بر او باشد و تنیم فراموش نکند با بدینیت بر یک  
 بکشد بلکه مطلقا نیست بجهت احوط و ای است و باید حکم نیست بقی باشد  
 چنانکه در ظاهر است گذشت و ترتیب واجب است بلکه اول دست راست  
 با عفا و تنیم بر زمین گذارد بعد از آن مسح نماید از اعلاای پیشانی با طین  
 و تنیم و بعد از آن مسح دست راست می نماید از بند انگشتان دست تا بر  
 انگشتان بیاضی در دست چپ و بعد از آن بکسی و استیجاب مجموع  
 واجب است و اگر با طین آنها ممکن نشود بظواهر مسح کند و اگر با طین  
 یکی معتذر باشد ظاهر آنرا با با طین دیگری بر زمین بکشد و در زمین مسح  
 چنانکه در ظاهر احوط و اعلا واجب است و مسح بر روی دست بزمینی با طین  
 و با عفو و عیب نیست یکی را بر بدن آن آنقدر بر آن یک تنیم و مسح چنانکه

لا ینما یبد

بر آن تنیم و مسح دست راست و احوط از آن مسح در مسح آن  
 دست بر زمین می مالند بر کلاه بر روی دست نه تنیم چهارم در احوط تنیم  
 تنیم است و آن است چیز نیست اول بر نانی که بر تنیم مسح نمی کرد  
 احوط در آن نیست اما هرگاه علم علم قدمت بر جهات است  
 یا ساطع جنب شود احوط آن است که است بر عین تنیم او مسح است  
 دویم کسی که در روز جمعه در مسجد حاضر باشد جهت تارجمه و از  
 او حدیثی سرزند و بسبب از مقام مردم نتواند بیرون رود و در  
 آنی نیز نتواند طهارت بی آورد و در اینها تنیم نموده نماز را آورد  
 و احوط در روز نیست تنیم واجب است نزد تقدیر است  
 آن با مکان و تقدیر و احوط حصول در زمینی نامحسوس است  
 و بینه و مشتمل بر درخت و غیره باشد که مانع از دیدن نیست آن با  
 مقدار یک نیز بر ناب از آنست معتدل و شخصی معتدل و  
 معتدل و مقدار دو نیز بر ناب در زمینی محسوس در هر طرف  
 بقای دانند که در آن طرف است پس با عفو و در سایر احوط



درگاه بطنی مانند که در نایب بر آن قدس آب یافت میشود سعی واجب است  
 با وسعت وقت و هرگاه اطفال در طلب آب و تم غوره نازی آورد  
 اعاده واجب است هرگاه نازی با وسعت وقت گریزند بلکه مطلقا  
 بنابر اول چهارم هرگاه بعد از تیمم و قبل از شروع در نازی بر آن  
 از آب و مشروطه بظهور است آب یافت شود و ظاهر است بجای آورد  
 و اگر بعد از فراغ آب یافت شود اعاده ندارد و هرگاه در اشغال  
 آن باشد اصح صحت است مطلقا و اعوط قضا است نیز در ظرع  
 وقت یا اعاده در وقت و هرگاه بطن ضعیف وقت ناز ندارد  
 میشود یا بخیر نازی تیمم را در وسعت وقت تیمم هرگاه نیم غرضی  
 آن غسل نماید و بعد از آن قضا است و اگر در تیمم یا اعاده میباشد  
 به نیت بلیت از غسل هر چند آب بقدر وضو داشته باشد وضو  
 وضو است بان تیمم تقصیر تیمم میباشد آنچه نقص وضو  
 میباشد و زیاده بر آن نقص تیمم است ممکن از استعمال آب  
 تیمم جایز است نیم جهت نازکیت هر چند آب موجود باشد و

و قضا علی

و وضو مطلقا  
 باشد و اگر در وقت نشود به نیت استعمال باید که بجا آورد و اگر  
 طهارت شرط نیست در ابی نازی تیمم هرگاه جمع شوند وضو و تیمم و  
 محرق بحث است و آب کفایت یکی ندارند باید اگر آن یکی  
 غرضی یکی از آن داشت واجب است بر آن استعمال آن در طهارت  
 و جایز نیست او را دادن آن بیکری و اگر آن آب مشترک با جنس  
 است تقریباً با از دیگری بدل نماید بهر یک از آنها فسد عظیم است  
 بر محدث جرئت است و بر میت نیز بنا بر ظهور و اشهر است تیمم  
 در نجاسات و مظهر نیست و در آن دو فصل است فصل اول در طهارت  
 و احکام متعلقه بآنها است و در نجاسات ده است اول و دوم  
 بول و عذایت است از حیوانات که گوشت آنرا نخورند شرعا هر چند  
 پرنده باشد و هر چند نخورند گوشت آن حرامی باشد مانند حیوان  
 جلال که غذای آن از نجاست محض باشد سم و چهارم غمی و در ده  
 و فساد آن حیوان ماکول اللحم باشد و شرط است در نجاست بر چهار  
 آنکه در حیوانی باشد که نفسی آن گم داشته باشد یعنی هرگاه یکی

از آن قطع کنند و چون بخت نه باشد طایفه را که قرن آن بی قده  
 و سمت بیرون می آید پیغمبر کون است هرگاه در نفس سال که باشد هر چند  
 گذشت آن طلال باشد خواه برتری و خواه برتری و خواه الی و خواه غیر  
 آن نسیم و اطمینان و فرک برکی است و یکی یک است و همچنین  
 اجزاء و آنها و فی الجمله در آن گنول نکند و متدبر و سخن  
 هشتم کافر است چه اصلی و چه مرتد و چند که اسلام با خود بند  
 مانند فروع و غلات و ضابطان است که آنکه روج و بای با  
 نبوة یا اصلی از امور دینیست که نبوت آن بدیهی و بیفت ناید  
 نهم مسکرات از هر نوعی با الالهاده باشد و حکم آن در آب انگور  
 هرگاه و جوشی زنده قبل از زمان و در وقت آن که هم قنای است و در  
 نجاست طرف از جنب حرام و عرق حیوان جلال و لعاب موافات  
 سواکی و کرب و فضل و غیر جلال و غیر کرب و دود و سوس و جلیا  
 خلافت و نجاست در مرغ مذکور و طهارت در باغی با کراهت  
 اظهار است و اما احکام مستقیقه یا نهایی است اندا و اول واجب است

الانها

از آن نجاست هر چند کمتر از سر و گردن باشد و بدن و جامه و زنا خاص و زنا  
 است در وقت آنکه بر عهد واجب باشد و غیر قرن غشی العانی و غیر فانی و زنی  
 و نفسی هرگاه و خون آن کمتر از درهم باشد پس ناز و نجاست و مقدار در هر جامه  
 مشهور آن بقی است که در وسط کف دست است و بعضی گفته اند مقدار  
 بند مای انگشت شصت است فان اوله و اولی است هر چند اول ناید  
 اتوی باشد و نه به برین معفو نیست بقیندر مقدار آن اوله و اولی  
 است و هرگاه خون منقرق باشد بقیستنی که هر یک آن کمتر از درهم باشد  
 در زینت که معفو باشد و چند زیاده بر درهم باشد لیکن احد اجتناب است  
 و بجم قرن جروج براف و قروح قطع نشود معفو است هر چند بسیار باشد در  
 جامه و چه در بدن و بعد از انقطاع اوله و اولی اجتناب است با عدم عزم  
 حقیقت و هرگاه اجتناب از بعضی ممکن شود با اعلان جامه معتبر گردد  
 اتوی عدم و جوبست لیکن اولی و اولی است بجم جان است ناز و زنا که  
 نهانی با سر و صورت خود نماند و نه حجاب و نه بر جامه و غیر فانی  
 در آن کوکب و غیر آن هر چند در آن نجاست منقضی یعنی خلقت دارد

باشد معنی باشد و هر چند بپوشد یا ز پوشیده باشد در حقیقت یا بخیال یا غیر آن  
 چه لازم واجب است شخصی عند الجماعه و غیر آن از بودن و در مرتبه است قبلی  
 یعنی کمتر از که باشد در آب و در یک مرتبه که نیست و اولی و اولی که کمتر  
 غیر از آن است بطریق مکرر و در حقیقت یعنی غلبه بر نماند پس در آن قصد  
 یعنی است ریختن شعله که نیست بدون فترت و بدون قصد هر چند باشد  
 فترت در معین است بنا بر آنکه در فترت به غیر محقق نیست در این حکم و در آن وقت  
 از آن معنی که است هر چند بدان یا رنگ آن باقی باشد که آن اولی و اولی  
 ما عدم غرض نیست و آنچه گفتیم در صورتی که موضوع معلوم نباشد لکن  
 محصور و مختصر باشد در آن که معلوم غرض مجموع واجب است و هرگاه یکی  
 از دو جامه یا بیشتر غرض باشد لکن معینی نباشد تا از در هر یک از آن  
 می باشد نسبت و در هر یک از آن یکی از دو برادر و برادر و برادر  
 بدون یا جامه شخصی نباید شخصی آن واجب است و فترتی نیست همین  
 شخصی و غیر آن و هرگاه در جمیع طاعات هر دو فترت باشد اگر طاعت  
 ما جامه شد متب است است با سیدین بر آن نیستیم هرگاه با جامه

غلبه بر نماند

غیر محصور است تا آنکه کار کفایت دهد در وقت و در خارج وقت واجب است  
 و در جمیع باشد و هرگاه در وقت یا در خارج وقت یا در هر دو وقت یا در هر یک  
 هرگاه علم بر آن است و استقامت باشد و وقت یا در هر دو وقت یا در هر یک  
 باشد تا از آن در هر دو وقت یا در هر یک علم بر آن است حاصل شود اولی و اولی  
 در وقت و در خارج وقت یا در هر دو وقت یا در هر یک علم بر آن است  
 نیز از آن لازم نباشد و هرگاه در آن است یا در هر یک علم بر آن است  
 تا از آن لازم نباشد و هرگاه در آن است یا در هر یک علم بر آن است  
 میکند هرگاه معطلی بعمل نیاید باشد فعلی که از آن است یا در هر یک  
 و آن تمام میکند و اولی تمام نماز است در صورتی که از آن است یا در هر یک  
 و هرگاه فعلی از آن علم داشته باشد و فراموشی نموده باشد در آن است یا در هر یک  
 باید تمام واجب است و تمام در جمیع صورتها واجب است و فترتی نیست  
 بلکه کفایت تمام است و در هر یک از آن است یا در هر یک علم بر آن است  
 وقت مقدم است بر هر طاعتی و در هر یک از آن است یا در هر یک علم بر آن است  
 معلوم شود و فترتی که ترتیب عقلی نماید و آن عقلی است یا در هر یک





حاصل نشود به تغییر اسم آن در عرف شکل است و قویست بر اینست  
 اشیا و فانی از فانی نیست لکن او به نجاست است بر این معارض است  
 آن با حلاله بقا و نجاست بحکم انقباض است مانند سرکه شدن فخر و نجاست  
 و در هم شکست آب انوار بخار شدن و خوان نشستن زمینی است و آن  
 پاک نمیکند کف کفشی و تعلیمی با هر که عینی نجاست با و زاید شود  
 خواه براه رفتنی خواه به آمدن باشد و اگر نجاست عینی نباشد بخورد  
 و از رفتن کافیت و از آمدن افتد و برین مگر است فکر بودن زنی  
 و ظاهر است است هفت انتقال است مانند خوردن آدمی به پیشی و  
 کفک و پشه و امثال آن و از این جمله است انتقال آب نجاست به عسل  
 نجاست به شکر و حیوان با کول الله به تنم اسلام است نه به حیث اسلام  
 است و هم غیب است و در آدمی نهایی که ممکن باشد از این نجاست  
 از او مطلق یا بشرط خفق بودن از بعد از شرط بشرط بطلان است  
 نجاست چون از رابع علم او نجاست مذکور بر این اختلاف فعلی و  
 بعضی بر اینست که نجاست آدمی در حکم بطلان است نجاست از او کافی نیست

ای فن

وانی فن اول است اگر چه فن اولی قویست فانی فانی از فانی نیست و اما قویست  
 بر آدمی پس فن اولی در آن باقی است مطلقا یا بهر قیست و فن اولی فانی او  
 است اگر چه فراقیل بعد از آن بعد از نجاست و خلق بشود ریائی باب مسائل چند  
 اول هر است استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و غیر آن  
 او را حرمت است و دانشی نه است بدون استعمال بر و در سوره دان  
 و ظرف غالبه و مانند آن چیرین در اطلاق با نه منصرف نشود او را منعیت  
 و در استعمال مخصص یعنی نقره که با نقره و از هر گز است لکن در وقت  
 آب آشامیدن بآن زمان زود و در داشتی از آن محلی که نقره دارد بدان نرسد  
 و در ظرف خشکی و سایر اشیا که در دست این فانی است لای کثرت  
 و بویست که محرم نباشد نمیکند آن پاکست و واجب نیست اجتناب نمودن از  
 آن مادام که علم حاصل نشود نجاست آن وطن فانی نیست هر چند فعلی واجب  
 باشد مگر طریقی که مستند باشد به شیوه عدلی و بعضی حکم مالا بر نمیداند  
 شک بهم رساند نجاست آن شمع جلیز نیست استعمال او است بهر چه  
 مگر به شرط آوای طهارت آن در حال حیثیت و نمیکند آن و در کمال اصل آن

ظاهر بوده و علم ندکبه آن بهم رسیده و استعمال آن جایز است و در تنبیه  
 اول و آخر و وجوب اجتناب است که اگر آنرا از بلاد مسلمانی یا بازار  
 آن آن اخذ نماید برضای شخصی یا خود معلوم باشد که مسلمانی است یا نه  
 و هرگاه در آن بلاد یا بازار مسلمانی را بر مسلمانی برده باشد یا غلبه را غلب  
 و آنرا نمانده مگر و استعمل است و غیره اولی الامر با حصول شرط  
 مذکور در ماعدی تا از قبل اید یا فی خود آن و حرام است استعمال آن  
 مگر در ناری حرام است مطلقا چهارم مکرر است استعمال ضروری  
 که در آن ضروری هر چند که آنرا بشود هرگاه نجاست با عاقل آن سرایت  
 نموده باشد باشد ظرف چوبی یا سفالی یا گداز و امثال آن هرگاه در آن  
 روغن نماند باشد و بعضی گفته اند حرام است زیرا که نه قابل طهارت  
 نیست نه در آن اصل طاعت پیغمبر واجب است نصیحتی از رسیدن آن  
 بدان ملک بان خواه بجنب بپزیرد و در آن مال بپسندد آن را نماند  
 و خواه غیر آن و از وقوع خود ملک در آن نیز اجتناب است مگر در تنبیه  
 اول نجاست تنها بر ظاهر و آشهر و او است که جمیع غایب و معانی آن

و شقی بخارا

۴۵  
 و شقی باک که شقی بابت نیزه و در فصد و یکریب فانی تنها بی اعتبار چهار  
 مرتبه خواهد بود و او را از آن که است مرتبه است و در خاک هفت مرتبه  
 واجب است و نجاستی اجتناب نیست قسم او را و اولی تعیین نیست است  
 در شقی خوف و غیر آن از ضرر و مردن مومنی و از سایر نجاست یک مرتبه است  
 و سه مرتبه اول است بابت شتم و ناز است و در آن چند فصل است  
 فصل اول در عدد ناز است و ناز بر دو قسم است واجب و مندوب و ناز  
 مای را می نماند نازی پنج گانه یومیه و ناز جمعه و عید یعنی عید فطر  
 و عید و عید و کد و حذف و ناز و ناز است و طوب و ناز نیست  
 و آنچه را بر خود واجب کند بگذر و شیه آن و از آن جمله است ناز با عاقل  
 نیست و آنچه برای اینها است نذر است و ناز مای یومیه هفت رکعت  
 و عصر ظهر و عصر و شب هر یک چهار رکعت و شام سه رکعت و صبح  
 دو رکعت و باز در رکعت در سحر از ظهر و عصر و شب هر یک دو رکعت  
 کم بیشتر و نوافل یومیه سی و چهار رکعت است رکعت قبل از  
 دو رکعت ظهر و عصر و چهار رکعت بعد از شام و دو رکعت شام بعد از



نفعی که یک رکعت و بیست و نه رکعت از شب است و در رکعت ناز  
 نفع و یک رکعت و نود و یک رکعت نافه صبح است و نوافل ظهر و عصر  
 با قنطاریه ناز و تراویح اوط ترک است و ناز کا سنی باشد ناز صبح و نه  
 رکعت یک ملائک الا ناز اعزای و ناز و تراویح هر یک از ناز ظهر و عصر  
 و مغرب و غن لا در وقت است یکی مختص و یکی مشترک و اول وقت مختص  
 ظهر زمان آفتاب است و آخر مختص عصر آن گذشتی مقدار ادای ناز ظهر  
 اندوه و آخر وقت مشترک بین قبل از مغرب آفتاب است بمقدار ادای  
 ناز عصر بیست و نه رکعت و ابراهیم شریف آن باقی واجب یک سال  
 مختلف باعتبار مسافر بودن یا حاضر بودن و بعضی با صبح بودن و غایت  
 بر وقت باد بر خواندن هر یک از سوره است یا ثانی خواندن منجم  
 جمیع شروط ناز با قنطاریه یا بعضی از آن بودن و اول وقت عصر  
 گذشتی مقدار ادای ناز ظهر است از اول زمان پنج رکعت و بعد از آن  
 وقت مشترک خواهد بود بین ظهر و عصر یا بی معنی که اگر کسی ناز  
 ظهر را فراموشی کند و ناز عصر را بخواند و آنرا در وقت کرده خواهد

فلا دمی

۴۶ بود و صبح فایده بود و وقت مختص عصر یا بی معنی که اگر کسی ناز  
 مقدار ادای آن پنج رکعت و اول وقت مختص عصر یا بی معنی که اگر کسی ناز  
 است و بعد از ادای آن پنج سابق وقت مشترک خواهد بود  
 همان او تراویح بان معنی که گذشت و وقت مختص عصر یا بی معنی که اگر کسی ناز  
 آن پنج رکعت که گذشت نصف شب است و اول ناز صبح ظهر  
 فجر دوم است و آنرا فجر صبحی میگویند و فجر اول رکعت و آخر وقت  
 آن باقی ماندن مقدار ادای آنست تا طلوع آفتاب و وقت نماز  
 ظهر زمان آفتاب است و قنطاریه بر آن جایز نیست مگر نیت نماز  
 مبتداء که آنرا عرضی نماز مرتبه با بکند و تا غیر نیز جایز نیست مگر نیت  
 قضاء و وقت آن مختص است تا آنکه با سه هر چیز بقدره قدم یعنی در  
 صبح آن زیاده شود و وقت نماز عصر بعد از فراغ از ناز ظهر است تا آنکه  
 با هر چیزها ر قدم زیاده شود و وقت نماز مغرب بعد از فراغ از ناز  
 است تا بر طرف شدن همه مغرب و در رکعت و نوبه و قنطاریه  
 مختص است با ماندن ناز غن و وقت ناز شب بعد از گذشتن نصف

و در وقت نزدیک تر باشد بطریق غیر و در فصل غروب بود و بعد از باز  
 در از شب با بانی غروب است و باطلی غیر و باطلی افتاب بود  
 است و وقت تا قبله غیر بعد از غروب از آن روز تر است و تا غیر آن تا  
 ظهر و فصل است و وقت آن مختص است تا طلوع صبح و شرق  
 و تا غروب اول است و معرفت زمان محقق میشود بعلی افتاب  
 وسط السماء و اگر آن از طایفه نصف النهار آن دست بهم  
 میباشد بر بادی سایه بعد از آن که شدن آن در اغلب بلدان یا هم  
 رسیدن سایه بعد از بر طرف شدن آن و بعضی بلدان مانند کعبه  
 غیره وضعای یمن و شفاخته میشود نیز گشتی افتاب بر ابروی آن  
 هرگاه در بقعه یا بقعه اهل اطراف عراق عربی که نقطه قبله آن  
 نقطه جنوب است و غروب افتاب حاصل میشود به مابعد شرق و  
 قبل آن سمت الراسی جهت مغرب و احوط تا غیر از رفتن است  
 تا بر طرف شدن صبح مغرب و جابر نیست تقدیم از شب بر نصف  
 شب مگر برای جوانی که طلوع سراده و نور او را از پهلوان شدن

انشیا

۴۷  
 از شب با بانی غروب که نرسد از وقت آن و همچنین در صاحب غروب  
 که نرسد غروب مانع شود او را از طای آن در وقت و لیکن قضای آن عقل  
 است از تقدیم در جمیع صور و مراد از از شب در این مقامات مجموع  
 میزد و رکعت است در صورتی که اقتضای تقدیم نماید با جود و را بطور  
 نماز قضای یا آورد و قبل از آن جابر نیست و باید بدینست تعمیل کند در آن  
 نه نیست ادا و اما در احوط پس چند مکمل است اول هرگاه از نافله ظهر  
 یا عصر یک رکعت یا آورد و وقت نافله بیرون رود آنرا تمام میکند  
 و احوط است که باقی واجبات یعنی آورد و بانی نوع که الحمد تنها خواند  
 و در رکوع و سحر یک تسبیح بگوید و غنوت خواند و بعضی گفته اند که  
 هرگاه غنوت زودتر خواند یا آورد گشتی معنی است و اما نافله مغرب  
 پس اگر چه معری بر طرف نشود و آنرا تمام نکرده باشد احوط و اولی است  
 که آنرا قطع کند و ابتدا ویم از غروب نماید و هرگاه غروب تمام طلوع کند و  
 وقت از شب بیرون رود و قی باطله مجربا بر احوط نیز و اگر چه در رکعت  
 نماز شب یا آورده باشد قبل از طلوع مجرب و صحیح طلوع کند آنرا تمام میکند باطل

و اجابت مگر آنکه نزد فریضه وقت تعدی پس ابتدا بخیر میگوید و اگر بعد رکعت  
 بی آورد و در وقت که قبل از انعام صبح شود ابتدا با نیت میگوید و باقی اگر خواهد فقط  
 و در جمیع جایز است نذر آن و نیت نذر آن در جمیع اوقات یا آوردن یا نذر  
 که وقت نماز حاضر میبیند نشود و نماز نافله می آورد و ادای که وقت فریضه  
 داخل نشد باشد مگر داخل ظهر و عصر و صبح که جایز است آنرا می آورد و هر چند  
 وقت فریضه داخل شده باشد و ادای که وقت معینی آنها فوت نشود  
 اقامه نذر می نماید و بومی می و یا صیبت یا آوردن آن وقت مذکور و یا نذر  
 آن و تا غیره جایز نیست و تا نماز گذارد و نذر جایز نیست قبل از انعام سیم مکرره  
 است شروع در نماز و ترطلوع آفتاب تا وقت بلند شدن آن و نزدیک  
 غروب آفتاب یعنی وقت آفتاب نرسد شدن و و تر در رسیدن  
 برابر نصف النهار و آن معلوم میشود بنیت که نذر سایه وقت  
 زوال آفتاب و بعد از نماز صبح تا در آمدن آفتاب و بعد از نماز  
 عصر تا غروب آفتاب مگر قصدی نذر اقل بومی و نماز که بومی باشد  
 و طواف و احرام و زیارت و حاجت و استغفار و ذکر و توحید

نکته از آن

مسجد و بخران آنان جمله است و تا قبل از روز جمعه چهارم افضل در روزی  
 فطر می کنند مگر نذر آن تا بر طاعت نشد سنی مغربی و نماز ظهر و عصر تمام  
 شدن نماز آنها و تا غیر مستحقان نماز ظهر و مغرب تا آخر وقت فطر  
 آنها و بستم معینی شخصی که نماز را به بستم میکنند نیم راه آخر وقت و یا  
 تا شدن مقدار اداء نمودن فریضه و زنی که تربیت طفلی نماید و پیش از  
 یک جامه عین غایب باشد ظهر و عصر تا آخر وقت فطر که گذشت و تا غیر  
 نماز شب تا وقت افروغ و نزدیک فجر دوم و تا غیر نافله فجر تا طلوع فجر  
 اوق و تا غیر نماز صبح کسی را که چهار رکعت نذر آن رکعت در آن کرده باشد سیم  
 رکعت یا و تا غیر نماز کسی که قاضای بون یا غایب یا باده میشت باشد یا  
 دفع نمودن آن و تا غیر نماز مغرب و عشاء یا بعد از اتمام کسی را که نذر آن  
 او کنند یا نذر یا بعد از نماز یا بعد از نماز مغرب و یا کسی را که از عمرات  
 بمشعر الحرام آمده باشد و تا غیر فریضه حاضر کسی را که فطر حرام نبوده  
 یا آوردن نماز احرام و یا بدین استخوان نمودن نماز صبح و یا بعد از نماز  
 فطر تا آخر وقت و جمعی آنرا واجب دانسته اند و قاضای از وجهی نیست



بجم واجب است علم بهم رسانیدن به وقت با مکان و احوط با غیر  
 نواز است با عدم امکان تا بقیتی حاصل شود و اگر چه مقتضی شود باطلی در قول  
 وقت ناز کند و بعد معلوم شود که اشتباه نموده اند و مینمایند مگر آنکه  
 وقت داخل شود و باوقبل از ناز بر چند پیش از سلام باشد پس تمام میکند  
 آنرا تا بعضی آن در وقت اتفاق افتد و اگر واجب نیست مطلقا لکن  
 احوط است هرگاه قبل از وقت ناز کند و با جهل باطلست و همچنین  
 سهو هرگاه مجموع ناز خارج وقت اتفاق افتد یا بعضی آن در وقت  
 اتفاق افتد و در این صورت محقق بطلی خواهد بود در وقت  
 قبله است و آن کعبه مشرفه است با مکان استقبال غیر آن مجایز  
 مکان جهت است که استقبال لکن نماید که مجوز است و اگر برنام  
 آن ناز کند ابتدا ناز میکند و قدری از نام را در پیش سوی خود میگردد  
 در جمیع حالات ناز و آن قبله خود قرار دهد و هرگاه بعضی بدن او را  
 روی دارد بر آن باشد ناز باطل است و اهل عراقی باید توبه  
 برکن آن آفتاب نماید پس اهل مشرق که ملا از آن اهل عراق عربست و

محل ناز

۴۹ و کن که درست این فی پیشانیده به برکن عراقی ناز کنند و اگر  
 معلوم شود که مجرای که معصوم در آن ناز کرده باشد با غیر ای بخوان  
 و اگر علامات ریح جنباید بر آنان جمله است که مشرق را بدو می چسب  
 و مغرب را بدو می راست قرار دهند و اگر آنکه است که مشرق را بدو می چسب  
 در پشت منکب قرار دهند و علامات اولی برای ک فی است که در  
 اطراف غربی اهل عراق میباشد مانند اهل مدین و بلاد فخریه  
 و همچنین علامات دیگر که اعتبار دارد در وقت نزال برابر روی راست  
 قرار دهند و علامت رد می که کثرت برای ک فی است که در اطراف  
 بلاد عراق باشند مانند اهل بغداد و کوفه و حله و مشاء مشرفه و منکب  
 اهل مشرق اقلیم میل نمودن بطرف راست و بعضی قایل بدو  
 شده اند و هرگاه علم رطلی هیچیک بقیله بهم نرسد بسبب ایراد باد  
 و خوان بر ناز نماید چنانچه علامت ممکن نشود هر طرف که خواهد  
 ناز کند و احوط آنست که هر چند از جهات که ممکن خودی آورد  
 و اقتضای بر هر یک جهت ننماید و هرگاه در این صورت عمل نمودن

بفطن بخت قبل و صورت فراموش نمودن مراعات بابت بعد از  
 فراق معلوم شود که خط نموده اگر ناز میان مشرق و مغرب اتفاق  
 افتاده اعاده نمیکند مطلقا و اعاده میکنند در وقت آنچه را در مغرب  
 یا مشرق بیاورده و همچنین آنچه را پشت بقبل گذارده شود لیکن در  
 این صورت احوط اعاده است مطلقا و اگر در آشنای ناز خط معلوم  
 شود در صورت اولی رو بقبل میکنند و ناز تمام میکنند و در دو  
 صورت دیگر ناز را از سر بگیرد مگر آنکه وقت تنگ باشد پس استقبال  
 بجای اعد و ناز تمام میکنند و جایز نیست ناز بر غیر بر اهل کد را در  
 بر چند مستلزم قدرت شرعی یا جزئی نباشد بنا بر احوط حتی در ناز ایا  
 نموده و جایز است در حال اضطرار مطلقا و همچنین جایز است در  
 حالت راه رفتنی و واجب است استقبال بقبل اما همان بنا بر احوط بلکه  
 اظهر نیز با عدم امکان وجوب ساقط است حتی در کبره الا حرام  
 و جایز است ناز نافله بر اهل کد را در ن در سفر مطلقا بلکه در حضر  
 نیز بلکه در راه رفتنی هم احوط استقبال قبل است در حالت کفر

۵۰ الا حرام عذوق رکوع و سجود ایضا و کما یفت و باید یا بود در حالت  
 سجود احوط از حالت رکوع بایستد و در لباسی مهمل است  
 بدانکه ناز در بدست مرده جایز نیست هر چند و باغی کرده باشند اما  
 در ساری باشد و همچنین از افرای که از آن منفصل میشود هر چند نفس  
 سائک نداشته باشد بنا بر احوط و اولی کفر نفس در کمال و ریشه با احتمال  
 آن و جایز نیست در بدست حیوانی که گوشت اگر نتوان خورد  
 شرعا هر چند ترکیبه و باغی کرده باشند و همچنین در چشم و مو و حرکت  
 آن و آنچه از آن منفصل شود هر چند غیر حیوانی یا بند زیر جامه یا نوار  
 آنها و باکی نیست آنچه از آدمی منفصل شود هرگاه پاست باشد و  
 جایز است استعمال مجموع مذکور است در غیر ناز مطلقا هر چند از  
 مرده اخذ نموده باشد مگر دست نجس الجانی که استعمال آن جایز نیست  
 و جایز است استعمال مذکورات در ناز و غیر آن اگرگاه از حیوان حاکم  
 اظم منفصل شده باشد هر چند مرده باشد مگر دست که شرط است  
 در آن ترکیبه و بدون استعمال آن مطلقا حرام است و اگر چشم

و مانند آن از حیوان مرده قرضی با قلع نگیرد بلکه در موضع متعلق مرده  
معلوم باشد آنرا تنهائی میشود و اگر مشتبه باشد مجموع مشبه را بگیرد  
و بعد از آن پاک است مگر اگر چیزی از مرده باقی منقول باشد یعنی  
زایل نشود پس از آن واجب است قبل از شستن و جایز است نماز  
در کمره فنی خالص و از بدنت آن احوط احتساب است و غیر  
نیت در معشوق آن بگره رومباده و فرکوش و مانند آن و از نیت  
سجی با احوط احتساب است و در رومباده و فرکوش احتساب لازم  
است و جایز نیست مردان را نماز و هیچ نیت نیز در مرید و غیره  
نحو که فرید و سبب قلت مستحکک شود بر چند تا تر باشد مگر در صورت  
ضرورت تنهائی نشد و بطران در حالت حرب مکرر نماز  
بغیر خود نمیدارد و در غیر فنی و غیره نیز جامه و مانند آن از چیزی که نماز  
در آنرا به تنهائی تمام نشود خلاف است و احوط بلکه اظهار تیراقت  
است و جایز است سواری بر آن و فرشی نمودن آن و همچنین  
باشی و لایق قرار دادن آن در سر یعنی مشغول نمودن آن بر خود

و در بر رفتی

و در بر رفتی بدانجا که در سجده در سجده قرار دادن زیاده هر چه را گفت منع است  
و احوط در چهار انگشت انگشت است و احوط از آن منع است مطلقا و جایز  
نیت نماز در جامه مغضوب هر چند تر باشد بلکه مطلقا مغضوب  
هر چند خبی باشد بشرط علم بخصیصه و طهر باین چهار نیت و طهینی در سجده  
و نموشی کردن آن مطلقا جایز است و هیچ نیت با وجه حکم نماز احوط  
و مستحب است نماز در فعل عربی بر چند راه است تقبید به عربی نمودن  
اندر و مکروه است پوشیدن جامه سیاه مطلقا و در سایر کراهت بیشتر است  
مگر در جامه و عبا و چکمه بر چند افضل سفید است مطلقا و از بعضی ایست  
طاهر میشود کراهت و جامه سرخ سبز چکمه بر رنگ میری و هیچ نیت  
داده اند از جایز بر کمر رومباده و با فرکوشی یا رویان باشد احوط احتساب  
است و مکروه است مردان را نماز در یک جامه و دقیق بر کلاه فانی بودن و  
مجموع نباشد و اقام است و در فانی هم تنها احوط و مانع است  
در حالت نماز رنگ صبی بر روی جامه و مکروه است جامه بی رنگ  
در نماز کراهت اشک است و مکروه است چشیدن نماز را بپروا و مکروه است

و



در ناز این با فواید داشتن و مکروه است ناز در جامه شخصی که متشبه باشد  
 بخت یا خنجر و سلاخی آن و در جامه که در آن آتشال یعنی صورتی باشد و  
 همچنین در اکثری که در آن صورتی باشد و کلاه بر طرف میزند در صورت فرو  
 و تغییر دانی صورت و مکروه است ناز در غلی که جدا کنند و یا باقی بماند  
 از سجده باشد بر اربع السجود علیه و الا حرام است و مکروه است ناز در ناز  
 ناز باشد یعنی زبان بند مگر آنکه مانع از قنوت نشود پس حرمت و  
 مکروه است ناز در شهر ناز در قبا بستم باشد و محقق میشود باین تفصیل  
 چند مسئله اول جامه که صحیح است در آن ناز شرط در آن طهارت از  
 نجاست بقصیل سابق و آنکه ملکه او باشد یا غیر آن تا منفعت آن بآیا  
 زدن باشد ناز در آن هر چند از آن بعنوان عموم باشد عیشتی که شامل  
 ناز باشد هر چند بد حال یا از آن مخفی باشد هرگاه آلوده علم ناید  
 دوم ستر عورت واجب است در ناز مطلق و در غیر ناز واجب است از ناز  
 محرم و شرط است در ناز مگر آنکه در آشی نازی اقتضا میکند  
 خود و کفایت مراد را ستر قبل و بر پوشیدن بپای ناز ناز  
 الزام

۵۲ بهتر است در ناز قبل قضیه و بضمیت و از در تقی مخرج و اقبالی است  
 و ستر جام بدن با ناز آن اکل است و واجب است ناز از ستر جام بدن  
 مگر در دو رکعت دستها و دو قدم یا با ناز از ناز واحد ستر جام بطن  
 انداخته است نیز واجب نیست بر حبیب غزاله و بگز هر چند منبت بخت  
 ناز باشد چون کوفی و ستر افضال است بسم جایز است ستر عورت  
 با نقد جامه یا ناز ستر آن تا به حد علف و بر یک وقت و کل  
 احوط مراعات ترش است بفرموده در هرگاه ستر مطلقا یافت نشود  
 یا بخی باشد بر ستر و ابقاده ناز میکند عوفی رکوع و سحر و یا میکند  
 بشرطیکه ابعی باشد از ناز محرم و الا نشسته ناز میکند یا ناز جایز است  
 در هر مکانی که فانی باشد از نجاست معتدلی هرگاه ملکه یا ناز  
 فیه باشد بخوبی که در کبابی که نشسته بی اکتفا بطن جایز نیست مگر  
 در ناز صحرا یا با عتبات یا بی جایز است ناز و اگر با علم بکراهت  
 مالک احوط ناز اجتناب است با مکان و صحیح نیست ناز در غیر  
 وجه نافله در مکان معصوب هر چند منصف معصوب باشد

با علم بقضیت و در حالت اختیار نه اضطرار نه در صورت جهل  
 بقضیت با علم و شکی باشد که در بعضی گذشت و صحت آن با دانستن  
 ملک حق غاصب راه اوط منعت از ناز و دریا بلکه از جانب  
 پادشاهی روی او زنی ناز کند خواه محرم باشد و خواه اجنبی و خاک افتد از پای  
 لایه در ناز و خانه و هر ساری میل آن زن جانی شود و داده زرع باغی  
 موقوف آن باشد یا نه در عقب مرد باشد هر چند بمقدور مقید  
 باشد بحدی که جزا اهل از آن می دانی جزا دیگر را نماند منع از نفع  
 مشهور و درگاه و درگاهی باشد که جانی یا دوری سبب در ممکن نشود  
 و یا ای دیگر نیز ممکن نشود محبت که با وسعت وقت و مناکحت  
 هر دو در ممکن اول مرد ناز کند و بعد از آن زن و یا فسق وقت  
 هر دو با هم لازم میکند از هر دو اگر ممکن غنای بر باشد بهتر است که با  
 وسعت وقت مرد را مقدم دارد و شرط نیست طهارت مواضع  
 ناز و چند حلق بدن باشد هر گاه است تعقل تنی به به عفت  
 جامه که شرط است طهارت آن بیروجهی که مانع از ناز نگردد

مانند آنکه

نباشد و شرط طهارت مواضع مابعد سیم مگر پیشانی که طهارت  
 مفداست که واجب است سجود بر آن و مستحب که در وقت ناز و فتنه  
 در مسجد و نماز و روضه خانه اوط منوع است و در فتنه و منزلت با  
 آمدن نایز شهید بهتر است و کمر و دست ناز و رفته جام نه در سطح بعضی  
 جایی که رفت می کنند و نه بر پاهای و کمر و دست مواضع معلا برای  
 فقط و خطاب کلام ستران و ساکنی مورچه و مریض است و با تر  
 و غر و مجرای آب و بطون لایه و زینی شود و برف هر گاه پیشانی  
 خوب ممکن نشود از سجود بر آن و میان قبرستان و روی بفرماند  
 یک بر باشد که اگر ده نزع فاصله باشد میان او و قبر باشد کمر غیر اطمینان  
 و اوط منوع است از ناز پیش روی غیر مقدسی بلکه از مساوی کلی  
 آن نیز و کمر و دست ناز و رفته مجوسی یا فانی که در آن مجوسی باشد  
 و درگاه بهار و یا نقرانی باشد با کی نیست و در عالمی که معده  
 بطری برای سوختن آتش است و در فتنه و در فتنه و در فتنه و در فتنه  
 و در هر دو طرف بلکه مطلق طریق و در فتنه و در فتنه و در فتنه

طریق نافذ باشد و منع از گذر کردن مرور کننده گان نباشد یا بر قی  
 باشد و صاحب از آن دهه و الا احرام است و مگر صفت ناز و باقی  
 افزوده نیز بفرای که کشوده باشد بلکه بر نوشته و در هر دو ای که از  
 بالو عمه بول یا غایط بر آن ترشح کند و یا کی نیست ناز و زنا بلکه  
 کو سفندان و در بیع و کنایه یعنی معابد بهر دو رضا و بعضی  
 گفته اند که مگر است ناز و زور و رکش ده با او می که بر روی او  
 نشسته باشد و در نیست چشم جایز نیست سجود بر چیزی که نهانی  
 نباشد و از زانی بر روی او باشد چشم و دست و نه بر محدثان  
 و نقل و عقیق و در سجود بر چیزائی که استیاله باشد و از زانی  
 بسبب سوختن و خواندن متفرک و قول و با هر خلاف است و احوط منع  
 است و با بنا است سجود بر زنی و آنچه از زانی روی او جدا باشد  
 بجز طلب که ماکون یا علی بوسی عادی یا با فضل یا با تقوۃ قریبه از فعلی  
 باشد پس قایم نیست در ماکون بودن توقفان بر ارد کردن و به  
 چنانی و علی بوسی بودن موقوف بر ریشی و یا قاتی و برگاه

و بعضی

در بعضی ماکول یا مطبوس باشد دون بعضی دیگر احوط منع است مطلق  
 و باکی نیست در ماکون بر سبیل نذر است و شتر چیزها که در سال یا قحط و غدا  
 بخورند و همچنین در نذاتی که در اعیانند و در نذاتی که در بعضی و از غیران  
 و در بعضی اقوی منع است و همچنین در پنبه و گنجان مگر در حالت اضطرار  
 و اگر بسبب شدت سرما یا سرما متمکنی نشود از سجود بر ابعاج البه و علیه  
 و دفع مانع بنبرید یا چنانی نیز ممکن نشود سجود بر جامه خود میکند  
 و اگر ممکن نشود بر پشت دست خود سجود میکند و اگر در جامه داشته  
 باشد یکی پنبه یا گنجان و دیگری پیشانی غیران آوای مقدم است و جایز است  
 یا فقد یا بضع السجود علیه سجود بر رخ و قبر و غیران از معارف و با فقد  
 آن بر پشت دست یا کی نیست در سجود بر کافر حتی که فرما خود از  
 هر یک باشد هر چند قورع از ارکان احوط و او ای است و مگر و است بر کتاف  
 دار و گاه مقداره واجب از پشت فی بری کتاف گذارده و الا حرام است  
 مگر آنکه از کل کتافیت شل باشد یا خوان آریه زبانی که باشد که سجود بر  
 آن جایز است و شرط است در آن تمسک بودن بخوبی که در لباسی گذشت



و فوار غایت مطلق در ازان واقعه و احکام آنها است  
شرطت در مؤذن در حالت ازان تمیز عقل و اسلام و ایمان نیز بر اثر  
و شرط نیست بلوغ و حریت و جبر است زان ازان گفتی بحکم زمان و در  
عزم و درگاه ترک نماید ازان و اقامه را یا اقامه شهر یا سهوا و دافعا  
شود مستحبست تدارک آن ملاهی که بر کوع سرفقه باشد و اگر عداوت  
کنند تدارک نمی نماید و همچنین اگر ازان تنها را فراموشی کند نموده باشد  
که ازان برای آن مشروط است تا زمانی بومیه و جموع است و در میان نماز  
مؤذن سه مرتبه میگوید الصلوة و مستحبست مؤکداست ازان و اقامه  
فصول اقامه در نماز ای بومیه پنج گانه و احوط عدم ترک اقامه  
افتبای امر را نزد و زنا نزد در حالت انفراد و جماعت و کسی که قضای فراموشی  
نماید ازان و اقامه میگوید یا اول در خود و بعد ازان برای هر نماز اقامه  
تنها میگوید و اگر ازان بشیر گوید با فضل است و مستحبست در هر جموع  
جمع میان نماز ظهر و عصر و ازان در هر عصر ساقط است و همچنین در  
سایر ایام هرگاه جمع میان دو نماز نماید و اگر جمعی نماز جماعت گذارند

اینها

و جمعی دیگر حاضر شوند و اراده نماز جماعت نمایند و مفوض بحال خود  
باشند ازان و اقامه میگوید و همچنین مفوض درگاه نماز گذران ازان  
و اقامه گفتا منی بدو شرط است اتحاد مکان و نماز با وقت و همچنین  
محدوبیت بنابر ظاهر و هرگاه مفوض متفرق شود بچندین یکی  
باقی نماز ازان و اقامه گوید به مقتضای انفراد و بعد ازان اراده  
جماعت نماید مستحبست اعاده و جایز نیست ازان بجهت جمیع نمازی  
مگر بعد از هر ضل وقت آن مگر در نماز جمع لکن بعد از دخول وقت  
اعاده بمنی بدو فصول ازان میگوید است الله اکبر یا مرتبه  
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و حق علی الصلوة  
و حق علی الفلاح و حق علی غیر العمل و بعد ازان الله اکبر و لا اله الا  
الله هر یک دو مرتبه و فصول اقامه چون فصول ازان است لیکن  
عدد آن هفت است زیرا که دو تکبیر از اول ساقط است و یک تکبیر  
از آخر و بعد از حق علی غیر العمل دویم عرضی دو تکبیر ساقط شده و دو  
مرتبه میگوید قد قامت الصلوة و ترتیب بنحوی که در شرطت

در محله آن در هرگاه افلاک نماید خود می نماید بنحویکه ترتیب بعمل آید  
و مستحب است در اذان و اقامه توقف در اواخر فصول و ترک اعراب  
و ناتی بعضی اهل علم و توقف در اذان و تفصیر آن در اقامه و فصل  
میان اذان و اقامه در هر نوازی بدو رکعت نماز نشستن یا سجده  
یا بیسکه کلام پیش گذاردن سوای مغرب که عدم فصل در آن بفرار  
کلام برداشتن یا سکنه یا تسبیح او طاعت و دو رکعت مذکوره در  
نمازی مستحب است که نافله مرتبی برای آن باشد و وقت آن باقی باشد  
و مکروه است کلام بگزینی که تعلق به نماز نداشته باشد در اثنای هر یک  
از اذان و اقامه خصوصا در اقامه و اعاده می نماید هرگاه افلاک  
بحوالات نماید و مکروه است تزیین کبریا و اشعار و تمجید و الو  
تقا بر آن و ارفق بنصوحی نکرد بر فصل است زیاده بر موصوف  
و مکروه است قول الصلوة من التوم بدن قصد شریعت و الا و ان  
و مستحب است کلمات سحر اذان و اقامه نیز جنبانی باشد نزد خداوند  
آن و ابدال حیالات بگو قدم ضرورت نیست و مستحب است آنها را بگو

افلاک نایدان

افلاک نایدان مؤذن از فصول او و قطع نمودن بعد از گفتن  
مؤذن قد قامت الصلوة و بعضی گفته اند و امت مکرا لیه  
فصلی بگوید با خود نماز هرگاه اذان و اقامه بشنود یا زیارت گفته  
ناید بان از اذان خود در نماز جماعت هر چند آن مؤذن منفرد  
باشد در اذان و نماز خود و هرگاه در اثنای نماز صدای از او سرزند  
احاده نمازی نماید و اولی احاده اقامه است نیز و اعاده نماز  
نی نماید و هرگاه نماز کند در عقب کسی که اقتدا او با و جایز نیست  
از آن و اقامه بگوید و اگر نرسد که نماز او وقت شود اقتضای  
بی نماید بدو نگیرد و دوم نسیه قد قامت الصلوة و یک لاله الا  
بترتیب مذکور در واجبات نماز است و آن  
هفت است اول نیت است و آن رکعت بانی معنی که باطل  
میشود نماز بترک آن عمدا و سهوا و واجب است نیت قربت و  
یقینی در نماز بگو افعال اشترک در آن رود و قصد و بوب  
در او واجب است و استجاب در مستحب و ادا در وقت و قضا

در خارج وقت اول و اولی است بلکه ترک بنا بد خود و واجب  
 نیست قصر و تمام لکن اولی در جای دیگر بخیر باشد میان قصر و  
 تمام و متعین است اسفند نیست تر اولی جزو از تکبیر بخشی  
 که اگر جزو آن تر اولی جزو تکبیر و قوع باید بنا بر فعل کانی  
 که نیست را صورت محضه بیانی جدا اند و اما بنا بر بحثی که داعی  
 بر فعل باشد پس احتیاج باین تدقیقات نیست برین اوطاف  
 بلکه منجز و سواسی شود و واجب است بانی بودن بر فکر آن  
 چنانکه در ظاهر است گذشت دوم تکبیر الا حرام است و آن رکن  
 است در نماز یعنی اصطلاحی و مراد از آن چیزیست که مابین نماز  
 از آن محقق شود و از نماز باقی و کمی آن باطل شود و عدا و سرنگاو  
 صورت آن آله اکبر است بفتح همزه جلالة و هتاه و سکون  
 راست و تغییر و تبدیل مطلق و یا نیز نیست هر چند موافق قانون  
 گفته شود و منعقد نیست و به ترتیب آن مطلق و هر که عاجز باشد از  
 تلفظ بصوت مذکوره و تعلم ممکن شود بر وجهی نیست بر لغوی

که فایده

که فایده واجب تعلم این است که اگر چه زیادت منحصرا باشد گفتن هر چه  
 در علم است که گفتن و نیز تلفظ چیزی از آن تلفظ بنی منجمله و در اول  
 نیست میکنند و قصد میکنند که مراد او غایب باشد و غایب است و بنا بر  
 حرکت مجدد و اشیاء میکنند و شرط است در تکبیر الا حرام آنچه  
 شرط است در نماز از اظهار است سرعورت و قیام و استقبال قبله  
 نیز شرط قدرت بر مجموع آنها و الا آنچه ممکن شود از آن و منجبت  
 شش تکبیر دیگر زیاده بر تکبیر الا حرام و مختار است در قرار دادن تکبیر  
 الا حرام آن هر یک از هفت تکبیر و اقیه هفتم افضل است و اولی  
 و منجبت که نام تکبیر الا حرام را با مویانی بشنوند بلکه محتاج  
 با فراط در حلا بلند کردن باشد و ماموم است و میگوید آنرا و منفرد  
 غیر است و منجبت که دستها را در وقت گفتن تکبیر الا حرام  
 بلند کند تا عجزی رود و کوشش و انگشتان دستها را بهم فرم کند  
 و باطنی دستها را در قبله بیاورد و ابتداء رفع تکبیر مقارن ابتداء  
 تکبیر الا حرام و انتهای آن با انتهای آن مقارن باشد و مکرر است



که دست را از کوفتی باز نهد و آنست که رفع بدنی را ترک نماید  
 سیم قیام است و آن واجب در نمازهای واجب در حالت قیام تکبیر  
 الاحرام و قرائت و قیام متصل بر کوع رکعت و همچنین قیام در حالت  
 تکبیر و الاحرام بنا بر اقوی و اطفال قیام در حالت قرائت سهواً سفل  
 نیست و قد قیام راست نمودن کمتر است و اولی آنست که سوار بر  
 بیفتند و شرط است در آن استقرار و استقبال بحیثیتی که تکبیر  
 چیزی نماید که اگر آن برداشته شود بیفتند و اگر استقبال ممکن شود  
 تکبیر بنماید و اگر از راست ایستادن عاجز شود رکوع می ایستد و چنانچه  
 رکوع برسد و اگر قیام در بعضی اوقات ممکن باشد بعضی دون بعضی  
 آن بعضی را می ایستد و در بعضی اوقات و تکبیر و الاحرام میگوید ایستاده  
 و شروع در قرائت میکنند تا وقتیکه عاجز شود و چنانچه قبل از رکوع  
 بی میفتند و هرگاه قادر بر قیام باشند و عاجز از رکوع و سجود نباشند  
 قیام می ایستد و در بعضی رکوع و سجود ایستاده میکنند و هرگاه امرای  
 خود حیا نه ترک قیام یا رکوع و سجود اونی اختیار قیام است و اگر

القیام

از جمیع انواع قیام عاجز شود و آنست که رکعت بر سر کوفت بعضی او  
 و هرگاه در زمانی نشانی قادر بر قیام شود و محض در سجده بعد از اتمام قرائت  
 باشد و اگر از شقی نیز عاجز شود و چنانچه عاجز باشد از قیام  
 است و بعد از آن چنانچه واجب و در بعضی میکنند و استقبال کرده  
 در قیام و هرگاه عاجز شود بر پشت می ایستد و یا مار و بعضی میکنند و  
 غصه و بعضی رکوع و سجود ایستاده میکنند چنانچه قیام است  
 و متعینی در نمازهای دو رکعتی چه فرقیته و چه نافله و در دو رکعت  
 اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و سوره نیز واجب است و بعد  
 وقت و امکان تعلم لیکن در فرقیته نافله و باطل می شود و اگر باطل  
 بحرانی از آن عداوتی کشیده اعراب یعنی حرکت مادی که بر کوع  
 گرفته ندارد و واجب و بعد از رکوع نماز باطل است و ترجمه از این یک  
 از این معنی نیست با قدرت بر قرائت و هرگاه متعذر شود واجب  
 است بر او نماز حالت گذاردن و اگر ممکن شود یا از روی مصحف  
 خواندن اگر تواند یا متعذر باشد خوانده کردن اگر باطل و اگر باطل

ممکن نشود آنچه را در انداز عدد و سوره بخواند هر چند بعضی آیه باشد و بعضی  
 باقی ترجمه را بخواند لکن به ترتیب و واجبست قطع باقی هر آیه ای  
 و اگر بآیه ها جز شود از سایر مواضع قرآن آنچه میسر شود بخواند هر چند  
 یک آیه باشد و بعضی باقی ترجمه را بخواند و اگر از قرآن چیزی نداند  
 فسیح و نه مبین میگوید بمقدار هر وقت قرائت و آنچه کفایت تحقیق حد  
 است و تا سوره بیست و پنج قسط میشود با عمر و کنگ و هر که حکم اوست  
 حرکت جبهه پند نه تراود و در دل نیت قرائت میکند و با نیت آن ده  
 میکند یا یک در تکبیر و الا حرام گذشت و جایز نیست در ترجمه خواندن  
 عظیم و نه سوره که بخواند آن وقت بیرون رود بلکه اگر بخواند  
 وقت فوت شود سوره را ترک کند بآیه و اما مراد بوقت و وقت قرائت  
 و آن مقدار در رک کردن مجموع نماز است با وقت اضطراری و آن مقدار  
 در رک کردن یک رکعت است و آن اشکال است و اقیانان واضح  
 است در بابیکه بخواند سوره در رک و وقت اقیانان نماید پس  
 واجبست در بانی وقت خواندن آن سوره و بزرگ تر از آن جائز

بخت و بخت

نیت هر چند در یک رکعت کند و اما اگر بخواند در حلقه سوره در رک  
 وقت اقیانان کند و در یک اضطراری کند پس در ترجمه وقت اقیانان  
 بر سوره یا حکمی اشکال است و احوط تا فراغت بقضا و غیر است در  
 رکعت سیم و چهارم میان حدتها و فسیح و احوط بلکه اظهر است که  
 در سیم و چهارم سجده الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و احوط  
 و اولی است که ناسی قرائت حد در دو رکعت اول اقیانان نماید  
 فسیح افضل است از حد ملحقه و واجبست هر روز از صبح و در دو  
 رکعت اول مغرب و غایت و افقت در راقی و ادای افقت است  
 که قرائت خود را بشود هر چند تقدیری باشد و اقل آن تجویز نیست  
 و احوط شنیدن چهار مرتبه و شنیدن بیست و یک مرتبه کافی نیست  
 و اعلاای افقت آنست که شخصی نزدیک باشد و بشنود بدین حد  
 و بعد اقل چهار است و اکثر هر آنست که علم مفروض نباشد بعضی  
 گفته اند که اعلاای اسرار اقل چهار است و آن احوط است و بزرگان هر  
 واجب نیست در چهار مرتبه و افقت در اقل یک احوط است و هر که

اینست هدی او را بشود اوقات معینی است و محبت استعداده قبل  
 از هر دو رکعت اولی از هر نزاری قبل از بسم الله و اوقات نمودن  
 بان سنت است و هر چه بسم الله در مواضع اوقات سنت است  
 خواه اما باشد خواه موم و خواه منقر و خواه در دو رکعت اول  
 و خواه در دو رکعت آخر قبل از هر دو و نیز قبل قرائت و  
 آن فقط و قرض و ادای هر وقت است و خواندن سوره بعد  
 هر دو نوافل مطلقه و خواندن سوره جمع در رکعت اول از هر دو رکعت  
 و در هر جمعه از جوامع المفقون در رکعت دوم و همچنین در نماز  
 جمع و واجب نیست در هیچ یک از آنها و محبت و در نوافل  
 در اوقات و در نوافل شب هر و محبت بر امام شنودن  
 قرائت و تشهد و نیتی را بلکه با بر از کجا مومنی مدام که بعد از هر  
 نرسد و محقق میشود یا این مقام چند مرتبه اول حرام است گفتن  
 آمین بعد از هر دو بلکه در اشای نماز مطلقا و نماز باطل میشود یا نباشد  
 دویم و الضعیف و الم شرح یک سوره است و همچنین الضعیف و الم یلایف

و در نماز

و جایز نیست خواندن یکی دون دیگری در نوافل و اوقات خواندن هیچ یک از  
 آنها است و هرگاه خواند اوقات بسم الله است و جایز است در  
 نوافل خواندن غیر بسم الله و سجده نیز خواندن آیه سجده واجب است و هرگاه آن  
 در وسط سوره باشد بر منقر و بعد از سجده مومنه را تمام میکنند و اگر در  
 آخر سوره باشد اوقات اعاده محرم است تا آنکه رکوع آن بعد از قرائت بود  
 باشد و بعضی گفته اند سوره باید بر خواندن آن اوقات است هر چند در بعضی  
 برای آن نیافته ایم پنجم رکوع است واجب است در هر رکعتی از نوافل  
 و نوافل یک مرتبه مکرر در نوافل قضا که خواند بعد رکوع رکعتی  
 مطلقه و در آن پنج چیز واجب است اول خم شدن بمقداری که سر انگشتان  
 بلکه دستها نیز بنا بر او برانورسد و گذاردن دستها بر اندام واجب نیست  
 و شرط است در خم شدن قصد رکوع کردن و هرگاه از خم شدن مذکور  
 عاجز باشد بعد از امکان خم نمود و اگر مطلقا ممکن نشود بر چند تکیه  
 نمودن بر چیزی باشد یا با دست بکشد و اگر ممکن نشود بی چیزی  
 و پنجم طایفه است بعد از ذکر واجب ششم ذکر است و اوقات آنست که

و در نماز



از تسبیح پیری دیگر عدول نماید و اقل تسبیح یک مرتبه سبحان ربی  
 العظیم و بجز است با سه مرتبه سبحان الله یا وسعت وقت و در  
 ضرورت یک مرتبه سبحان الله کافیست چهارم سر برداشتنی از رکوع  
 است پنجم طمأنینه است بعد از آن و فرقی نیست میان فرضیه و نافلة  
 در اینهاست مفکوره و مستحب است تکبیر قبل از رکوع و رفع بدین  
 نحو مفکوره و گذاشتن دستها بر زانو و در حالت فکر و گذاردن دست  
 راست بر زبانی پیش از دست چپ و تسبیح را تمام سه مرتبه یا بیست مرتبه  
 و بیشتر گفتنی و گفتنی سبع الله لمن قلده و بعد از سر برداشتنی ششم  
 سجود است و واجبست در هر رکعتی از فرضیه و نافلة در سجده هر دو  
 با هم یک رکعت است و با خیال یکی سه رکعت از نافلة میشود و در  
 سجود نخست نیز واجبست اول سجود بر اعضای سبعه و آن پیشانی  
 و کف دستین و زانو و دو انگشت ایام با پا است و مستحبی در وضع  
 کفایت و احوط اعتنا بر مقدار در سجده است در پیشانی دو انگشت گذاردن  
 پیشانی بر باطن سجده علیه است چنانکه در مکان گذشت تسبیح

از هر رکعت

۶۱  
 موضع سجود یعنی بعد از پیشانی بنابر احوط بلند تر از موقوف زانو  
 از یک فشت باشد و مقدار یک فشت جایز است و احوط است  
 حلقه و هرگاه پیشانی او بر موضع بلند تر از موقوف زانو یک  
 فشت باشد بخیر است چنانکه سر برداشتنی پیشانی و گفتن آن تسبیحی  
 که جایز است سجود بر آن و اعتنا بر آنی احوط است و هرگاه پیشانی بر  
 چیزی واقع شود که هیچ نیست سجود بر آن با مساوات آن با موقوف  
 یا بی تفاوت بمقدار یک فشت یا کمتر واجبست است گذاردن آن  
 بر موضع صحیح و سر برداشتنی جایز نیست و هرگاه انگشت واجبست بلند  
 شود اقتصار نمائید بر قدر ممکن یا رفع یا بضع السجود و اگر انگشت  
 خارج شود یا میبکشد سر یا هر قسمی یا یکی از آنها بعد از سجود زانو و  
 و با گذاردن پیشانی بر باطن سجود علیه در جمیع صور و هرگاه  
 پیشانی او در نیلی باشد که مانع شود از سجود کوهی میکند یا از محل باز  
 خوب و شبیه آن چیزی مجتنبیست زیرا که پیشانی را بر آن میبکشد و اگر  
 ناله از آن صحیح است بر باطن سجود علیه واقع شود و اگر آن

متعذر نشود بر طرف راست پیشانی سجده میکند و بعد از غزیر طرف  
چپ و بعد از آن بر زنی و بعد از غزیر آن نیز ایستاده میکند و وضع  
یصح السجود علیه چنانکه گذشت چهارم ذکر است و اول آنست  
که اختیار قیام نماید از رک مرتبه سجد بقی الا علی و بعد بآنست  
مرتبه سجد آنکه کمتر شود بیستم طمانینه است بقدر ذکر واجب  
ششم سر برداشتن از سجود است ایستادن بعد از سجده اول  
و مسح است تکبیر قبل از هر دو سجده دست را قبل از زانو یا بر زنی  
گذاردن و پیری از زنی را بر او صحیح السجود علیه گذاردن و زیاده از یکسج  
بی آوردن چنانکه در رکوع گذشت و طمانینه بعد از رافع راسی از سجده  
دویم و آنرا جمله و استراحه مینامند و اول مهم ترک است و در  
وقت برخاستن زانو را قبل از دستها از زنی برداشتن و مکرر است  
انها یا بی سجده بمانی بلکه در جلوی نماز مطلق تر و فقها است که گفتند  
یا یا بر زنی گذارد و بر ناسته یا یا بنشیند ایستادن است و آن  
واجبست در رکعت دوم از هر نزاری و در رکعت سیم غیر از نزاری

الحمد لله

50

رکعتی و چهارم از نماز چهار رکعتی و در هر نماز پنج چیز واجب است اول تنفی  
 بقدر ذکر واجب دوم تشهد و تثنی و احوط آنست که بگوید اریهان  
 والاله الا الله و قدوة لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسولہ  
 کمتر از آن بگوید چهارم و پنجم صلوات بر محمد و آله او که بانی خود بگوید اللهم  
 صل علی محمد و آل محمد و متحکمست که بر روی رکب و بنشیند و رک  
 اندکی بالا تراز رافت و پا را را پیرون آورد و پشت بای عقب بر زمین  
 گذارد و پشت بای راست را بر کف پای چپ گذارد و هشتم سلام است  
 و آن واجب است بعد از تشهد و زانو زدن و رکعتی و بعد از تشهد دوم  
 در نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و صورت آن السلام علیک و علی  
 عیالتک الطیبین است یا السلام علیکم و احوط اضافه نمودن  
 و قدوة لا شریک له است نیز و هرگاه سلام اول ابتداء نماید  
 دوم مستحب خواهد بود و احوط اضافه نمودن السلام علیک یا  
 ائمتی است قبل از هر دو سلام است و عدم ترک هر دو سلام است  
 نیز تا تقدیم سلام اولی بر ثانی و مستحب آنست که سطر یک سلام

و در وقت سلام انداختن بگوید ششم بطرف راست و همچنین  
 اقام یک سلام دهد لیکن بطرف راست را بخاره کند و هم چنین تا سوم  
 اگر بطرف چپ او کسی نیاید و الا سلام دیگر میدهد استجابا و انداختن  
 میکند بطرف چپ رو و سنت است نماز زیاد بر چند رکعات  
 چند چیز است اول قنوط مسجبت در رکعت دوم از هر نمازی  
 خصوصا در عصر به و عدم سبک آن مطلقا اوط و اولی است و  
 علی آن قبل از رکوع است مگر در نماز جمع و هرگاه فراموشی شود اگر  
 بعد از رکوع بی قرار دفعا بنشیند و اگر بعد از سجده متذکر شود بعد  
 فراغ از نماز قضای نماید و اگر بعد از فراغ بیدار و او آید استقبال یا  
 می آورد و قضا میکند بر چند در آشی راه باشد و دوم مسجبت  
 که نظر مصطفی در وقت ایستادن بر موضع سجودش باشد و در  
 وقت قنوط بر کف دستهایش یا بر شپه رو در پیش رکوع یا  
 بجای دو قدمش و در وقت نشانی بر دامنش بسم مسجبت است  
 گذاردن دستها در وقت ایستادن بر رانها مجازی زانها و در وقت

طواف میگردانند

۶۴  
 قنوط مقابل رو و طای آنکه کند ده باشد در وقت رکوع بر زانو یا در  
 وقت سجود مقابل کوشه و در وقت نشستن بر زانو یا چهارم  
 تعقیب بر زانو یا بیدار و افضل آن ششم طرفت  
 فاهم عم است و در حدیث وارد شده که افضل از هزار نماز است  
 در مبطلات نماز است و آن چند چیز است اول  
 آنکه باطل میکند ظاهر را بر چند سهوا یا بی اختیار از او قنوط باید  
 دوم النفات از قبل است هرگاه بعد خلف برسد بر چند سهوا  
 باشد بسم حرف بدن است سهوا عمد آید و حرف یا بیشتر هرگاه  
 دعا یا قرآن باشد بر چند سهوا یا بی اختیار باشد و در حرف واحد مضموم معنی  
 و کلام مکرر اوط منع است چهارم فرقه است بر چند بی اختیار  
 آید عمدانه سهوا و بسم مبطل نیست و مراد از فرقه مطلق قنوط است  
 بنا بر اوط بسم فعلی کثیر فارج از نماز است عمدانه سهوا که اگر  
 حاجی صورت نماز باشد بسم کمر به است برای امور دنیا و آگاه  
 و در صورت سهوا اوط انهم نماز است و اعاده است بسم تکفیر است



عمداً و آن که اشتغاف کند دست راست است بر پشت دست چپ و این  
 حکم را در عکس آن به تنگ کردن و آن میسر است و اصح در آن سار  
 مدد و فعل کثرت است و فرقی نیست میان فریضه و نافله مگر تاز و نر  
 کبر که خواه روزی که در وقت نماز است و آب در مقابل او باشد  
 از تنگ قدم و در تنگ شدن پس در این صورت جایز است تا سه  
 قدم پیش رود و آب بجای نماند و بعد از آنکه فراموش قطع نماز فریضه  
 کرد در خوف و غم مانند قدرت عظیم یا نزدی طفل و اشتغال آن و در  
 بعضی اصیان واجب میشود جایز است قطع نافله با کراهت و مکروه  
 است با کراهت شدید نزد آنرا عطفی شرعی جمیع کردن مورد  
 و مطر و مکروه شدن آن و مکروه است التفات بر و یا چشم بطرف  
 راست یا چپ با کراهت معتدلی و بعضی گفته اند که فراموش  
 و مکروه است خیاره و گانه کشیدن و باز می کردن یا بعضی اعفا  
 و قطع موضع سجود و آب پیشی و آب دنان انداختن خصوصاً رو بقیه  
 و طرف راست و انگشتان را نشان دادن و آه کشیدن و غیره و غیره

و در تنگ شدن

۶۴  
 کشد و الا فراموش است و حد اعتدال با فایده و هر فعلی که مانع از حضور و اعتدال  
 بر نماز باشد و الا فایده است چنانکه تنگ بر پا کردن و جایز است بلکه مستحب  
 مصفی را نیست و طس مؤمن یعنی بدو گفتی بر گفت است و هرگاه عله  
 نابد او با دیگرها مستحب است و صلوات بر محمد و آل محمد و فرستادن نماز  
 است بر او جواب سلام کسی که بر او سلام نکند مثل او هرگاه به یکی از فرقه  
 صیغه معهوده باشد و واجب است استماع جواب تحقیق یا تقدیر بر او باز  
 است در جمیع حالات تاز و یا جمیع عربی نه غیر آن

در بانی تاز می و اجابت ازان جمله تاز جمع است بشرط ایستادن  
 و در رکعت است مانند تاز جمع و اول طبعاً در وقت نودن یا نسبت نزد  
 غفلت زوال و هرگاه قدرت شود تاز ظاهر معنی است و وقت نماز  
 جایز است در رکعت کردن رکعتی ازان هر چند متباین تکبیر الا اقام نمود  
 و هرگاه ما موم در رکعتی متباین نماند جمع او صحیح است و همچنین  
 هرگاه در رکعت نماز اقام را در رکوع هر چند رکعت دوم باشد و  
 اول طاعت است که فکر رکوع را با اقام در رکعت کند و خروج و بوی صیغه

چیز است اول امام عم یا نائب فاضلی او و با فقد هر دو مانند مثل این  
 نه که احوط منع است مطلقا دوم عدم دست و ان پنج نفر است بنا بر  
 اشهر و احوط و هرگاه بعد از تبیی تکبیر الاقراام بعضی از عدد منفرق شود  
 موجب بطلان نماز دیگران نمیشود و تبیی است واجب در خطبه  
 اول بعد قبل بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات بر علی و اولاد و بعد از آن  
 و شای بر براری تعالی آنچه مستحق است بنا بر احوط و وصیت نمودن فارسی  
 بقوی الله و لفظی مخصوص در آن واجب نیست و قرأت سوره قضی  
 و واجب در خطبه دوم بعد از صلوات بر پیغمبر و بر ائمه مسلمین و  
 و طلب مغفرت نمودن جهت مؤمنانی و مؤمنات بنا بر احوط و در خط  
 و قرأت سوره قضی و واجب ترتیب بخوندن و تقدیم خطبته بر  
 نماز و عربی بی و آن مگر آنکه عدد عربی فقره و ممکن نباشد تعلیم باید  
 خطیب ایستاده باشد با قدرت بر آن و با فی لغت نماز او و نماز  
 خطبته بر آن باطل است و احوط فاصله نمودن باین خطبتهای مجمل  
 و ادوی سکوت است در آن وقت و آنکه جلوس بقدر خواندن سوره

فصل اول  
 در بیان

نمودن از بعد از آنکه و اگر خطبه را اقتضای آنست خواندن فاصله بین بد سکوت  
 و احوط بلکه اظهر باطل است چون از حدت و ضبط است و احوط  
 عدم ایستادن خطبتهای است قبل از قرائت و همچنین ستر و احوط بلکه اظهر  
 نیز وجوب استماع خطبه است بر مومنین و تحریم کلام بر ایشان در آن  
 و تبیی و مستحب است که خطیب فصیح و بیع باشد یعنی قادر بر تالیف کلام  
 موافق حال باشد و موافق بر صلوات و حافظ بر ادوات آنها باشد  
 و متصف باشد با یک امر میکند با کسی که نهی میکند از آن و با عاقل باشد  
 و بر دینی یا عدلی بدوشی گیرد و بر شریعی یا کانی یا عجمی یکبار نباشد  
 و سلام کند بر حاضرین قبل از خطبه و از آن کی بنشیند بر پله افری و  
 بعد از آن بر خاسته شروع بخطبه نماید چهارم جماعت است و با نظر  
 سجا زینت و آن شرط است در ابتداء و انتهاء و تحقیق می باید بیست و  
 مومنین و هرگاه بعضی افکال نمایند نماز آن بعضی باطل است و احوط  
 آنست که امام نیز زینت امامت بکنند چنانکه همان دو جمع کمتر از  
 یک فرسخ فاصله نباشد و کسی که جمع کرا ایشان واجب است هر

مرد مکلف ازادی مسلم از پهلای و کوری و کفلی و پیری و سفر است بشرط  
 آنکه پیش از دو فرسخ مسافت از جای تاختی که نماز جمعه گذارد و پیش  
 بنا بر اثر و احوال و هرگاه احدی کورنی سوای زن و نابالغ و دیوانه  
 حاضر شوند جای که نماز جمعه گذارد بر او واجب میشود و منعقد  
 میشود و با و حرام است بر کسی که جمعه بر او واجب شود بر او و بعد از  
 زوال و قبل از فعل جمعه سفری یا بی باشد که در آنجا نیز جمعه  
 گذارد شود بنا بر احوط و اگر در آنجا جمعه از طلع غروب قبل از آن  
 مکروه نیست و هرگاه مأموم بر کعبه رود و در رکعت اول بلا نام  
 و بیب اندام سجود نتواند یا در رکعت دوم اگر نتواند که بعد از  
 فراغ امام از سجود و سجود و با امام ملحق شود واجب است و اگر  
 حیرت میکند تا آنکه امام سجود در برای رکعت دوم پس با او سجده میکند  
 بقصد سجود رکعت اول و بعد از فراغ امام رکعت دیگر را  
 می آورد و محبت در نماز جمعه در قنوت یکی در رکعت اول قبل از  
 رکوع یکی در رکعت دوم بعد از آن و محبت در رکعت دوم غل

همه اینها

۶۶ و تریبی چهار رکعت بر فراغی و منطقه هر روز و در سرتراشیدن و شارب  
 و ماضی کفنی و مبادرت بسجود نمودن و استعمال طیب نمودن و تریبی  
 جامه خود پوشیدن و در آنجا است نماز جمعه رمضان و عید قربان و آن  
 واجب بشرط نماز جمعه و محبت با فقد و بعضی از آن لکن با قنوت  
 خود نباید احوط و او بی باشد و وقت آن بعد از طلوع افتاب تا زوال  
 و بعد از زوال قنوت میشود و قضا بلکه محبت نیز نیست و آن دو  
 رکعت است مانند نماز صبح لکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره  
 پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار تکبیر و قنوت بخواند و  
 محبت است که در قنوت مؤثر را بخواند و محبت یکبار  
 دن آن نیز بر آسان و صحرای مکر در رکعت معظمه که محبت است که در آن  
 آن در مسجد الحرام و آنکه در رکعت اول بعد از حمد سوره اعلی  
 و در دوم سوره و الشمس یا در اقل و الشمس و در دوم غاشیه  
 بخواند و بیانی اقرطیبت و محبت تکبیر کفنی در عید فطر بعد از  
 چهار نماز که اول آن نماز مغرب شب عید باشد و بعضی نشانی نماز





ان باینی خوانست که بعد از تکبیر الاطرام خوانست هر دو سوره با بعضی  
سوره یا آورد و بعد از آن بر کوع رود و بعد از سر برداشتنی هر  
و یک سوره تمام خواند و الا بعد بخواند سوره لا از جای که قطع  
نمود میخواند و باین پنج پنج کوع تمام میکنند پس بسجده میرود و  
و بعد از آن بر میخیزد و قرائت بی می آورد مانند رکعت اول  
بدون تفاوت و بعد از تمام پنج کوع بسجده میرود و بعد از آن  
قشرد میخواند و سلام میدهد که پنج قنوت محبت در این نماز بعد از  
هر دو رکعت یک قنوت و هر یک از این نمازها هرگاه در وقت  
نماز بومیته اتفاق افتد و اگر وقت مظلوم وسعت بخیر است در  
تقدیم هر یک که خواهد اگر هر دو مضیق است بومیته مقدمت  
و اگر یکی موسعت و دیگری مضیق مضیق مقدمت است  
و اقل نماز کسوف شود بکاف وسعت حاضر و در انشای آن  
مستوفی مضیق آن کسوف را قطع میکند و حاضر را جامی آورد  
و بعد از آن کسوف را از جای که قطع نموده تمام میکنند و از آن

نماز تمام شد

نماز امر است و این وصفت برده که افکار رشاد دینی نماید و مکر ضروری  
دینی نباشد و مطلق است باین تفسیر که پدر و مادر او چینی باشند و اگر نه شش  
سال تمام داشته و همچنین مجنون و لقیط در اسلام یا در کفر در کفر  
باین القیلا در آن یافت شود و مستحب بر طفلی که شش سال نداشته باشد  
و هرگاه از آن منزه شود بنا بر مشهور و از میت واجبست بر اقیه مکلفی  
و خوب کفائی و اولی بنار میت اولی میراث اوست و با فقه ذکر آن  
اینست و زوج اولی است بر سایر و در این میت پیش نمازی کند  
کسی را که جامع شرایط امامت صحنی عدالت باشد هر چند ولی باشد  
و با فقه شرایط و بر ولی واجبست استنباط جامع شرایط و بی برانست  
مطلق و محبت استنباط ماضی نماید و بی برانست امامت  
کری باذن ولی مکرر آنکه ولی امتناع نماید از نماز و اذن دادن پس جائز  
بافراد و جماعت کنی باذن حاکم شرع و این نماز پنج تکبیر است با تیره  
لا اهرام و چهارده مایی تکبیرات و دهی معینی در آن واجب نیست کنی  
افضل آنست که بعد از تکبیر الاطرام تشهد و بی بگوید و بعد از تسبیح دو تم

نماز

حوائج بر وجه و آیه هر سنده و از سبب مغفرت کند بجهت مؤمنین  
 و مؤمنات و بعد از چهارم طلب مغفرت کند بجهت میت اگر مؤمن  
 باشد و تقریبی کند بر او اگر منافق باشد و در این صورت اقتضای  
 بر چهار تکبیر می نماید و تکبیر پنجم ماقبل است اگر متعصب باشد باید  
 تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لذنابی و اتبعوا سبیلک و فهم  
 عذاب الجحیم و اگر مجهول الحال باشد بعد از رکعات مذکوره بگوید  
 اللهم ان کافرا لم یجب الخیر و الله ما غفر له ما رخصه و بما و ذنوبه  
 و هرگاه طفل باشد بگوید اللهم اجعل لنا و لایوبه سلفا و فریاد  
 و اگر او هرگاه پدر را و او هر دو مؤمن باشند و الا مؤمن تنها  
 مذکور نماید و هرگاه هیچ کدام مؤمن نباشند و لایوبه نکند و طلب  
 از قدرت و جنت هیچ کدام در این ناز واجب نیست لکن مستحب است  
 و جایز نیست نماز میت مگر بعد از غسل دادن و کفنی کردن او  
 مگر آنکه شهید باشد و اگر غسل نکنی نباشد پنج میدهند و اگر کفن  
 نداشته باشد احوط آنست که با امکان ستر صورت او نمایند

و اگر ناز کند

۹۹ و بر او ناز کند و الا او را داخل قبر میکنند و بر او ناز میکنند و  
 مستحب است که مصطفی ناز و سلامت باقیست هرگاه میت مرد باشد  
 و ناز و سینه او هرگاه زن باشد و اگر هر دو باشند مرد و زن نزدیک  
 مصطفی میکنند و زن را بعد از او و سینه او را مجازی و مطهر  
 میکنند و اگر طفل ناز با آن زن باشد او را پس تن را زن میکنند  
 و اگر نشانی سینه تمام نداشته باشد و الا او را پس تن را مرد و مقدر  
 بر زن میکنند و مستحب است آنست که مصطفی بجای خود بایستد  
 تا جنازه برداشته شود و مگر در همت که بزرگ جنازه دو مرتبه  
 یا بیشتر ناز کند و هرگاه بعضی تعبیرات از ما موم فوت شود  
 آنرا بعد از تمام بجای آورد هر چند جنازه برداشته شده هر چند  
 بر سر قبر باشد و هرگاه تمام ناز را از او فوت شود بعد از دفن  
 بجای آورد و هرگاه در آشنای ناز جنازه دیگر حاضر شود مصطفی  
 مختار است میان تمام ناز و استغفار بجهت و تسبیح و قطع ناز و  
 ابتدا از خود ناز بر مرد و وفاتمه در میان دو مقصد است مقصد

و



اول در خلق واقع در نماز است عذاب سهواً بابت آنکه اما مدعی بود که  
 هرگاه کسی اطفال کند عذاباً بواسطه از واجبات نماز نماز باطل است  
 خواه از واجب از شروط نماز باشد مانند طهارت و ستر عورت  
 و دخول وقت و قبله و خواه از نماز باشد هر چند رکعتی باشد  
 مانند قرائت و اتمام آن و لکن در خواه لیس نماز باشد مانند  
 طهارت و جهرا و خفایات و قرائت و ترتیب بعضی واجبات و بعضی  
 خواه عالم بملک باشد و خواه جاهل کرد در جهرا و الخفات که جاهل  
 معذور است و همچنین باطل میشود نماز در جامه مقصوب  
 یا نجس یا سنی که معذور عنه نباشد و در موضع مقصوب و  
 سجود بر موضع نجس هر چند ملک باشد و جاهل بقصبت مقصوب  
 است و لکن جنبی جاهل یا سنی است هرگاه بعد از فروج وقت علم  
 بهم رساند و در وقت دخول است انرا بانی محذور است  
 و اما سجود بر موضع نجس ملامتی که از صاحب الیقین آنست  
 نجس است و مقتضای ادله موجب اعاده است در وقت

و سبب آنی

و سبب آنی اگر در رکعتی باشد و داخل رکعت دیگر نشد آن رکعت  
 با بعد از آن بجای آورد و اگر داخل رکعت دیگر شده باشد نماز باطل  
 است و هرگاه از عدد رکعات نماز چیزی کم کند و بعد از سلام  
 بخاطر آورد آنرا چه بجای آورد هر چند سنی گفته باشد و هر  
 مطلق ای میباید باشد و اعاده نیز لازم است و اگر روزی  
 کردانیده باشد با فعلی که منافعی نماز است عذاب سهواً یا اگر  
 که باشد اعاده لازم است و اما سهواً در غیر رکعتی در آن چند  
 صورت است صورتی اولی سهو در واجباتی است که موجب  
 ندارد کسبت یعنی بعد از قرائت طهارت نباید که او روان  
 در دوازده جا باشد اول سهو در قرائت است و بعضی  
 از آن تا بر کوع رود و دوم سهو در جهرا و الخفات است و بعضی  
 سیم سهو در ذکر کوع است چهارم سهو در طهارت است و در  
 آن تا آنکه سر از کوع بردارد پنجم سهو در سر برداشتن از رکوع  
 است ششم در طهارت بعد از سر برداشتن است هفتم سهو در

ذکر سجده است پنجم سجده در سجده بر احد اعظمی سیم است  
 موای پیشانی که سجده در آن در هر دو سجده موجب قنات رکنی  
 است ششم سجده در طایفه در سجده است دهم سجده در سجده  
 داشتی بقدر معنی است یازدهم سجده در طایفه بعد از سر  
 برداشتن از سجده اول است دوازدهم در نشستن بجهت نشسته  
 است قنوت دوم در تدارک واجباتی است که موجب تدارک  
 است بدوین در سجده سحران است هفدهم اول سجده  
 قرائت حد است تا آنکه ابتدا نمایه بپوشد با تمام کند او را و بپوشد  
 نرفته باشد قرائت حد و سوره بعد از آن واجب است دهم سجده  
 و زبوره است تا آنکه قنوت بجهت رکوع و بعد رکوع نرسیده در  
 این اثنا باشد راست ایستادن و خواندن سوره واجب است سیم  
 سجده در رکوع است تا آنکه هوی نماید بجهت سجده و سجده نرفته  
 باشد راست می ایستد مطلقا و رکوع یا می آورد چهارم سجده  
 در سجده است قنوت یک سجده باشد و خواه دو سجده هرگاه قبل از

الحامد للاله  
 الحمد لله

رکوع بر او آورد و تدارک لازم است پنجم در صورت فقدان یک سجده اگر  
 بعد از سجده اول نشسته و طایفه یا آورد و سجده ترمیم را جای آورد و الا  
 می نشیند و طایفه یا می آورد و بعد از آن سجده می رود و همچنین اگر نشسته  
 کند در نشستن و طایفه یا می آورد و نشسته سجده در نشسته اول است هرگاه  
 قبل از رکوع خنجر کشد می نشیند و نشسته بخواند و بعد از آن تدارک معینه  
 دهد و اگر رواجه بعد از آن واجب است و زبوری آن منفرست است  
 سجده در سجده آخر و نشسته دوم است هرگاه قبل از سلام بخواند او باید  
 تدارک میکند و در صورت اول اعاده نشسته لازم است بجهت قنوت  
 ترتیب جنان واجبات پنجم سجده در سجده بر محراب و ال او می یابی  
 از آنها است هرگاه در نشسته اول باشد و قبل از رکوع بخاطر ایستادن  
 نشسته و انرا جای آورد پس بر میخیزد و اعاده حمد یا تسبیح می نماید و اگر در  
 نشسته دوم باشد و قبل از سلام بخواند او را انرا جای آورد و بعد از آن  
 سلام میکند و اگر بعد از رکوع یا بعد از سلام خنجر کشد و خواه در نشسته اول  
 باشد و خواه در نشسته دوم قضا میکند صدقه سیم سجده در واجباتی است

۷۱

که موصوفه در رکع با سجده سهواست و آن در دو حالت یکی سهوا و تشریف  
 و دیگری در سجده و اهداست هرگاه بعد از رکوع متذکر شود و هرگاه از آن  
 بعد از سلام قضا میکند و در سجده سهوا بی جای آورد و اما شکستنی هرگاه  
 در عدد رکعات نماز در رکعتی واجب یا نماز سه رکعتی باشد نماز باطل است  
 مطلق و همچنین باطل است نماز هرگاه نداند که چند رکعت کرده و هرگاه  
 در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی شک فتنی گیرد و هرگاه در نماز  
 شصت شک در عدد رکعات کند نماز باطل است و اگر در عدد  
 رکعات شک کند بنا بر فعل میکند از هرگاه شک مستلزم شک در عدد  
 رکعات باشد چنانکه نداند که پنج رکوع یا شش رکوع کرده و نداند که اگر  
 پنج کرده در رکعت اول خواهد بود و اگر شش کرده در رکعت دوم  
 خواهد بود پس نماز باطل است زیرا که شک در رکعات ثابته قرار  
 گرفته و اما شک در فعلی از افعال نماز فعلی که در بی هرگاه وقت  
 آن باقی باشد یعنی داخل فعلی دیگر از افعال نماز نشده باشد آن  
 فعل راجعا بعد از آن جای آورد و اگر بعد از آن علم بهم رساند که

الفعل

۴

الفعل متذکره فسر یا آورده بگو اگر آن فعلی کنی بوده نماز باطل است و اما ظاهر  
 و هرگاه در آن فعل دیگر شک در فعل سابق کند التفات بان شک نمیکند  
 و نماز صحیح است هرگاه در فعل دوم از افعال باشد یا نه و همچنین اگر در جواب  
 آن از بابت مقدمه باشد یا نه و هرگاه در نشانی سوره شک در عدد  
 کند احوط رجوع است یا نه سوره و هرگاه در نماز شک کند و یک طرف یعنی نیم  
 نماز غنی باشد یا نه بنا بر فعل میکند از دو رکعت چون علم فرضی باشد مطلقا چون غنی  
 در افعال باشد و چه در عدد رکعات مطلقا چه فرقی نداشته باشد و چه غلط باشد چه  
 ربا عیه و چه در رکعتی اولی و چه در اربعی یا بر اثره و قوی و لیکن احوط در ثابته  
 و غلطیه و اولی از ربا عیه است که بعد از عمل نمودن مطلقا آن نماز را اهدا کند  
 و هرگاه شک در عدد رکعات کند و در افعال چند آن احتیاج به احتیاط است  
 و هرگاه شک در عدد رکعات کند و یکی از دو طرف شک همچنان بود دیگری  
 نداشته و هر دو طرف مساوی باشد صورت غالبه مشهوره آن چهار رکعت است  
 شک چنانچه دو و شصت است بعد از افعال سجده یا بی نماز بر سه میگذارد  
 و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده



نماز اقبیه طایعی آورد و اختیار یک رکعت ابتداء و احوط است دوم کند  
 میانه سجد و چهار است بنا بر چهار میگذارد و بعد از تمام نماز سجد و رکعت  
 ششم یک رکعت ابتداء طایعی آورد و اختیار دو رکعت ششم در اینجا طایع  
 و اولی از ششم تک میانه دو چهار است بعد از اتمام سجده تثنی بنا بر چهار میگذارد  
 و بعد از سلام دو رکعت ابتداء طایعی آورد و چهارم تک میانه دو رکعت چهار  
 است بعد از اتمام سجده تثنی بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت ابتداء و  
 دو رکعت ششم طایعی آورد و تقدیم دو رکعت ابتداء بر دو رکعت ششم  
 واجبست در جایی که تک تعلق بیک شتر گیرد و شرط است در بنا بر اکثر  
 اتمام نماز و ظاهر آنکه تک بعد از اتمام سجده تثنی  
 باشد چنانکه اشاره بان شد و اگر قبل از اتمام باشد نماز باطل است  
 و ظاهر آنست که اتمام مرفوع را سی از سجده ثانیة متحقق شود نه قبل از سجده  
 آن مطلق خواه یک سجده کرده و خواه نه خواه سرشی در سجده باشد  
 و خواه نه و بعضی قایل اند بحصول اتمام بدخول در سجده ثانیة و احوط  
 مراعات این قول است و اما تک میان چهار رویح پس در آن نیزه

هزار اند

صورت است دو صورت آن صحیح است یکی آنکه تک کند قبل از رکوع می نشیند  
 و نشسته سلام میگوید و بعد از آن یک رکعت ابتداء یا دو رکعت  
 ششم طایعی آورد و دیگر آنکه تک کند بعد از سر برداشتن در سجده را  
 بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو سجده سجد طایعی آورد  
 و بنا بر دو صورت آن احوط آنست که بنا بر چهار میگذارد و نماز را  
 تمام می کند و دو سجده سجد طایعی آورد و بنا بر آنکه نیست فریت احوط  
 میکند دو ایهست خواندن حمد تنها در رکعات اقبیه طایع و ششم جایز  
 نیست و احوط آنست که آنرا قبل از فعل میانی یا آورد و همچنین  
 ضمیمه را در کاه در آتش نماز اقبیه طایع هم رسانند بحدت  
 نماز و عدم اجتناب بان نماز نافله خواهد بود جایز است نمودن  
 آن و اگر علم بهم رساند بحدت که نیست تمام نمودن آن مطلقا و لکن  
 احوط اعاده آن بر نفس است در صورتی که نماز اقبیه طایع متعلق نشد  
 مثلا باشد و کثیر الیک التفات نیست نمیکند بلکه بنا میگذارد بر حدت  
 و وضع آن فعل کبر آنکه متقدم زیاده ای باشد پس بنا بر حدت میگذارد

و همچنین است کثیر التمسک هر چند اوطاع نیست و مراد بعدم التمسک  
 در اینجا عدم وجوب سجده سر برداشتن و اما فعلی مسک و رکنه  
 پس واجبست یا آوردن اداء و قضا و اعاده ناز ناز اگر  
 اکتی باشد و داخل اکتی دیگر شده باشد کثیر التمسک کسی است که اگر در  
 عرف کثیر التمسک گویند و هر که در فعل خاصی کثیر التمسک شود  
 در سایر افعال نیز کثیر التمسک دارد و همچنین حکم کثیر التمسک دارد  
 کسی که در ناز احتیاطا کثرت کند یا بر اکثر میگذارد مگر اگر معتد  
 و نیاده فی بینه و همچنین التمسک نمیکند هرگاه کثرت کند که ایا  
 کثرت کرده باشد و هرگاه یکی از امام و مأموم کثرت کند و دیگری یقینی  
 اند ما حسب تک رجوع میکنند بصواب یقینی و همچنین آن دیگر  
 هرگاه غلطی داشته یا یکی غلطی داشته و دیگری یقینی یکی هرگاه غلطی  
 اقویا بهم رسد و الا احتیاطا ترک نیاید خود و غرضی نیست  
 در مأموم همان یکی و بیشتر و عادل و فاسق رجوع ثبات جایز  
 نیست مگر آنکه موجب غلطی باشد و هرگاه امام و مأموم هر دو غلطی

الحمد لله

هم مانند مخالف یکدیگر انفراد واجبست و هر دو هر دو شک کنند و هر  
 شک سجده باشد واجبست بر هر دو عمل نمودن بمقتضای و اگر عمل مختلف  
 رجوع مبنی باشد یا یک متفق باشند بر آن و ترک مبنی باشد یا غیر متفق باشند  
 هر شک از این باین چنانکه یکی شک کند چنانکه در دو رجوع و یکی چنانکه  
 مستد و چهار بار بر سر سجده میکند از هر که در جامع میثاقان نکند  
 انفراد واجبست و هر یک از این بیکم شک خود چنانکه یکی شک کند  
 چنانکه در دو رجوع و دیگری چنانکه چهار رجوع و هرگاه مأموم منفرد باشد  
 و مختلف شوند امام اگر رابطه چنانکه جمیع باشد رجوع میکنند باین  
 و الا انفراد واجبست چنانکه کثرت و هرگاه امام و بعضی مأمومین  
 شک کنند و بعضی دیگر شک کنند چنانکه ثبت انفراد بر کسی که شک  
 کرده اند مگر آنکه از گفته متذکر من غلطی بهم رسانند و هرگاه یکی از امام  
 یا مأموم موجب سجده سهوی آورد بر او تنها سجده سهو واجبست  
 و بر آن دیگری چیزی نیست و هرگاه شک کنند در نافله در عهده رکعت  
 غیر است همان بنا گذاردن بر اقل و بر اکثر و بر اقل افضل است

و غیر مذکور در وقتی است که بنا بر اکثر موجب بطلان نماز باشد و الا نه  
 بر اقل میکند و هرگاه نیک کند در فعلی از افعال نافله غیر است  
 ایشان باین و عدم ایشان بر مقدار آن فعل رکن باشد و بدانکه در سجده  
 سهوا یا بیجا یا فرج از نماز چهارم در نیک بمان چهارم و پنج است  
 بعد از سربلانی از سجده دوم چنانکه اشارت نمودیم بیستم در سلام  
 دادن است در غیر عمل آن و احوط سجده سهوا نمودن است بر نیکوای  
 و نقصانی و برای قیام موضع فکود در قعود موضع قیام و محلی  
 سجده سهوا بعد از سلام دادنت مطلقا و بعد از آن تسبیح فقیه  
 است و هم فقیه سلام و تکبیر قبل از آن احوط است و واجب است در آن  
 نیت رفع راس یا بی سجده نیت و طایفه و سجود بر اعضا بیسم  
 و گذاردن پیشانی بر با صبح سجود علیه و طهارت و ستر عورت  
 و استقبال قبله و غیر است بدگر سجود بانی آنکه بگوید بسم الله و بانه  
 و صلی الله علیه و آله محمد یا بسم الله و بانه استقامت علیک ایها البقی

و الا نه

نماز

۷۵ و رفته است و بر کتفه و صورت تسبیح فقیه اینست از نیت لایزال  
 الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صلی علی محمد و آل محمد  
 در بیان احکام نماز قضا است بدانکه هرگاه کسی غازی از نمازهای  
 واجبی را ترک کند خواه عمد و خواه سهوا خواه بسبب شرب چیزی  
 که میت کند او را قضا میکند از شرط آنکه اول وقت فرست شدن  
 آن نماز بالغ و عاقل و مسلمان و سالم از عقلی و شبه آن فاقد بر او  
 طهارت باشد یعنی طهارت اقلی و اضطرابی بوده باشد مگر نماز  
 جمعه که از قضا نمیکند و کسانی که از طهارت و تنی مضی نیستند مگر  
 آنکه بعضی ضروریات دینی میکنند مانند غسل و غایبی هرگاه  
 غازی از ایشان فوت شود یا نماز را طایع اعتقاد خود گذارد باشد  
 هرگاه متبصر شوند از قضا میکنند و آنچه را موافق اعتقاد خود  
 صحیح یا آوردند قضا ندارد و اگر شخصی در تمام وقت بهوش باشد  
 و باین موجب نماز را فوت شود قضا بر او واجب نیست مگر آنکه  
 مقدار طهارت و بیک رکعت از نماز در رکعت کند و هرگاه بی او



بسبب فعلی در حال او باشد قضا او طوازی است و هرگاه فوت نماز بسبب  
 عدم قدرت بر طهارت باشد او در قضا است و ترتیب در نماز قضا  
 واجبست مانند ادایا علم بترتیب و با عدم مراعات نمودن آن آلود است  
 و واجبست تقدیم نماز فائمه بر حاضر و هرگاه وقت حاضره مضیق گردد  
 پس تقدیم آن واجبست و هرگاه نماز حاضره را با وسعت وقت مقدم  
 دارد بر فائمه عملی اعاده نمیشود اما اگر بعد از آنکه فائمه را قضا نماید یا اگر  
 وقت حاضره مضیق گردد و اگر فراموشی نموده باشد که فائمه بر وقت  
 قضای حاضره بر او ضرورت نیست و اگر در اشای نماز متذکر شود که بر او  
 فائمه است عملی نمیشود مالمی که داخل رکعتی زیاد باشد باشد یا اگر  
 در اشای نماز متذکر فوت فرقیه شود استیفاء واجبست و هر  
 نمازی که در صغر قدرت شود قضای او را می آورد و هر چند در صغر باشد  
 و آنچه در صغر قدرت شده تا قضا میکند هر چند در صغر باشد و اگر در  
 اول وقت حاضر باشد و آخر آن حاضر باشد یکی جمع میان قضا و تمام  
 او است هر چند ظاهر اعتبار بحال فوائست نه وجوب و نه جبر

و هرگاه بگذرد

۷۶  
 هرگاه قضا میکند و فائمه را فضا تا زیرا که عبرت بحال فوائست کرد  
 کیفیت پس عبرت بحال او است پس هر نمازی که از وقت فوت شود در  
 حالت عدم قدرت بر قیام یا رکوع یا سجود یا غیر آن قضا نمیشود و اگر  
 با واجبات مذکوره هرگاه وقت قضا تا در باشد بر آن بعکس آن علی  
 آن قضا میکند و هرگاه در وقت قضا تا در باشد بر آن بعکس آن علی  
 شده باشد و هرگاه یک نماز غیر معینی از نمازهای دومیه در صغر از او  
 فوت شود یک نماز در رکعتی یا می آورد و بیست جمع و یک نماز است  
 رکعتی بیست مغرب و یک نماز چهار رکعتی بیست نزدیکه و بیست  
 ظهر و عصر و غا و غیر است و در چهار اوقات در نماز چهار رکعتی و  
 در تقسیم هر یک از سه نماز بر دیگری و بیست نماز او است و هرگاه  
 در صغر از او فوت شده باشد یک نماز است رکعتی میکند و بیست  
 نماز شام و یک دو رکعتی بیست نزدیکه و بیست نماز او است و هرگاه  
 نماز بسیار از او فوت شده باشد آنقدر قضا میکند که غلظت او تمام  
 رساند و تحصیل علم او طاعت و مستحب مؤکداست قضا نمازهای

نافله موقتة مگر آنکه بسبب بیماری یا غرض دیگر از او فوت شود باید پیش  
 تأکید ندارد. در نماز جماعت است بلکه نماز جماعت مستحب است  
 در نمازهای واقعی خصوصاً نمازهای پنجگانه و جایز نیست در نماز نافله  
 مگر آنکه استغفار بخندین یا قصد شرايط نماز بشود و نماز بعد از نماز  
 جمعی و در رکع میکند مأموم جماعت را بعد از رکعت نمودن رکوع یا در رکع  
 نمودن امام را رکع نماز بشود و اقوی و اقل عدلی که منعقد میشود  
 بان جماعت دو است یکی امام و دیگر مأموم هر چند مأموم زن باشد یا همی  
 غیر بالغ باشد و جایز نیست التمام هرگاه میان امام و مأموم جایلی نباشد  
 مانع از نماز است امام یا مأموم کسی که امام را نماز دهد یا کسی که او را  
 نماز دهد یا نماز دهد یا بخواند هر چند مأموم زن باشد یا همی  
 و هرگاه جایلی با بیانی صحیفه شده تمام کنی که در عقب جایلی از نماز  
 است و هرگاه جایلی کوتاه باشد که در وقت ایستادن مانع از نماز باشد  
 نباشد ضرر ندارد و در جایلی که مانع از استعطاق باشد نه مانع از نماز  
 است یا کافیت نماز مطلقاً پس اگر چه مأموم در بیرون

مجدد باشد

۷۷ سجده باشد و نشسته و طرف راست یا چپ در باشد و میزنی در مسجد نباشد  
 نماز او صحیح خواهد بود هر چند امام را ندیده زیرا که کسی که نماز امام را می بیند  
 نماز او صحیح است و اگر چه در رکعت ثانی او طمعت و جایز نیست  
 علو امام بر مأموم یا بعد از نماز که در ارضی منحصر و علقه مأموم بر امام  
 جایز است و جایز نیست دوی مأموم از امام یا از صف پیش زده از  
 یک امام یا بر احوط و دوری مخالف عاده بخشنی که در عرف منکونند  
 عقب امام نماز میکند و جایز نیست مگر در صورت انفصال صف  
 بیک دیگر هر چند در اشائی نماز نیست انفرادی یا نماز این با تمام  
 و آیا در این صورت خفت تمام فایده میشود پس باید نیست انفرادی  
 نمود یا بشرط آنکه نزدیکی با عدم فعل منافعی ممکن نشود احوط عدم است  
 یا عاده نماز و جایز است که صفهای دور از امام قبل از صفهای نزدیک  
 با و تکبیره الامام گویند و لاکن احوط عدم است و مکرر است خواندن  
 مأموم غیر مسجد و عقب امام عادل در نماز اتفاقاً و منع او طاعت  
 و همچنین در هر سه با سماع قرائت و امام یا هم او و اگر است در اینجا

اشد و احتیاط کند است و هرگاه صدای امام را مطلقا نشود قرائت  
 مستحب است و در عقب امام غیر عادل بر مأموم قرائت بقدر امکان واجب  
 و هرگاه امام بر کوع برود قبل از اكمال مأموم قرائت را قطع نمیکند  
 و متابعت امام مبنی بر دو واجبیت متابعت امام عادل و در افعال  
 و در تکبیر الاقراام بنا بر احوط در افعال نیز و مشهور تقبیر نموده  
 اند در انصورت در قضا و فضیلت جماعت با عدم آن یا نقصان  
 آن و احوط عدم مقارنه است خصوصاً در تکبیر الاقراام و هرگاه  
 مأموم قبل از امام سر برآورده یا سجود زود یا سر بردارد عود می نماید  
 و در صورت عدم بهمان حال باقی میماند لکن احوط اعاده قرائت  
 و اگر در صورت اول عود نکند یا در صورت دوم عود کند تا زایل  
 است و جایز نیست که مأموم مقدم بر امام عادل باشد و مساوات  
 جایز است لکن افضل تاخیر است بر چند تقبیلی باشد و باید غایت  
 تا رجاعت کند و همچنین غایت اقتدا و امام معنی کف میسر است  
 اقتدا او نکند یا غایت اقتدا را با مای غیر معینی کند باید و امام یا بیشتر

اقتدا کند

اقتدا کند بر چند آن دو امام در افعال موافقت کنند با هم یا غایت اقتدا  
 بر یک کند و معلوم شود که عمر است تا از طاعت اگر غایت اقتدا با امام  
 حاضر کند که زیادت و ظاهر شود که عمر است احوط اما واجب است هرگاه  
 دو شخصی با هم ناز کنند بعد از فراغ هر یک گویند که من مأموم بودم  
 تا از دو باطل است و هرگاه هر دو گویند امام بودیم تا از دو باطل است  
 و شرط نیست در از رجاعت مساوات تا از امام و مأموم در عذر رجعت  
 و اتحاد نوع در نزد صنف هر دو یکی جایز است اقتدای هر یک را مافر  
 و حاضر دیگری و اقتدا و کسی که تا از رجاعت میکند از دنیا فدا کند و اگر  
 جائز است که گذاردن تا از رجاعت جایز باشد و اقتدا و مأموم گذاردن  
 گذاردن و تقبیر گذاردن شرط نیست در مجموع این صورتها موافق امام و امام  
 در کیفیت پس جایز نیست او را اقتدا در تا از رجوعه بنا بر کسوف  
 بعکس و هرگاه مأموم یکی باشد مستحب است که در رجاعت است امام  
 و اگر یکی است تا از رجوعه و هرگاه دو نفر باشند یا بیشتر یا غایت امام  
 جایز است مگر اگر امام و مأموم هر دو بر سر باشند پس بهلوی یک دیگر

جایز است که گذاردن تا از رجاعت جایز باشد و اقتدا و مأموم گذاردن



می نشینند و او در وسط مومنان می نشینند و اندکی زانوهای خود را مقدم  
 حیدر در عرضی رکوع و سجود با هم میکنند و همچنین زنی هرگاه زنی با حاجه  
 زن آن کند چهلوی یکبار می ایستند و لیکن مقدم بر مومنان می ایستند  
 مطلقا و هرگاه زن آن اقتدا بر رکعت در عقب او می ایستند و صحبت  
 منفردا اقتدا و نماز به نیت استجاب کند هرگاه جماعت میسر شود  
 خواه امام شود خواه مأموم و صحبت در صفوف اول اهل علم و صاحبان  
 فضل می ایستند و هرگاه مأموم قبل از امام از خواندن فارغ شود سجد  
 است که دیگر خدا گویند تا امام رکوع رکعت دوم و صحبت بر فراستی بماند  
 نماز ترک گفتن مؤذن قد قامت الصلاة و کبر و هت مأموم در صفی  
 تنها می ایستد هرگاه در صف جا باشد و آنکه نافله گذارد بعد از سر رکعت  
 مؤذن در اقامه بدانکه شرط است در امام ایمان و عقل در حالت  
 امامت مطلقا بنابر احوط و عدالت و طهارت بلکه مولد از زنا و با  
 نیت از حتم و ولد شیعیه و شرط است نیز بلوغ بنابر احوط و جابر  
 نیت اقتداء ابتداء برشته و قاری باقی یعنی کسیکه تمام قرآن را

نماز

نماز

و دست بخواند کسی که تمام قرآن را با بعضی از آن خوانده و چند یک حرف  
 باشد بداند و همچنین کسیکه زبان او طیب نداشته باشد یکی که زبان  
 او طیب داشته باشد و بعضی حرف را بعضی بدل کند و جابر نیت اقتدا  
 مرد بزن یا بختی مشکلی و نه خشتی خشتی و همچنین اقتدا زن زن  
 و زن زن بر طبق بنابر احوط هر چند بنابر احوط است و امام صاحب مسجد یعنی  
 کسی که در مسجد امامت میبرد باشد و اما اولی است از دیگری و همچنین  
 صاحب منزل اولی است از اجینی و امیر مومنان است امام اولی است  
 از دیگری با شرایط امامت در مجموع هر چند دیگری از این افضل  
 و شایسته اولی است از دیگری مگر از سه صنف سابق بنابر مشهور است  
 امام اسحاق مأموم از کفاری را که هر در آنجا جابر است مادی که بگوید  
 احوط نرسد و بنابر احوط مأموم را اسحاق امام دیگری را و هرگاه طاعتی  
 عارضی شود امام را در اشای نماز باقی دیگر مانع از نماز شود یا نماز  
 او با نیت باشد صحبت که دیگر بر مقدم ندارد که نماز را با این  
 تمام کند و جابر است مومنی یا بعضی این نماز را با نفرات تمام کند

و هرگاه امام در آشی سوره ناز را قطع نموده باشد اگر امام دوم سوره را آتش  
 نماند باید اول نماز و کرده است که مسافری فراقده نماند همچنین کسی  
 و منع اولت و کرده است که متظهر بطهارت اقتباری افتد و نماند  
 بمنظور بطهارت اقتباری و اگر مسافر مسافر هر چند بیک رکعت  
 باشد واجب امام قرار دهند و هرگاه فسق امام یا کفر او یا عدم طهارت  
 او و کفران بعد از نماز بر ما موم ظاهر شود اعمده نیست بر او و هرگاه در  
 آشی ناز با معلوم شود عدول به نیت انفرادی نیست و هرگاه کسی  
 داخل شود بعد از نیت که ناز به نیت گذارند در آن موضع و نرسد به نیت  
 رسیدن به نصف رکوع را در نماز بد در همان نیت میکنند و رکوع  
 میروند و در آشی رکوع محقق میشود و شراکت در آن امام بنامد بعد از آن  
 که دوری میان امام و ما موم جایز نیست بنا بر احوط و همچنین در آشی  
 و کرده واجب است نرسد و فعلی کثیر از او صادر نشود و احوط آنست که با  
 بکشد و امام در امتداد آن مجرای بایستد و کافی که این نظر و آن طرف  
 احاطه او را نماند پیشینه ناز آن در نصف اول باطل است و ناز را بر

مشهور و صحیح است

مخصوص و صحیح است و هرگاه امام تکبیر و الاصرام بگوید و ما موم شروع  
 در نماز کرده باشد و مسجبت که نماز را قطع کند و افتد او کند لکن  
 بشرط ایم قوت شدن بیک رکعت یا بیشتر از او بنا بر احوط و اگر ما موم  
 شروع بر نماز نموده باشد نقل نیت بنماز میکنند و ناز را قطع نمیکند  
 هرگاه نقل نیت عملی باشد و الا ناز را تمام میکنند و هرگاه ما موم در رکعت  
 بعضی ناز را و بعضی رکعات از او قوت شود یا چند رکعتی بنیت بر او تمام  
 خود سبب میکنند و بعد از فراغ امام باقی رای می آورد و بعد و سوره  
 نیز در دو رکعت اول میخواند و همان در حالی که امام تسبیح بخواند و هر  
 سوره عملی نشود اقتضای تمام تسبیح بد و اگر آن نیز عملی نشود آنکه بنماز  
 یا آنچه میسر شود از آن و با امام بر رکوع میروند لکن احوط آنست که در صورت  
 علم بحد رکعت نمودن حمد نیست افتد و نکند مگر تکریم گفتنی امام برای  
 رکوع و اگر فعلی از آن نیست کرد در جنبی صورتی آنچه را عملی نشود بخواند  
 و با امام بر رکوع میروند و احتیاط ناز را احتیاط اعمده میکنند و احتیاطات  
 در رکعات که در رکعت نموده واجبست هر چند در نماز هر چه باشد بنابر

مگر آنکه امام نماز را تمام کند و مردم باقی را بعد از تمام امام می آورد  
 پس احوط جهراست در موضع جهرا در وقت تشهد مخصوصی با امام باشد  
 نیز می نشیند بر سر پا و در زمینی و در پای بر احوط و تشهد میگوید  
 استجوابا لکن نه بقصد موصف شری بلکه قصد مطلق ذکر محبت  
 و تسبیح عرفی آن است یا اقل باشد و در وقت تشهد خود اقل واجب  
 می می آورد و محقق با امام میشود و قنوت با امام میکند و قنوت  
 خود را نیز می می آورد و هرگاه کسی در رکعت کند امام را بعد از رکوع  
 رکعت آخر تکبیر میگوید و با او سجود میکند بدون رکوع و هرگاه امام  
 سلام گوید بر میخیزد و نماز را از سر میگیرد و هرگاه بعد از سجود با او  
 محقق شود متابعت با وی نماید استجوابا و بعد از آن استیفا  
 جنبه میگرداند که بعد از رفع راس امام از سجده آخر باشد پس بر میخیزد  
 و قرائت می می آورد بدون استیفا و جایز است که ناموم قبل از  
 امام سلام دهد هرگاه عذری داشته باشد یا به نیت انفراد و همچنین  
 است که هرگاه در اشتیاق نماز باشد جایز است آوردن گفت امام با قدر

بیت انفراد

محبت انفراد و در این صورت اگر بعد از قرائت خود نماز تمام کند  
 بان جنبه میگرداند و اگر در اشتیاق آن باشد باقی را تمام میکند و اگر قبل از آن باشد  
 قرائت می می آورد و لکن اولی احوط در در صورت اول نیز استیفا  
 است و هرگاه کسی را بعضی نماز او فوت شده باشد یا به نیت امام فرود آید  
 هرگاه نماز او به نیت تمام میشود می نشیند تا آنکه تشهد گوید بعد از آن تا  
 میبایستند یا نشان که سلام گویند و بر میخیزد و نماز را تمام میکند  
 در میان دو فصل است در احوط مساعد است محبت  
 که مسجد را مشرف بعضی بدون سقف بنا کنند و بیت انفراد را در مسجد  
 فرود آید و امامت آنکه او را داخل مسجد بنا کنند هرگاه بنای مسجد سابق  
 بر آن باشد و مگر در وقت وضو و ساقی از بول یا غایط در آن محبت  
 در وقت داخل شدن پای راست را مقدم داشتن و در وقت بیرون  
 آمدن پای چپ را و غایط کفش نمودن در وقت داخل شدن و در وقت  
 نشستن در وقت داخل شدن و بیرون آمدن هرگاه در وقت بیرون  
 آمدن در وقت بیرون آمدن و در وقت بیرون آمدن و در وقت بیرون آمدن



مشرف غراب شد فراز آب نمودن و مسجبت ای ده نبی ان نمود  
 و با برکت استعمال آلات آن در سایر مساجد لکن بشرط غراب شدن  
 و عدم امکان استعمال آن در آن بنا بر احوط و قراحت تقبی نمود  
 آن بظواهر بصورت بنا بر احوط و داخل نمودن نجاست در آن یا تسبیح  
 آن بر عهد مجدد و مری آن حمله نشود بنا بر احوط و نافوشی است  
 افواج سنگ بزه آن و فریده و فروخت و انفا و افهام و اخامه  
 حدود و تعریف هائیکه معینی کم شده در آن شرفان در آن  
 مگر شری که طاعت باشد مانند منته و مخرج المنة علیه السلام و غیره  
 آن و فواید در آن بدون فروتنی قصود مسجد الحرام و مسجد النبی  
 و داخل شدن کسی که در دامن او بدی بیاورد یا با نیکوان باشد  
 در نماز خوف و نماز سفوات اقامت خوف پس با جهت قصر  
 با عیته در آن خواه در سفر و خواه در حضر و خواه جماعت و خواه نفراً  
 و بعضی گفته اند بشرط آنکه نمیکنی از اقامت بخانه و فانی از جهتی  
 و کسی که بکلی فرورفته باشد یا عریق باشد نماز میکند عیب امکان  
 و تقیید

۸۲  
 و قصر نمیکند مگر آنکه در انهم بیستم خرق شدن باشد و در قصر امید است  
 لکن احوط قصر است بعد از آن و احوط اعتبار رفیق رفت است  
 در مطلق قصر و اقامت نماز سفر بی قصر واجب است در حالت فرسخ  
 یا چهار فرسخ یا بیشتر از آن که کمتر از آنست باشد هر یک مالاده بر کشتی  
 و در آن روز یا آن شب داشته باشد و اگر اراده نداشته باشد محرم  
 است حیثیه قصر اقامت و جمع احوط است با امکان و با عدم آن  
 این ادب و علامه فرموده اند که انهم احوط است و شرط است  
 در قصر چند چیز قصد مسافت هر چند به بیعت یا مانند  
 روزه و غلام و اسیر هر که قصد برگشتن یا فکری از آن باشد و باید  
 قصد مسافت یا نهایت مسافت داشته باشد پس اگر قصد مسافت نمود  
 که بعد از آن از محل ترقی توقع رفیق شود که بدون آن رفیق فرم یفر  
 تمام باید نماز را تمام میکند و اگر فرم بهم رساند بفرمایند که قطع مذکور  
 بعد از مسافت شرعی باشد تا سی روز قصر میکند مالم که قصد اقامه در آن  
 نکرده باشد و اگر قبل از آن از آن ترقی متوقع و منتظر رفیق باشد نماز را

تمام میکنند مطلقا آنکه در آشنای مسافت قصد اقامه در روز یا روز  
 یکلی که نشی ماه یا بیشتر در آن بوده بگذرد هر چند آن مدت متفرق باشد و  
 اگر قصد داشته باشد که بعد از مسافت قصد اقامه یا مسافر بکند و در آنجا  
 در رفتی قصر میکند و در منزل تمام و هرگاه آن مسافت جدیدی شود  
 رجوع به صومعه یا به هرگاه در آنجا قصد اقامه داشته باشد که در آنجا  
 آن قصد اقامه نماید آنرا کرده قصر نمیکند و اگر داخل نماز شود در آن  
 قصر و در آنجا بنا بر اقامه گذارد نماز را تمام میکنند

و اگر بنا شد تا سفر تابع فاکم تمام در طعم او و غیره قصر میگیرد  
 فرقی نیست میان آنکه فرد مسافر سفر تمام باشد یا غایت آن فرم باشد  
 و در سفر قصر میگیرد اعتبار قصر میکند و هرگاه مسجدی در آنجا باشد  
 در روز قصر معتنی است و در نماز او جمع میان قصر و تمام است  
 و هرگاه در آشنای سفر مباح قصد معصیت کند در قصر قصر بر طاعت  
 میگذرد و اگر در آشنای آن رجوع کند بطاعت قصر میکند بشرط آنکه بقصد  
 سفر بقدر مسافت باشد

بسی از علماء

چون در حله و اجماع و تفسیری که شهر شهر بگوید و برای غارت و راجع بعضی است  
 کند که بعضی در جای آب و علف است و برید یعنی کسی که از شهر شهری  
 بقصدی میرود و آنجا آن پیشه و عمل او است و ایشان این را یکی از آشنای  
 مذکوره بعد از مسافت سفر تمام میکنند و غیر این تمام میکنند آنکه در  
 عرض نکند سفر عمل و پیشه این است و هرگاه کسی قصد در شهری باشد  
 قصد اقامه کند بعد از آن تا سفر جدید رجوع بقصد میکند در سفر او  
 همچنین اگر در بلد فوره روز باشد اگر در بلد فوره باشد و دیگر هیچ روز  
 باشد تمام میکنند مطلقا و بعضی گفته اند که نماز روز را قصر میکنند و نماز  
 شب را تمام و در روز ماه رمضان را میگیرند و جمع او است

قد نرفعی است و آن بمناسبت شدن آنرا در شهر است که در آنجا  
 میرود و نشیند از آن آفریند و است و عفا و هر دو قصر میکنند البته  
 همچنین عفا و یکی با عدم وجود دیگری اقامه و در آن دیگری و عدم عفا  
 آن پس اعتبار میکند بعدم عفا و بنا بر آن جمع میان قصر و تمام  
 و معتبر در آن و دیوار نشیندن و دیدن آنها آن وسط هر یک از آنها

و اعتبار عرفیه ای بسیار عالی و مفید را به دستن و خوان بنیت بی غایت  
 است قهر قبل از بنیت شدن آنکه هرگاه در یواز بنیت شود و از آن را  
 نشود و چنانکه قدری شرفی شرط است در ابتدای سفر شرط است در  
 انتهای آن بی بدیدن دیوار شهر یا شنبیدن از آن نماز را تمام میکند  
 هر چند داخل شهر شده باشد و بعضی گفته اند که مادام که داخل منزل  
 نشده قهر میکند و جمع اوطا است و مسافر غیر است در قهر تمام  
 نماز در روز در چهار موضع مکه معظمه و مدینه مشرقه و مسجد کوفه  
 و عائر شریفه صاحبها افضل التمام و تمام افضل است و بعضی گفته  
 اند که قهر معینی است و آن اوطا است و اوطا مبایه قهر و تمام است  
 و اوطا بلکه اولی افضل در مکه و مدینه شریفه و مسجدان است  
 و هرگاه در سفری که قهر در آن واجبست تمام کند نماز را باطل است  
 و اعاده در وقت و خارج آن لازم است و جهاد و فرزند را و احادیث  
 میکنند مطلق و در صورت تسبیح اعاده میکند و در وقت نه خارج  
 آن و هرگاه کسی بعد از دخول وقت و قبل از تمام ز سفر کند و وقت

با نیت

۸۴ بختی که یک رکعت یا بیشتر را درست کند قهر میکند و اگر در سفر باشد  
 وقت داخل شود و قبل از نماز قضا شود تمام میکند و هرگاه نماز از او  
 فوت شود عبرت بجای فوائست نه قضا و رجب پس در صورت آن  
 قهر میکند و در صورت تمام تمام و جمع میان هر دو اوطا است و  
 هرگاه مسافر در موضعی قصد اقامه عشره کند هر چند یک روز آن  
 متعلق باشد یعنی قدری از روز اقل و قدری از روز یا زده را  
 گفتند بمقداری که آن روز اقل فوت شده تا ز را تمام میکند و در کمتر  
 از آن قهر میکند و منافعی نیست اما بنیت خروج در اشای آن بنواست  
 آن موضع باشد یا غایتان متصل بانی و خوان هرگاه در عرض بگویند  
 بنور در آن موضع است و الا بی منافعی خواهد بود و هرگاه در موضعی  
 متردد باشد میان رفتی و ماندن تا سی روز قهر میکند و بعد از آن  
 تمام میکند هر چند بکثرت باشد و هرگاه در موضعی قصد اقامه کند  
 و بعد از آن نیت او تغییر یابد رجوع بقصر میکند مگر آنکه بعد از  
 نیت اقامه یک نماز چهار رکعتی را تمام کرده باشد پس تمام میکند و بعضی





در چند بالا عید و رسیدن باشد  
 همچنین غیر عید بنا بر احوط  
 تا طلوع فجر در روز ماه رمضان و قضای آن در سایر روزهای واجب  
 بنا بر احوط و احوط الحاق قضای و استحقاق و تقاسی است بخلاف  
 فایده این قضای است در مرتبه دوم تا طلوع فجر و احوط اول حرام نیست  
 چیزی بر او نیست در آن مگر آنکه بگوید و نیست فعلی نداشته باشد پس حکم  
 باقی بودن بر جهایت عمدا دارد دروغ گفتن بر خدا و رسول یا  
 احادی از آنکه هم سر فروزین در آب است فقه است  
 جامع و جامع مکروه است و باطل نمیشود روزی مطلقا هرگاه سر او  
 مفطری یا آورده باشد بر مفطر که باشد در هر روزی که باشد چه سنت  
 و چه واجب چه رمضان و چه غیر رمضان و چه غزوه و همچنین است  
 هرگاه آورده اگرچه نماند بر آن بنا بر مشهور لکن احوط و اولی دیگر  
 قضای است بلکه شاید اقوی باشد و همچنین است حکم افطار بسبب تقیة  
 در روزی که نذر آن واجب است و در تقیة مجردی ضرر که نیست

در آن روز

۸۶ در آن روز کسی با آنکه غصیل معرفت تقصیر کند و بجز چهار مسئله مفطری  
 یا آورد قضا و بر او نیست و کفار و یزید بر احوط و روزی باطل نمیشود  
 چیزی در ستر هرگاه علق تقصیر نکند و بکشد و انگشت و دیدن چیزی  
 که طعمی داشته باشد و در آن طعام محبت طفلی یا حیوان یا خوان آفرینای  
 که علق تقصیری بخندد صبیح و مکروه است بوسیدن زنان و طایفه و طایفه  
 با ایشان با عدم غنی انزال کسی را که شهوت آن بان سبب بکشد بگوید  
 بعضی مطلقا مکروه میباشد و سیرمه نشین چیزی که خشک با طعمی در آن باشد  
 و علق رسد و افراغ فنی که مضطرب باشد و بگوید در جایی و آن هرگاه  
 است که بوی خوش را داشته باشد فصوص و کس و سایر انواع بوی خوش مکروه  
 نیست مگر خشک چنانکه گفته اند و مکروه است مردان را جامه تن کردن و بوی  
 و زنان را در آب نشستن و احوط تحریم است در زنان بلکه شاید اظهر باشد  
 در میان مفطر است که قضا و کفار و در آن واجب است یعنی  
 آنچه قضا و کفار بر دور لازم است پس در چند صورت است  
 الح و شرب است مطلقا جمیع است در قبل و دبر انزال منی است

بملاحظه بنده رسید تا غیر آن بر چند قصه در اول منی برانته بند  
 رسا بندن غیر از غیبت است غنی کذب بر خدای رسول صواب است  
 از ناسی در آب است قصه بقا و غیبت است و از این حکم  
 در خواب کردن تا صبح با قصه ترک غسل و هرگاه خوابد با قصه غسل و بیدار شود  
 تا صبح قصه و کفار هیچ یک بر او نیست و هرگاه خواب کند تا بیدار از قصه  
 غسل و عدم آن او را قصه و کفار است و هرگاه از خواب بیدار شود و مرتب بکس  
 خوابد بقیه غسل و بیدار شود و نیز خوابد و در آن صبح قصه و کفار هر دو را  
 زیم است چنانچه بر قول جمع از متقدمانی و متاخرین و ولای از قوت نیست  
 در معظراتی که در آن تا قصه واجب است بدون کفار صبی  
 در چند صورت است خواب دویم جنب است هرگاه با قصه غسل  
 باشد و بیدار شود تا صبح معظری آوردن است با غلی بقد و جنب  
 و قدرت بر مراعات وقت و ام جنبی است در صورت اعتدال در صبح  
 کسی دیگر میباشد شب هر چند در اول خرداد باشد یا در آخر و اولی  
 و ام جنبی است هرگاه غیری اعلام کند بطریق فحش و عمل بقول کند عبارت

۳۱

صلی بکذب و صبح طبع نموده باشد و هرگاه در عادل خرداد باشد احوط  
 و اولی قصه و کفار است و هرگاه در صورت مذکور قدرت بر مراعات  
 وقت نداشته باشد با قدرت داشته و مراعات نموده باشد در روز ماه  
 حیاض رمضان قصه بر او نیست و در غیر معانی احوط صوم است و در وقت  
 با قصه و در غیر معانی احوط بلکه اگر افطار را نبرد است با قصه و در روز عید  
 معانی باشد واجب معنی است و منسوب غیر معانی باشد واجب غیر معانی  
 او در روز واجب معانی احوط عدم تناول مفسر است با شک بطبع  
 فربه هرگاه تناول مفسر نمود و معلوم شد که صبح بوده احوط بلکه اظهر  
 قصه است و قصه واجب است هرگاه اعتدال بر حصول غیری کند بر قول  
 شب و معلوم شود که دروغ بوده با قدرت بر مراعات وقت خواه غلی  
 حاصل شود او را از قول او و خواه نه و خواه غیری در عادل باشد و خواه نه  
 و بعضی گفته اند کفار نیز واجب است و آن احوط است و با عدم قدرت  
 بر مراعات بر او چیزی نیست هرگاه بقای حاصل نموده باشد از قول غیری  
 و در صورت حصول غلی از آن اشکال است بلکه احتمال وجوب کفار نیز دارد



مفطر از آن است بخت تاریکی که گمان کند سبب آن دخول نباشد  
 و فساد آن معلوم شود و کفار به نرا ط و او ای است بلکه شاید اقوی باشد  
 و هرگاه معلوم شود که نبوده بر او چیزی نیست و اگر استیفاء و این نبود کفار  
 بر او نیست و آنچه مذکور شد در صورتیست که چیزی باشد علی بر غنی و این دروغ  
 است که بخیس هم نتواند خورد و الا قضا واجب است البته بلکه احتمال وجود  
 کفار نیز می رود و هرگاه غنی او معلوم شود حتی خوردن است  
 و الا شرط عدم رجوع چیزی از آن خلق اختیار راه الا کفار نیز واجب است و اگر  
 بی اختیار آید چیزی بر او نیست و هرگاه کسی مضطر باشد بخت و ضرر  
 بلکه بخت تبرید یا حبس و آب جلق آورد و سهوا یا بدون اختیار قضا و  
 بر او واجب است و اگر مضطر برای ضرر یا فسق دان باشد بر او  
 چیزی نیست و الا ط الحاق و ضرر یا فساد بقسم اول و الحاق و اشتقاق  
 است بمضطره و فقه است بایع بنا بر اوط و او ای  
 نظر کردن است بفرمان و خوان تا قصد الله و رعایت دان و حصول آن و اظهار  
 کفار است نیز چنانکه گذشت و اوط و او ای و بوجوب قضا و کراهت است و اینها  
 غیر از آن

بسیب نظر کردن به محرم و مکروه آن مطلق اگر چه محرم باشد و هر چند در آن باشد  
 باشد و در مکروه شدن کفار از آنست چنانکه مکروه میشود کفار و بکفر  
 بکفر شدن موجب آن در روزه یا یا منع در هر چند در یک رمضان  
 باشد یا تخلی کفار و عدم آن و احوط جسی موجب آن و عدم آن و اوط  
 شرع کفار است مطلقا هر چند در یک روز و یک جسی باشد و کفار  
 تخلی شده باشد و کسیکه اگر اه نماید روزه خود را بر هیچ و دو کفار بر او واجب  
 میشود و روزه قضا و کفار به یک نیست و اگر روزه اطاعت او ناپد  
 هر چند در آن باشد بر هر یک کفار خواهد بود با قضا و فرقی نیست  
 در روزه میان دائم و منقطع و اوط تخلی کفار است از کثیر و اقل  
 و اجنبه و ناکم و همچنین است زن برگاه مورد اگر اه نماید و اجنبی  
 اگر اه نکند و ناید مردی در غیر ارجاع بنا بر اوط و در جمیع صورت مذکور  
 چیزی است باین از آن کردن بنده و روزه گرفتاری دواء متتابع با طعام نیست  
 میکند و در اوط نمودن محرم اوط جمع میان هر سه کفار است و کفار  
 واجب نمیشود مگر تلافی اول مفطر در روزه ماه رمضان و در قضای آن هرگاه

بعد از زوال افطار نماید و در تقدیر معینی که واجب میشود نیز در افطار آن روز واجب  
 در بیان شرایط صحت صوم است شرایط است در صحت  
 صوم غفل و اسام و فانی بودن از حیض و نفاسی در تمام روزه و فانی شدن  
 آن از شروعی که معتبر است در تمام کردن نماز و شایسته نمودن بان و همچون  
 ادواری یعنی کسی که عاقل باشد و کله و لبوانه هر که تمام روز عاقل باشد  
 روزه آن روز صحیح است و روزه بیجا برشی صحیح نیست هر چند که نیت کرده  
 و همچنین است طفل غیر مجزیه روزه معتبر صحیح است و منی خفه کننده هر  
 اغنان غلبه را یا آورده باشد و منوطه هر که یک غسل را یا آورده باشد  
 روزه او صحیح است و در تقدیر معینی در غیر اینها شرط نکرده و غیر اینها  
 نموده اند صحیح است هر چند احوط عدم ایقاع حیضی تدریجیت و صحیح است  
 روزه مسافر در سه روز بدل بدی و در جمعه و عید بدل و کفاره کسی که  
 قبل از غروب آفتاب فاضله نماید از عرفات و در غیر مواضع هر که  
 روزه مسافر صحیح است هر چند روزه مستحب باشد بنا بر احوط مگر روزه تنه  
 در نزد قبر حضرت پیغمبر ص برای حاجت و کثیر التفره و کبک فضا فاضله

روزه نکرده

بجز نکرده باشد روزه بیکروز و دو روز و غیره باطنی ضرر صحیح نیست و هم چنین  
 با فانی زبانی مرفی باطل کشیدن آن با حصول شکی که متحمل آن شود  
 و عادت با فانی حدود مرفی و بکرو با این بودن از جمیع موانع مذکور در  
 او صحیح است و معرفت منتظر شدن و عدم آن موقوف است با هر چه خبر از آن  
 طیب باشد هر چند آن طیب بلکه هر که از سخن آن زن بهر رساند و ایضا  
 احتمال نظر بصورت علم وظنی قیوت دارد و راقم در  
 است و آن واجب و مستحب و مکروه و حرمت و روزه واجب شش است  
 روزه در رمضان و روزه کفاره و روزه بدل و روزه تقدیر و شعبان و روزه  
 افکار واجب و فقه و روزه واجب معینی و روزه در رمضان واجب  
 میشود بر آنکس که در او دیده باشد هر چند منتظر باشد هر که یقینی حاصل شود او را  
 و ثابت میشود بر شیعاع یعنی اتفاق جمعی که از خبر آن علم حاصل شود باطنی  
 نزدیک به علم یا بر قوی و یکدستی سی روز از راه شعبان و غیره است و عادت  
 مگر آنکه از شهادت این آن نماند حاصل شود و بدول و کدشتی پیچیده و بدو  
 از راه رجب و جمیع نه روز از راه شعبان و شش روز باقی تمام و دیگر عادت

و بغير نیت و ایضا از شفق و بطرف روزه و بکند شستن پنج روز از اول روزه  
 که نشسته و اعتدال آن گیت نموده همچنین بدین قیل از زوال خنایر ظهر  
 و کبک متعذر باشد بر او معرفت ماه رمضان و غصیل علم بان شد عسکری  
 و غیر آن هرگاه مطمئن باشد بر او معرفت ماه رمضان و روزه واجب میشود  
 و جمیع احکام ماه رمضان بر او جاری خواهد بود و هرگاه بعد از آن معلوم شود  
 که از ماه رمضان بوده یا متاخر از ماه رمضان یا بر اشتباه باقی ماند عسکری  
 است و اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان روزه گرفته اعاده واجب است  
 و هرگاه مطمئن حاصل نشد بر او ای یکبار روزه مکبر در هر وقت که خواهد  
 یا موافقت چنان ماه سابق و لاحق در وقت امسکی رخصت  
 بدانکه بعد از طلوع فجر دویم امسک از اکل و شرب واجب است و قبل از  
 آن قایم است و جایز است جمیع مایه که وقت آن با وقت غسل کردن  
 باقی باشد و وقت فطر بر طرف شدن همه شرفیت و مسجیت  
 تقدیم ناز بر افطار و اگر آنکه نفس بلا ممانعت کند با کسی که منتظر او باشد که  
 خواهد یا روزه افطار کند و هرگاه با مانع در اشای روز مانع شود باید بخواهد که

مستحب

۹۰  
 باید بپوشی بهوشی آید روزه آنروز بر آن واجب نیست و او طر و وقت  
 در غیر مانع هرگاه قبل از زوال مانع شود در شب نیت صوم نموده باشد  
 و اشای روز قبل از زوال عسکری که موجب افطار است شد مرض و سفر و ک  
 آن دلیل شود و مفطری نباشد و روزه آنروز بر آن واجب است و محرم نیست  
 و اگر مفطری آورده باشد با زوال بعد از زوال باشد امساک مستحب است  
 و قضا واجب است و بر مجنون و غیر مانع و کافر اصلی قضا واجب نیست  
 و هم چنان است مفسی علیه هرگاه قبل از صبح نیت کرده باشد و هرگاه نیت  
 نکرده او طر قضا است بلکه در صورت اول نیز قضا او طر است و امضی  
 هرگاه فرد سبب بیوشی شده باشد و بر نیت قضا واجب است خواه قضا  
 میباشد و خواه متنی و هرگاه به سبب بیماری روزه از او فوت شود و بیمار  
 منتر باشد در رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست لکن او طر است  
 و تصدیق واجب است بدل روزه رمضان که نشسته از هر روزی یک  
 تا طعام و هرگاه بسبب دیگر غیر بیماری روزه فوت شود و آن سبب  
 مستمر باشد قضا واجب است و اگر روزه بسبب غیر بیماری فوت



شود و بعد از آن چهار روز و بیماری مستمره اند اظهر عدم وجوب قضا است کلی  
 احوط است و هرگاه باقی دور رمضان از مرضی بودی شود و روزه را بسبب سختی  
 وقت بجا نیاوردی و بعد از ضیق وقت مانعی رود در روز از او  
 فوت شود روزه ماه رمضان حاضر را میگیرد و باقی را قضا میکند و  
 اعتیاد کفار بنزدیکد و هرگاه اندوی آنها و نترک قضا نموده باشد یعنی  
 حکم روزه گرفتن نداشته باشد قضا و کفار هر دو واجب است و هرگاه در آن  
 مرضی بمرور منتهی از قضا شود قضا ساقط است و هرگاه از شخصی روزه  
 فوت شود بسبب عجزی از اظهر خواه بیماری و خواه غیر آن هر چند آن  
 شخصی زن باشد یا بر او هر چه قبل از قضا و بعد از عین از آن او بمیرد  
 قضا واجب است بروی اعمی پس بزرگ او اگر بپایان متعدد داشته باشد  
 و پس او اگر متعدد نباشد و احوط قضا است واجب است بر چند نفره را  
 خدا نترک کرده باشد و هرگاه اولیا و متعدد باشد بر هر یک بقدر حصه  
 خود قضا واجب است و هرگاه یکی را پیشانی تبرع نمایند و عجز دیگری  
 قضا نماید مجزئیت و هرگاه اکبر اولاد او دختر باشد احوط و وجوب قضا نیست

ابره هر چند اظهر عدم وجوب و هرگاه بر میت روزه دو ماه متتابع باشد احوط  
 وجوب قضای آنست بروی مطلق بر چند رکعت یا غیر باشد و در قضا ماه  
 رمضان مجزئ است حبس صوم و اظهر از زوال اعتیاد و بعد از آن احوط  
 جابر نیست و بعضی گفته اند که مطلقا اظهر جابر نیست و این احوط است  
 و هرگاه بعد از زوال اظهر نمود فعلی حرام کرده و اطعام دو مسکین بر او  
 واجب است و با مجزئان ستم روزه میگیرد و در اظهر روزه واجب  
 غیر معتق بعد از زوال خلاف است و احوط نیست است و کفار ظاهر در کسی که  
 علی حاصبت دارد رمضان و آخری نماید تا اقوام قضای نماز روزه بر او  
 واجب است یا بر احوط و اولی بلکه اظهر نیز و تا سائر اقام روزه می و ای  
 در روزه می مندوم و مکروه جسی در کتاب شرح مختصر و با برکت مبسوطه  
 خذ کور است و این رساله کتبیه ذکر نماز دارد از عید روزه حرام و روزه  
 عید رمضان و عید قربان است و روزه ستم روز بعد از عید قربان  
 مجزئ کسی که در معنی باشد و روزه بوم الشک نیست رمضان گرفتن  
 و بنیت نرود و اگر رمضان است رمضان و اگر شعبان است شعبان

و صوم صحت و صوم و حال و صوم در مسکیت و در روز واجب و نیکو که  
قصر بدان واجب است برای آنکه استغنا شد و در کعبه مسجدی که قصر است  
واجب است و با جهل جوهر بقیه بر و نیست و اوطا الحاقی ناسی است  
صالح و در کعبه جاهلی و ناسی در روز علم هم رسانند افطار واجب است  
باقض و رفع شروعی که در قصر نازد که در قصر روزی بتر معتبر است  
و زیاده بر آن سفر نمودن قبل از زوال است هر چند قبل از آن نیست سفر  
نداشتن بیه و اوطا آنست که سفر نماید مگر قبل از زوال با نیست آن و  
شیخ کبیر و مجزیه کبیره در کعبه عافیه باشند از روزه گرفتن یا روزه نداشتن  
گرفت با مشقت عظیم افطار مینماید و تصدق میکنند غرض  
روزی یک مد طعام و دو موطا است و اوطا قضاء است بر هر کس  
ممکنی شود از آن و هم عینی و اوطا شی یعنی کسی که سیراب نمیشود  
افطار میکنند و قضا بر او واجب است با ممکنی آن و در صورت استنار  
مرضی و عدم ممکنی از قضا کفاره میدهد و اوطا کفاره است مصطفی و هم  
زن آبتنی نزدیک بر بلندن وزن بشود که پیش از آنست که افطار

و صوم

۹۲ در کعبه بیع ضرر بر فرد یا بر دل باشد و تصدق میکنند بدل هر روزی یک  
مد و قض میکنند فرقی نیست از بشود میان ما در معتبره و معتبره  
در کعبه دیگری یافت شود ما معتبره باشد و روزه که در آن تنایع شده  
است هر کس در آنجا آن بسبب غلزی از اعتدال باشد بعضی یا مرفی یا  
سفر ضروری یا غیر آن افطار نماید بعد از زوال گذرین میکنند از روزی یک  
نام میکنند و اوطا افطار می آنست بر روزه دو ماه پی در پی در غیر آن  
استغنا ف باید مگر روزه روز بدل بدی در کعبه در روز روزه گرفته  
و روز بیع عید اتفاق افتد و هر کس افطار نماید در روزه که در آن است بیع  
شرط است استغنا ف مینماید مگر در روزه صورت یکی کیسه روزه  
دو ماه متوالی بر او واجب باشد و یکی تمام و یکی روزه از ماه دیگر گرفته  
باشد و یکی که متوالی بر او واجب باشد بسبب ندی باشد آن  
در کعبه یا تدره روز معتالی گرفته باشد و یکی در روزه بدل بدی  
روزی میکند در کعبه بیع عید باشد افطار میکنند و بعد از  
ایام شریف روز مکرر روزه میکند اگر در متی باشد اوطا افطار می

آنست بصورت اضطرار و احوط بحدوث نمودن انت بروزه روز را  
 روز بیم بعد از آن اتهام مذکوره تحت کتاب بعنوان الملك الله  
 کینه الفقير الفقير انی مرزا جعفر انیر بهر اثر  
 بخت خود فکر نمودم که در کار خود در این  
 الله فی شکلی هر که طبع کند بلفظ خدا  
 و عربی رسول گرفته شود  
 امین باری تعالی

۴۴  
 ۴۴

طفل از آن جناب و در هر مجلس و در هر روز که در آنجا بود  
 و معتقد به حکم سلطان بی شریعت بود و تا آنکه حضرت از آن تفریق  
 از برادر او و یکدیگر و بعضی از ستمگران میفرمودند که هر که  
 یکی از آن و منتهی داشت اسم در حد مر که چشم و غلبه از آن  
 شخصی میسر می بود که در میان مردم و این که دیده کسی مذکور و حد  
 باشد و احادیث خود حکم در بید که اسم هر که از آن شخص ترا جسد که  
 حد بکنند و نه طرح کنند آنچه را اسم هر که می باشد و در اسم ارازم  
 و بعضی گفته اند که این که بکنند و این که بکنند و این که بکنند  
 که در میان علم منسوب است مثل که در حدیثی است که بعضی بر آنند که  
 در اسم واحد هر که در روز خود که در آنست و در لغات مثل از حدیثی که  
 و لا احد و فی حدیثی که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 و معتقد به آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 و دعوت است و این که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 نمی رسد فایده است که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست  
 علی الحکم و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

۴۴

۴۴





منعك نفسي على الصداق المجلد  
منعك نفسي على الصداق المجلد

في المدن المعلومه

والمراد كبر واهم كونه  
منعك نفسي موكلني  
وانكحك نفسي على الصداق

المعبر المعلوم  
والمراد كبر واهم كونه

منعك نفسي موكلني على الصداق

المعبر المعلوم  
والمراد كبر واهم كونه

منعك نفسي موكلني



۱  
 انچه در علم طب و حکم از هر یک از مردم که اندر آن مسلک اند  
 حکم است اگر در علم غرض و افعال است بجز الطیب بر مصلحت و اگر یک  
 مردم که در علم غرض و افعال و از هر یک یک یک مردم صبر و تقوی  
 و عبادت است و اینست از هر یک یک یک مردم و عبادت و تقوی  
 و عبادت است و اینست از هر یک یک یک مردم و عبادت و تقوی

